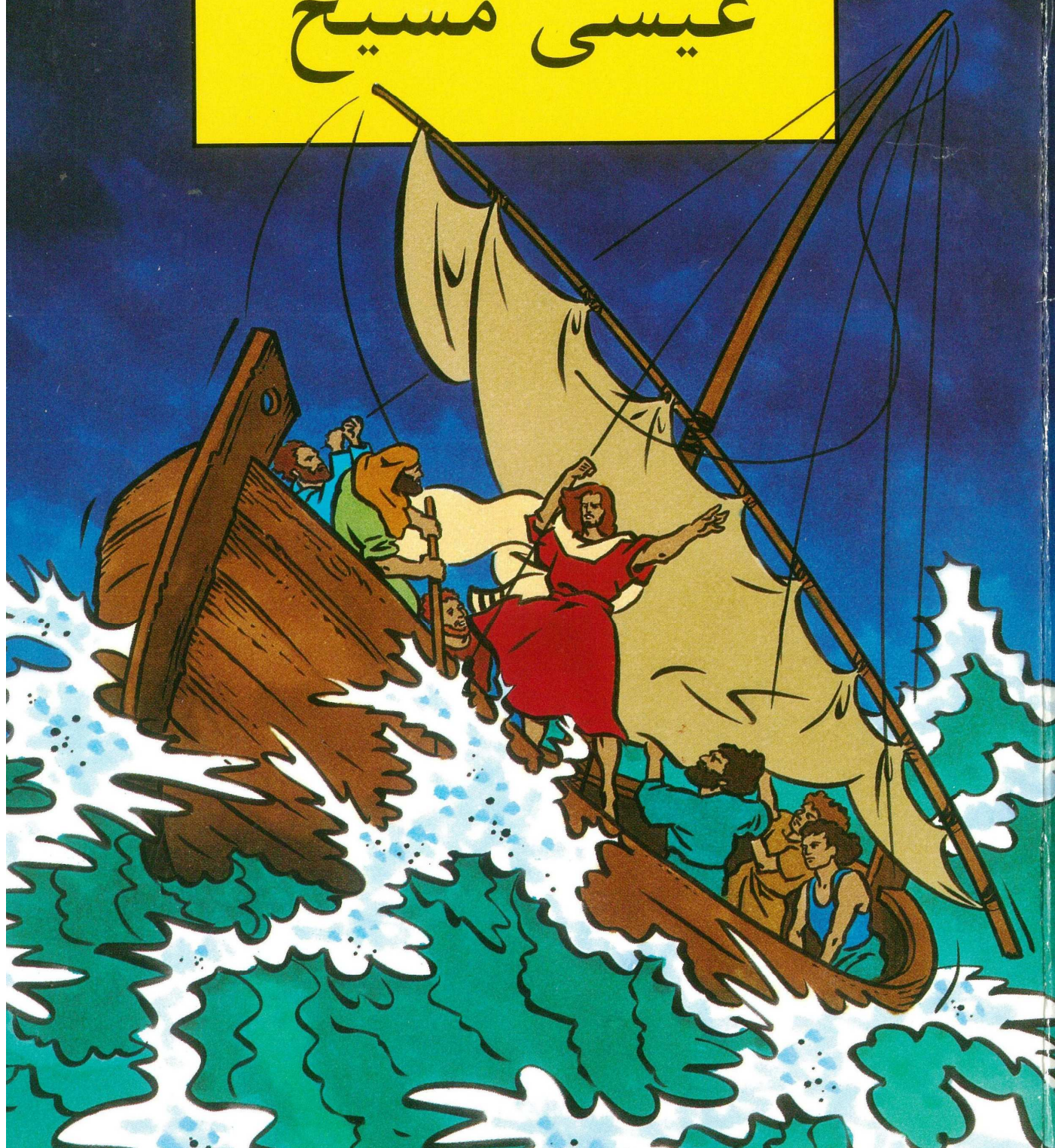


تألیف و تصویر: ویلم د وینک

عیسی مسیح



تأليف و تصوير: ويلم د وينك

عيسى مسيح



انتشارات پروكلاما، هلند.
ترجمه: خدمات دانشجویان بین المللی، آلمان.
کلیه حقوق چاپ محفوظ است.
چاپ اول ۱۹۹۵

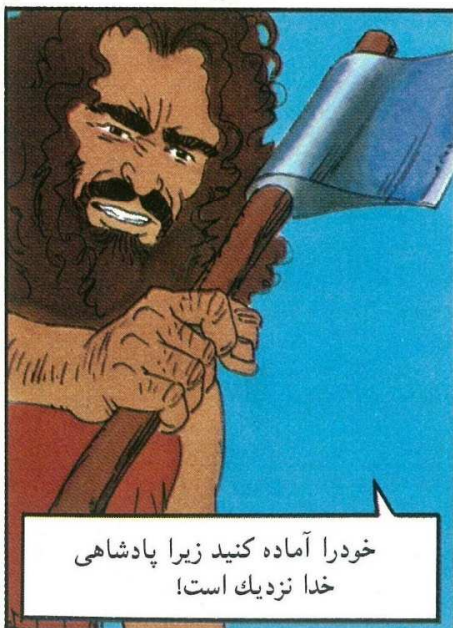
©1993 Stichting Wereldtaal, Houten, The Netherlands
All rights reserved. No part of this publication may be reproduced or transmitted in any
form or by any means, electronic or mechanical, including photocopy, recording, or any
information storage and retrieval system, without permission in writing from the publisher
Worldwide co-edition organised and produced by Proclama, P.O.Box 91, 3958 ZV Amerongen, The Netherlands.

برای سؤالات بیشتر
خواهشمند است با
آدرس زیر تماس بگیرید:

ISA

P.F. 100 262

D - 35 332 Giessen
Germany



خود را آماده کنید زیرا پادشاهی
خدا نزدیک است!



چرا این همه مردم کنار رودخانه جمع شده اند؟

تبر داوری خدا بر ریشه درختان
گذاشته شده است ...

زندگی جدید را
شروع کنید!

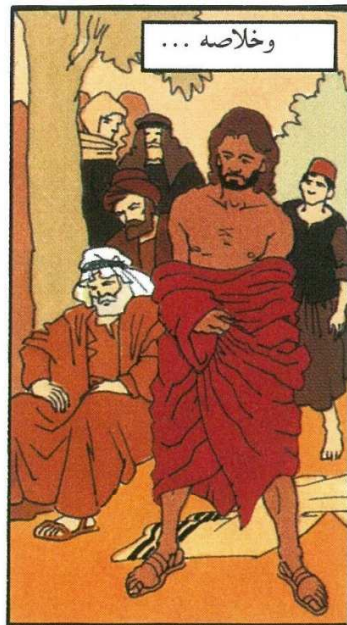
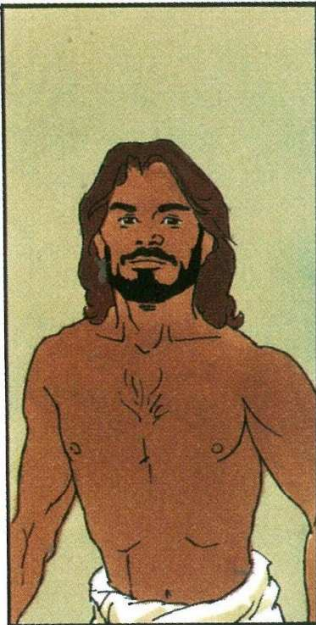
براستی که هیچکس نمی تواند از
داوری خدا فرار کند! اما بعد از
من کسی می آید که میتواند
شمارا از درون عوض کند.

هر یک از ما بدین صورت قطع
خواهیم شد زیرا چه کسی می تواند
زندگی خوبی داشته باشد؟

... هر درختی که میوه خوب
نیامورد قطع شده و در آتش
افکنده خواهد شد.

بدین سان ثابت میکنید که
میخواهید زندگی تازه را
شروع کنید.

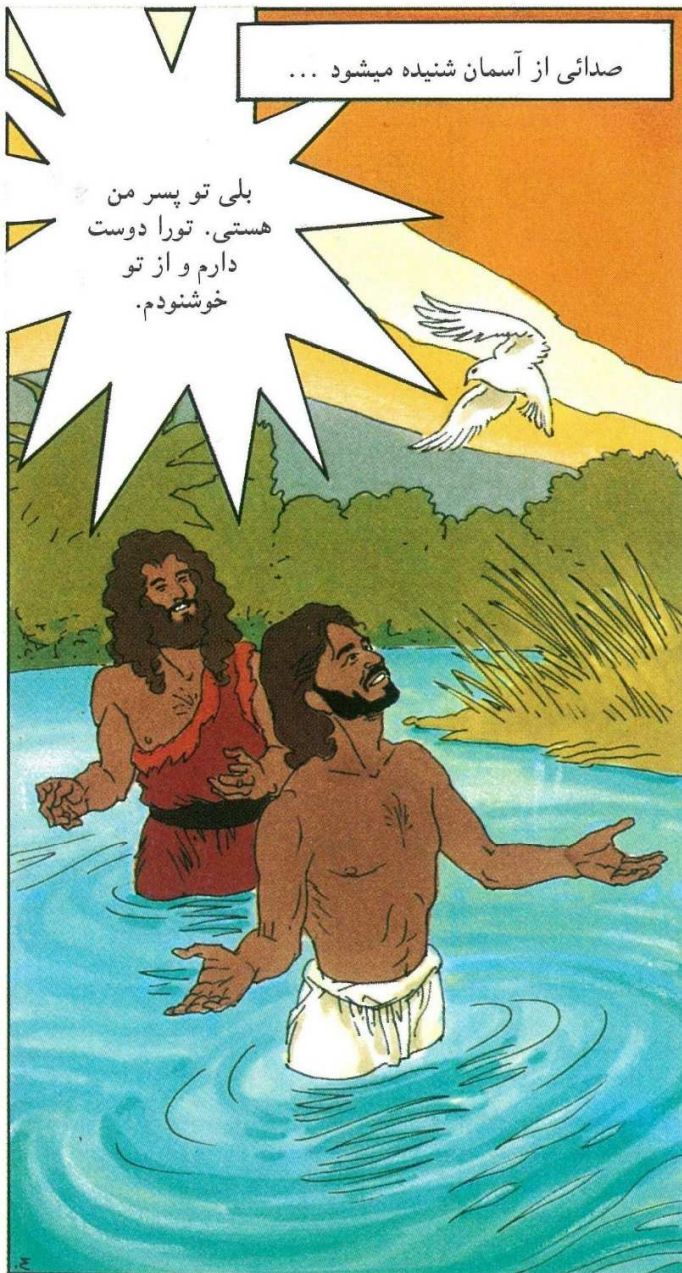
اعتراف کنید که گناهکار هستید!
آیا واقعاً مایل هستید که زندگی شما
عوض شود؟ خوب پس بیایید
و در این آب غسل تعمید بگیرید.



و خلاصه ...

همه این واعظ کنار رودخانه را بنام
"یحیی تعمید دهنده" می شناسد.

من زیاد مهم نیستم.
وظیفه من این است
که راه را برای دیگری
آماده کنم. کسی که
راه خدا را به ما نشان
میدهد. او شمارا با
روح القدس و آتش
الهی تعمید خواهد داد
و بدین صورت شمارا
کاملاً عوض میکند.



صدائی از آسمان شنیده میشود ...

بلی تو پسر من
هستی. تورا دوست
دارم و از تو
خوشنودم.



این من هستم
که باید از تو
تعمید یابم!



این کار را بکن تا آنچه
که خواست خداست
انجام گیرد.



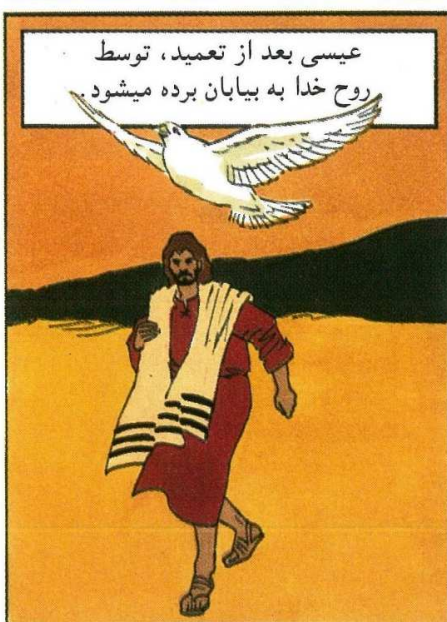
پدر بگذار که پادشاهی
تو بیاید و اراده تو
انجام گیرد!

وقتی که یحیی تعمید دهنده زمینه آمدن مسیح را آماده میکند کشور اسرائیل جزئی از حکومت امپراطوری روم به حساب می آید.

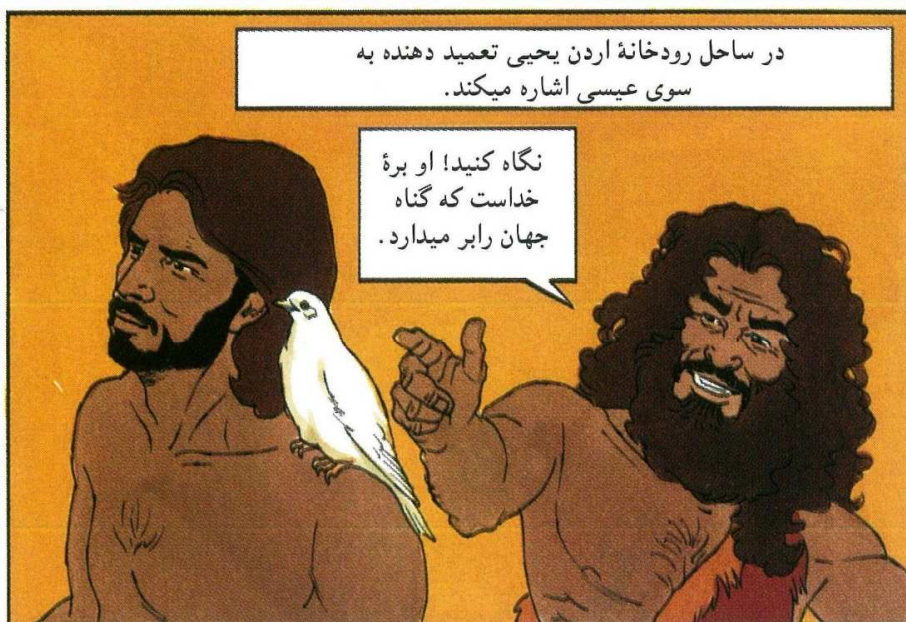


مردم یهود مأیوس و غمگین هستند و در انتظار آمدن مسیح که قرار است بیاید بسر میبرند. او نجات دهنده است که کتابهای قدیمی یهودی آمدنش را پیشگویی نمود و گفته است که او پیروزی و عظمت خدارا به انجام خواهد رسانید.

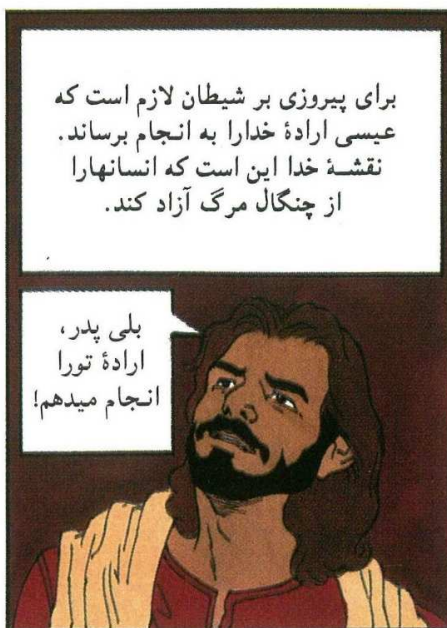
عیسی بعد از تعمید، توسط روح خدا به بیابان برده میشود.



در ساحل رودخانه اردن یحیی تعمید دهنده به سوی عیسی اشاره میکند.



برای پیروزی بر شیطان لازم است که عیسی اراده خدارا به انجام برساند. نقشه خدا این است که انسانها را از چنگال مرگ آزاد کند.



در آنجا مدت ۴۰ شبانه روز روزه میگیرد و در این مدت از اراده خدا برای کار خود آگاه میشود.



عیسی با شیطان که حکمفرمای نامرئی بر تاریکی است و دنیا را زیر فشار مرگ و نابودی قرار میدهد مقابله میکند.



ولی شیطان با سوء قصد تلاش میکند عیسی را از اجرای اراده خدا منحرف کند.

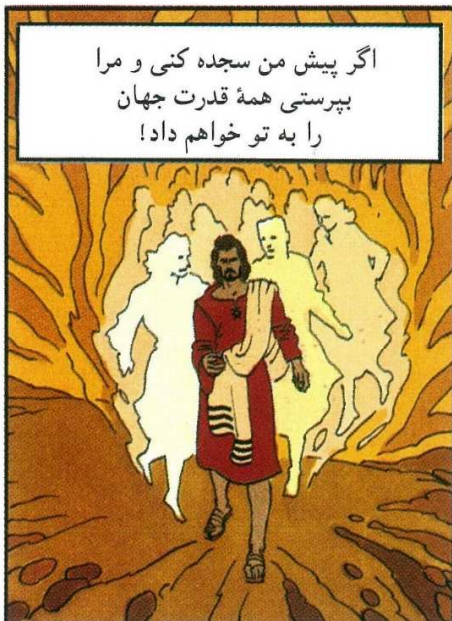
اگر تو پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود.

کتاب مقدس میفرماید که زندگی انسان فقط بسته به نان نیست بلکه به هر کلمه ای که خدا میفرماید.

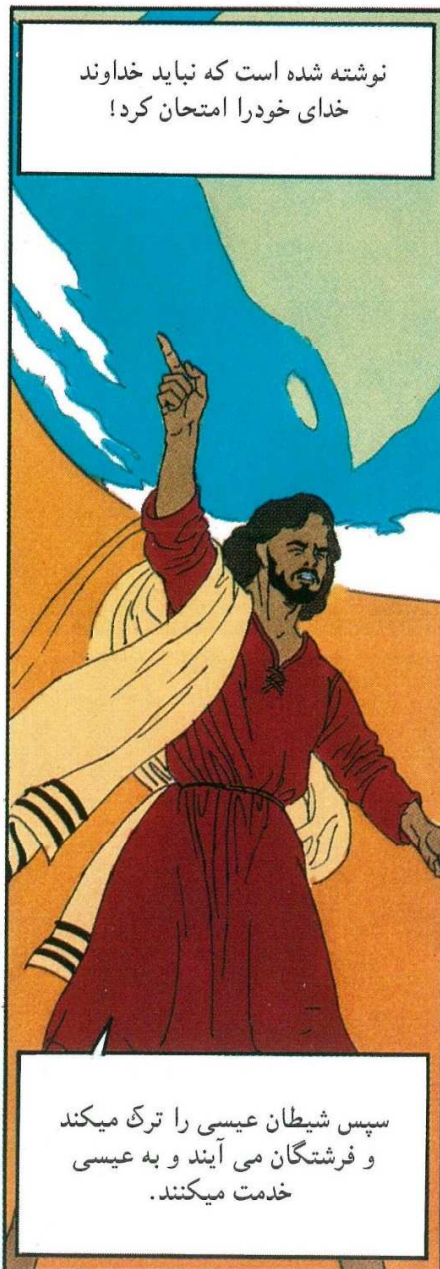


نوشته شده است که نباید خداوند خدای خود را امتحان کرد!

اگر پیش من سجده کنی و مرا بپرستی همه قدرت جهان را به تو خواهم داد!

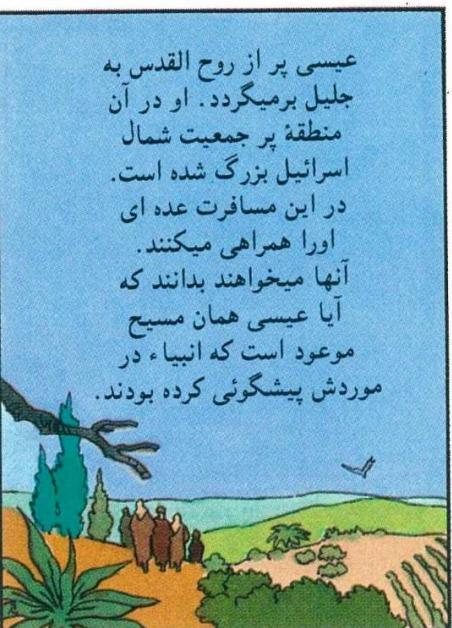


اگر تو پسر خدا هستی خود را از بام معبد پائین بینداز زیرا کتاب مقدس میفرماید که فرشتگان خدا ترا در دستهای خود نگاه خواهند داشت تا مبادا پایت به سنگی بخورد.

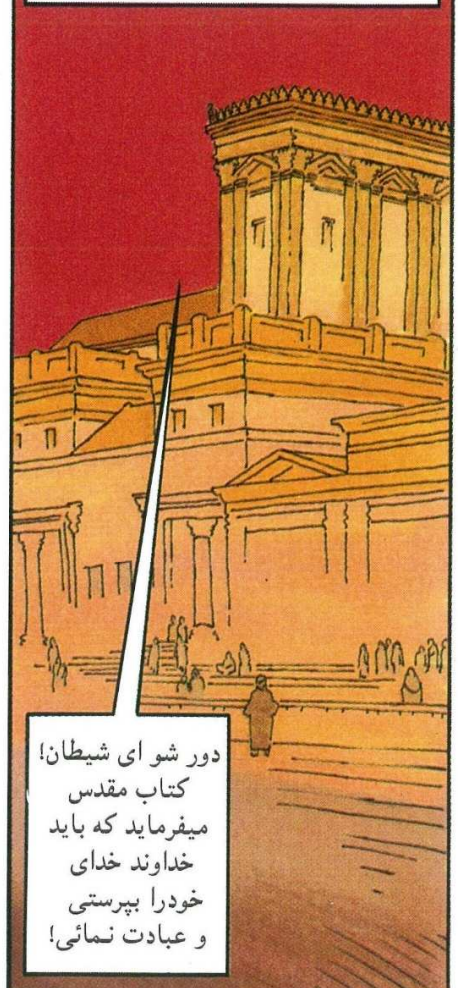


سپس شیطان عیسی را ترک میکند و فرشتگان می آیند و به عیسی خدمت میکنند.

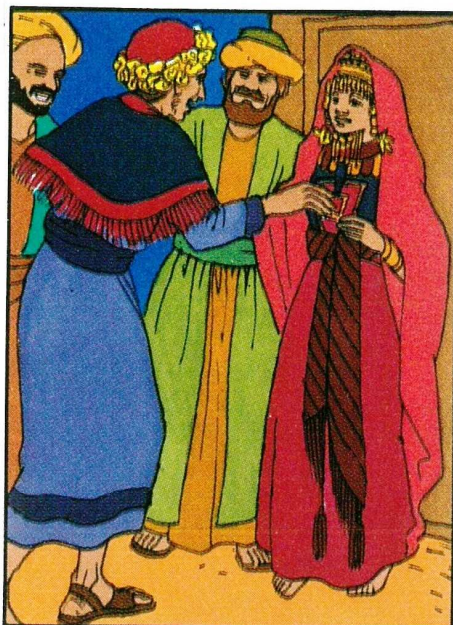
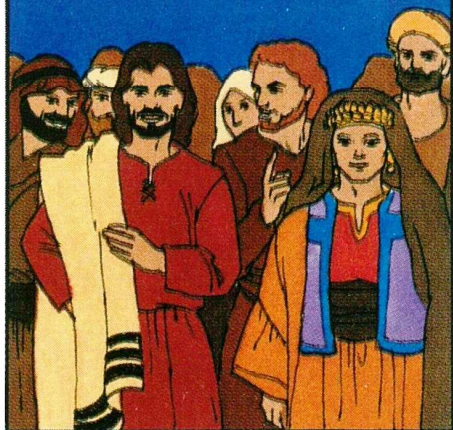
عیسی پر از روح القدس به جلیل برمیگردد. او در آن منطقه پر جمعیت شمال اسرائیل بزرگ شده است. در این مسافرت عده ای او را همراهی میکنند. آنها میخواهند بدانند که آیا عیسی همان مسیح موعود است که انبیاء در موردش پیشگویی کرده بودند.



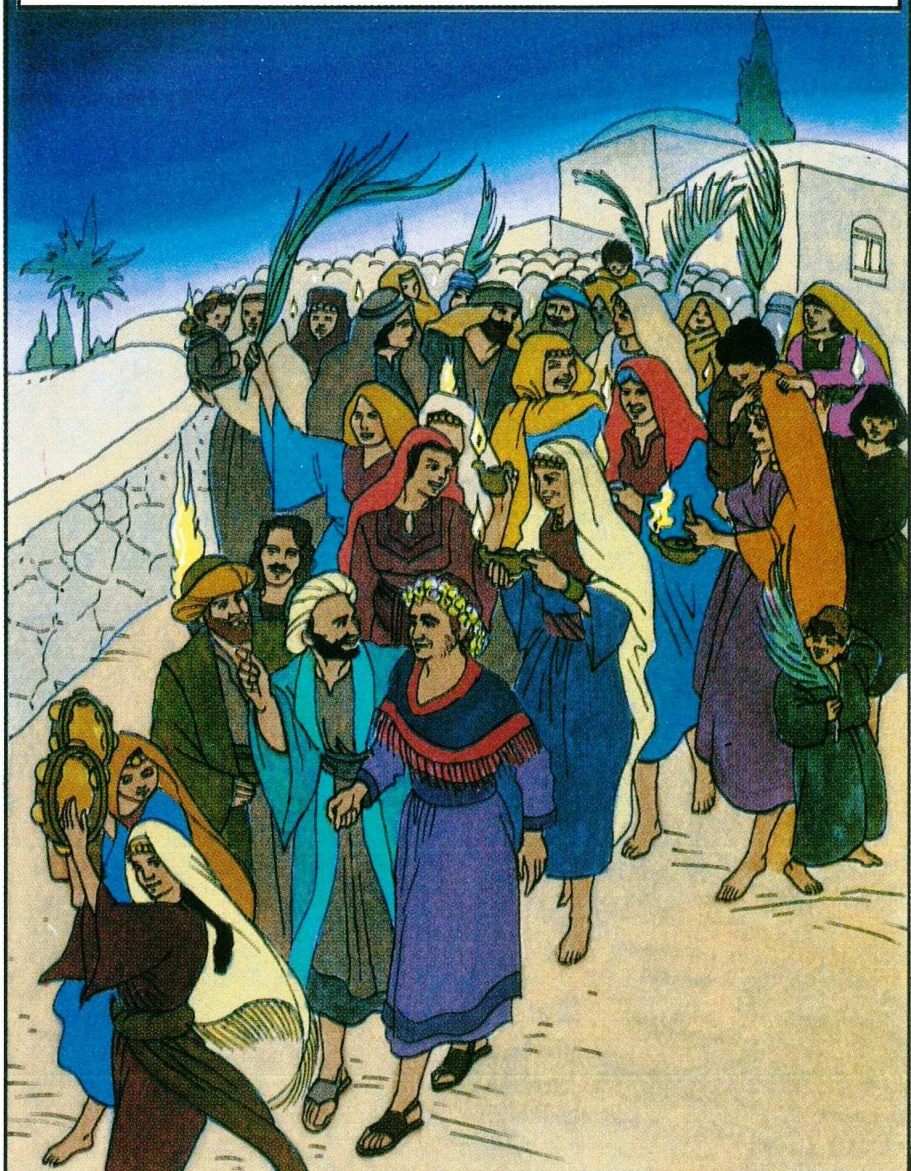
دور شو ای شیطان! کتاب مقدس میفرماید که باید خداوند خدای خود را پرستی و عبادت نمائی!

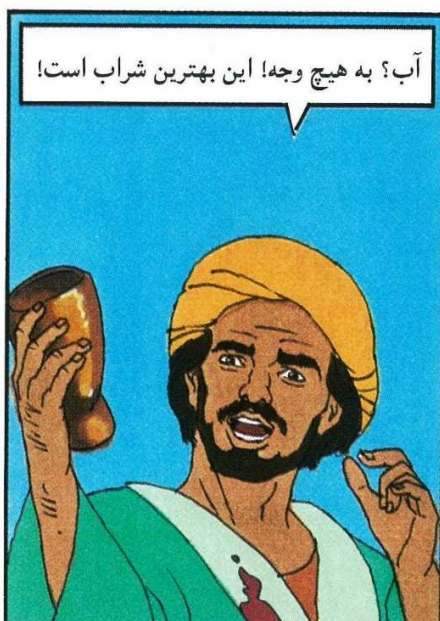
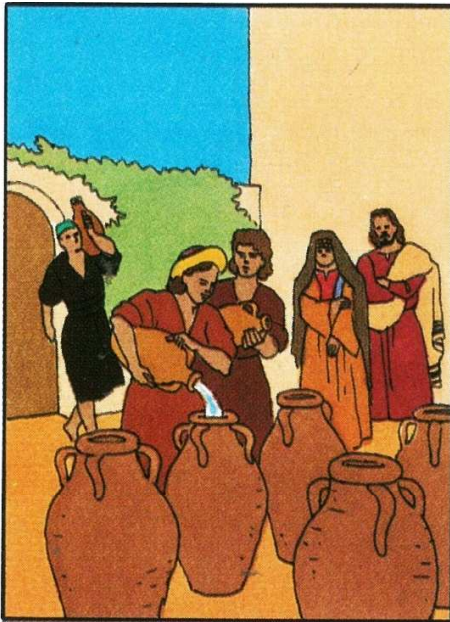


...عیسی هم در آنجا با مادر
و بعضی از دوستانش
حضور دارد.

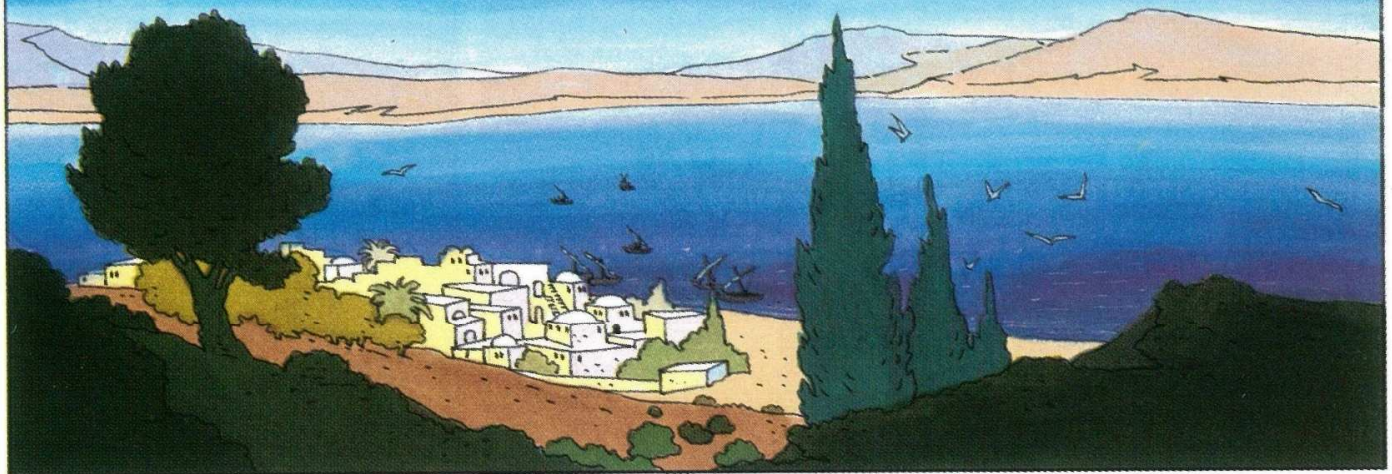


در قانای جلیل جشن عروسی برپاست ...

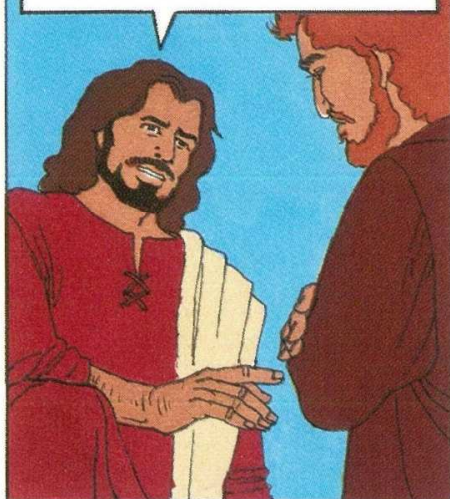




کفرناحوم شهر مرفه ماهیگیری نزدیک به دریای جلیل است.
او در اینجا به تعلیمات خود درباره پادشاهی خدا شروع میکند.



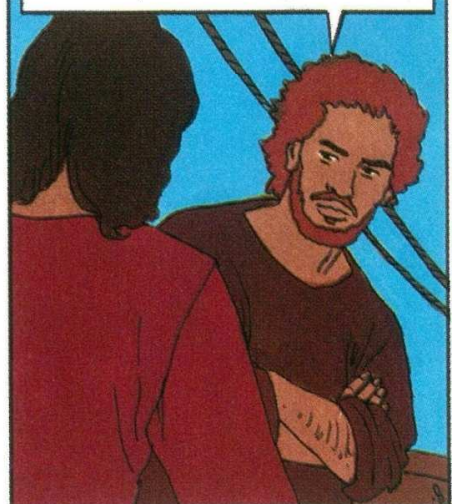
شمعون، قایق را به جای عمیق دریاچه
ببر و تورهایت را در آنجا بینداز.



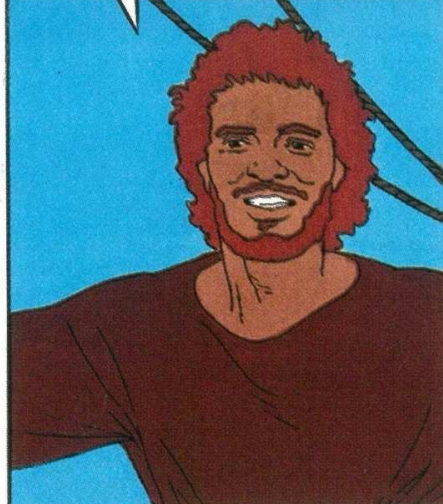
و اینجا نخستین شاگردانش
را انتخاب میکند.



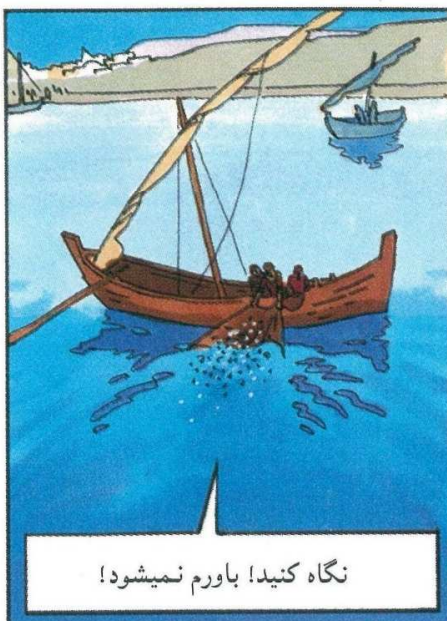
ای استاد ما تمام شب زحمت کشیدیم
و هیچ چیزی نگرفتیم.

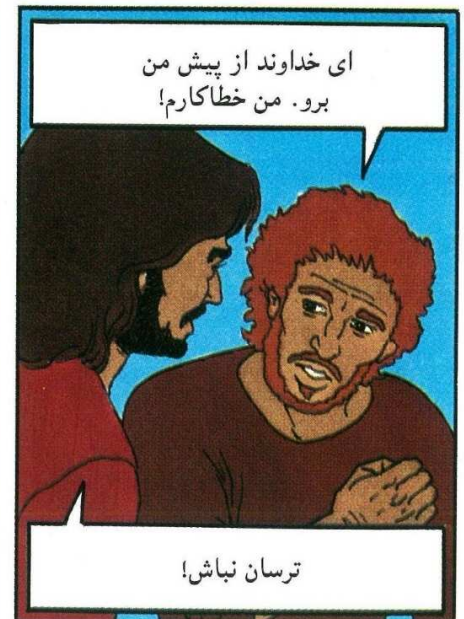


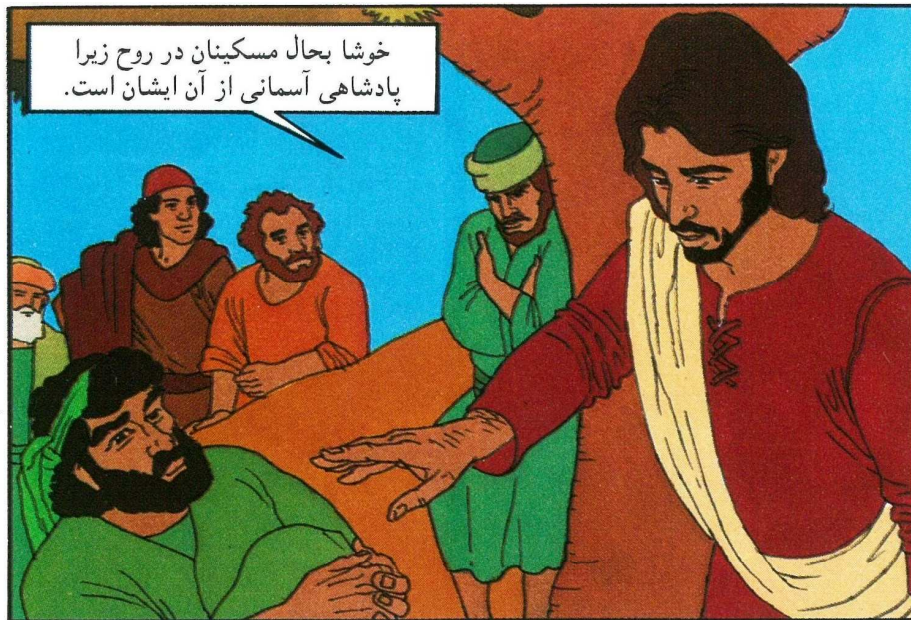
اما حالا که تو میگوئی، چشم ...



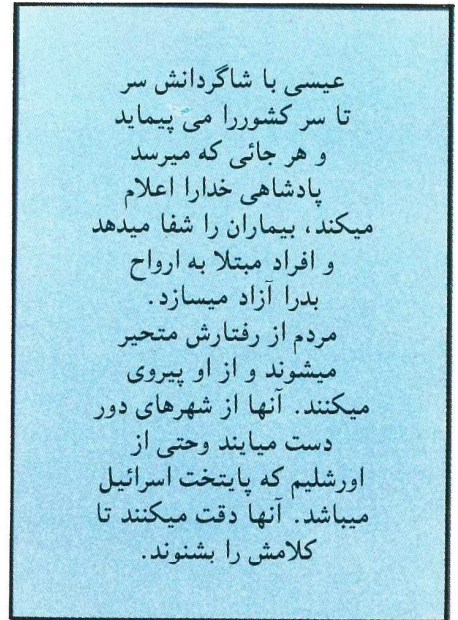
نگاه کنید! باورم نمیشود!



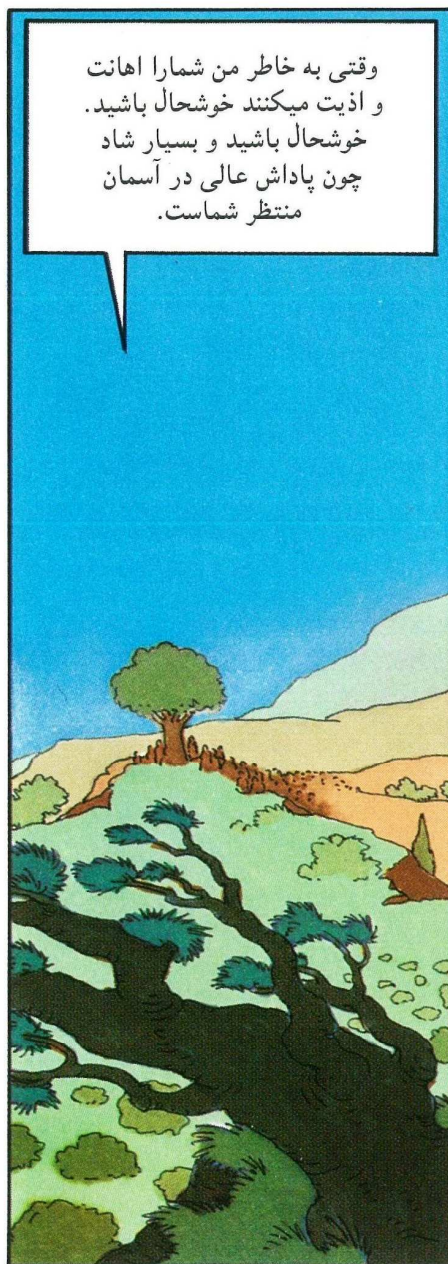




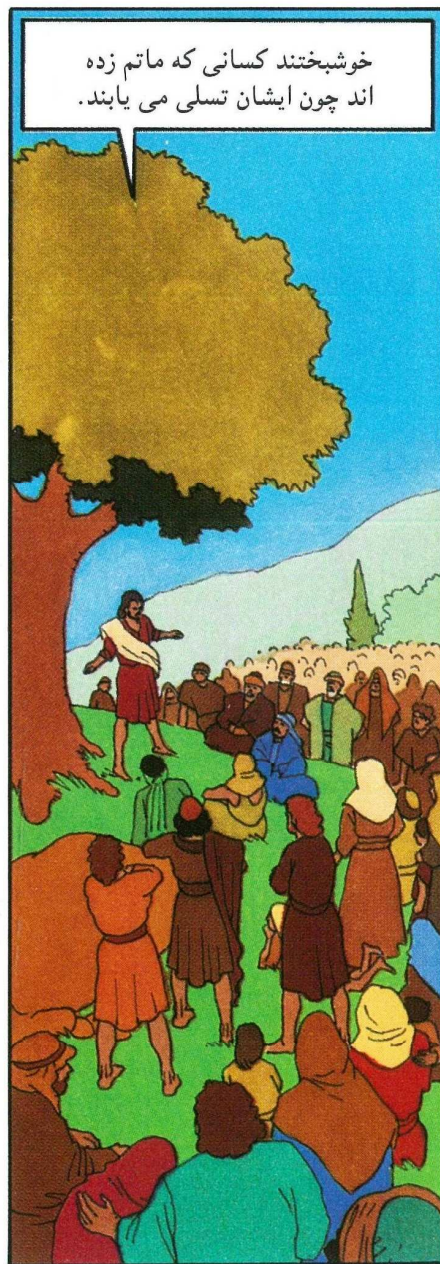
خوشا بحال مسکینان در روح زیرا
پادشاهی آسمانی از آن ایشان است.



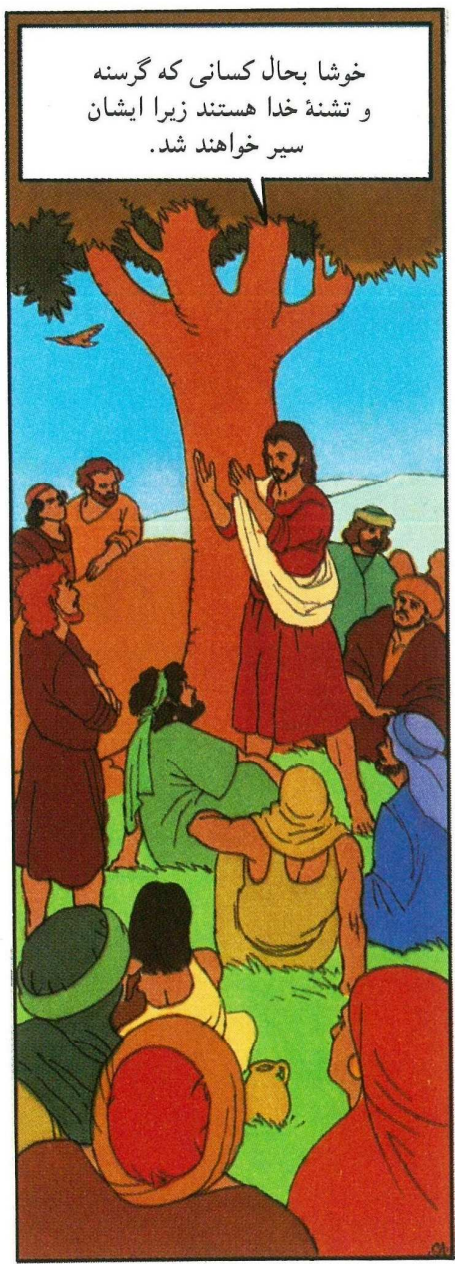
عیسی با شاگردانش سر
تا سر کشور را می پیماید
و هر جایی که میرسد
پادشاهی خدا را اعلام
میکند، بیماران را شفا میدهد
و افراد مبتلا به ارواح
بد را آزاد میسازد.
مردم از رفتارش متحیر
میشوند و از او پیروی
میکند. آنها از شهرهای دور
دست میایند و حتی از
اورشلیم که پایتخت اسرائیل
میباشد. آنها دقت میکنند تا
کلامش را بشنوند.



وقتی به خاطر من شما را اهانت
و اذیت میکنند خوشحال باشید.
خوشحال باشید و بسیار شاد
چون پادشاه عالی در آسمان
منتظر شماست.

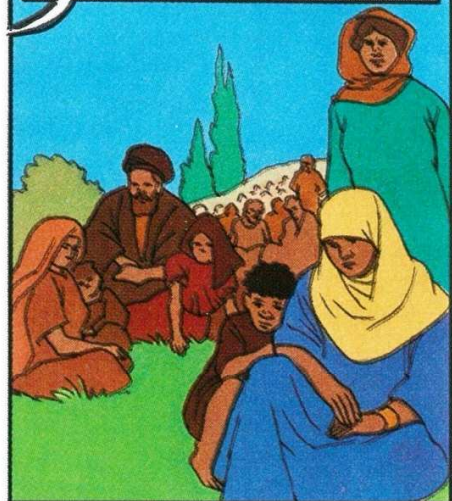


خوشبختند کسانی که ماتم زده
اند چون ایشان تسلی می یابند.

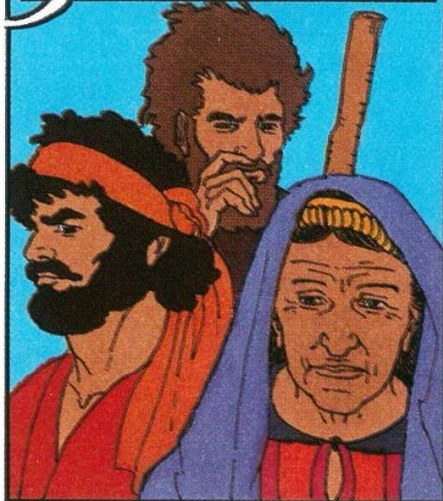


خوشا بحال کسانی که گرسنه
و تشنه خدا هستند زیرا ایشان
سیر خواهند شد.

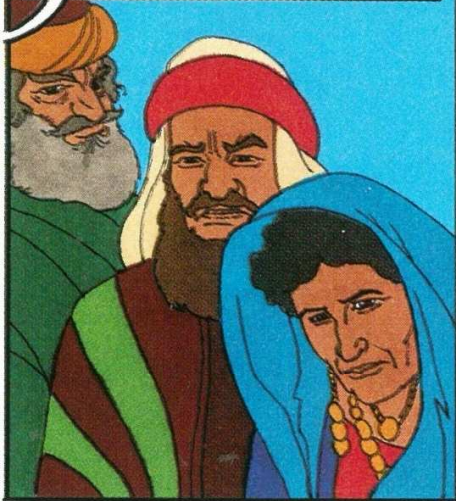
با دیگران همانطور رفتار کنید که
انتظار دارید با شما رفتار کنند.



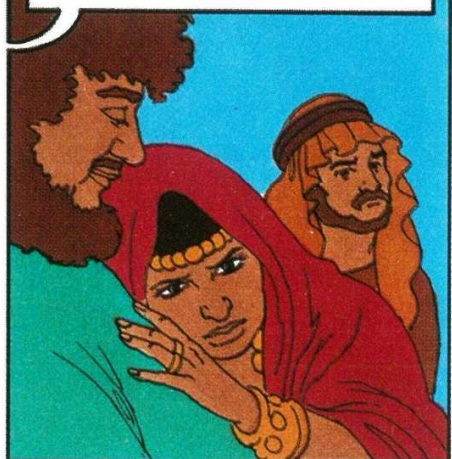
دشمنانتان را دوست بدارید و برای
آنها دعا کنید.



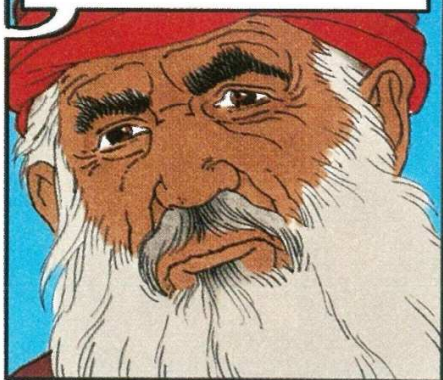
کار نیک را در پنهان بکنید مبادا
توجه مردم را جلب کنید.



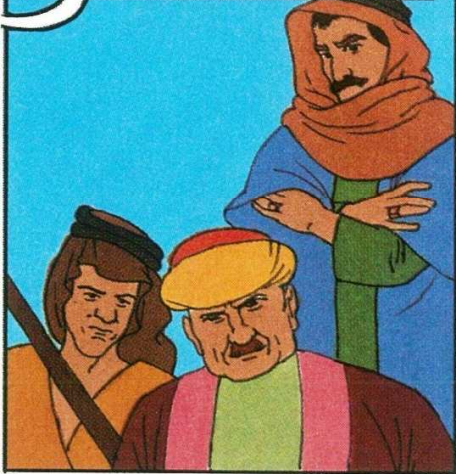
هر کس که با نظر شهوت آلود به
زنی نگاه کند همان وقت در دلش
با او زنا کرده است.



هیچوقت قسم نخورید. نه به آسمان که
تخت سلطنت خداست و نه به زمین که
پای انداز اوست. به سر خودتان هم قسم
نخورید چون شما نمیتوانید موئی از
سرتان را سیاه یا سفید کنید.



نمیتوانید به دو ارباب خدمت
کنید. نمیتوانید هم بنده خدا
باشید و هم بنده پول.

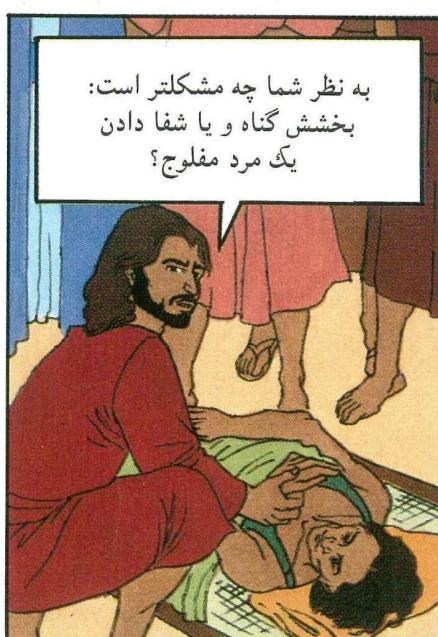
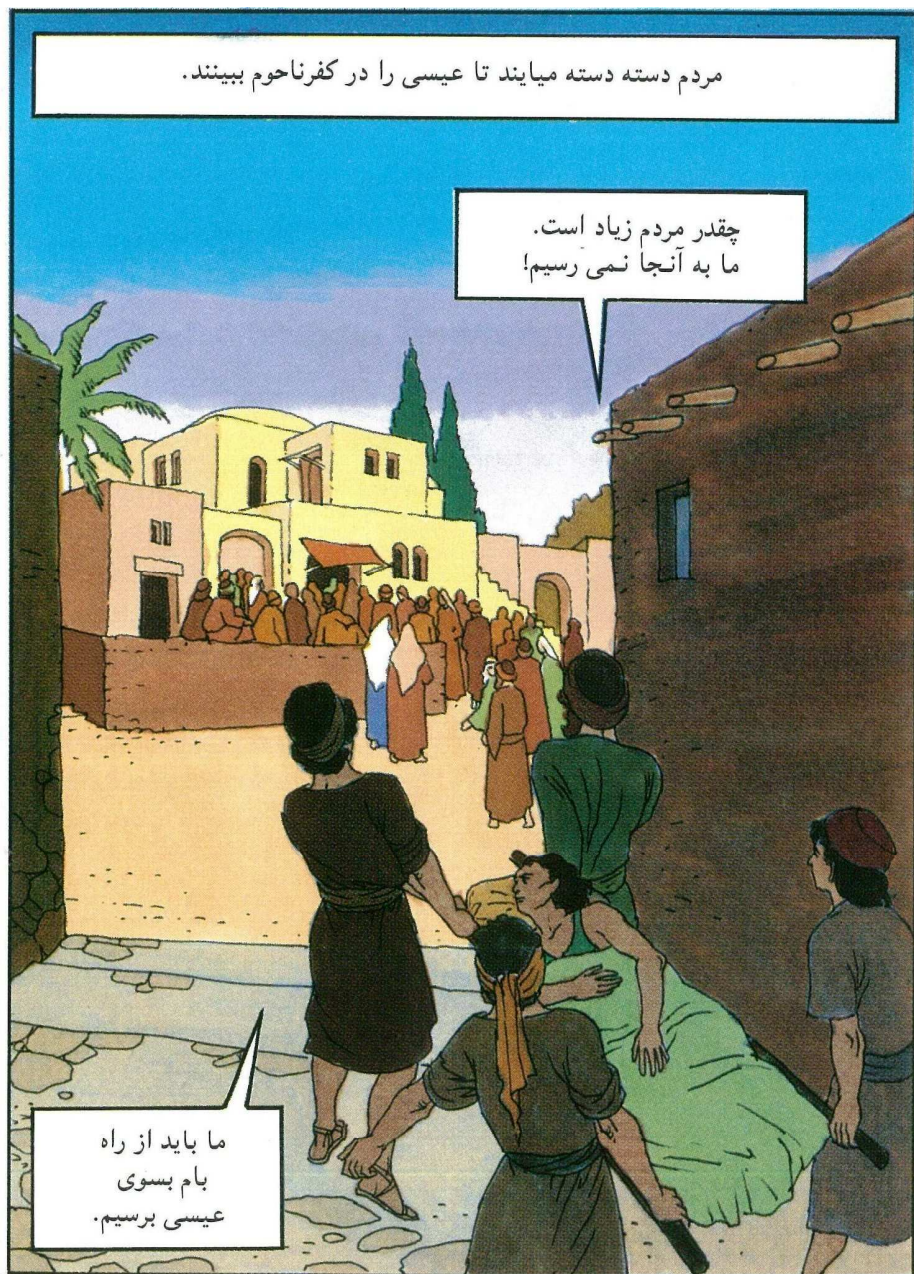
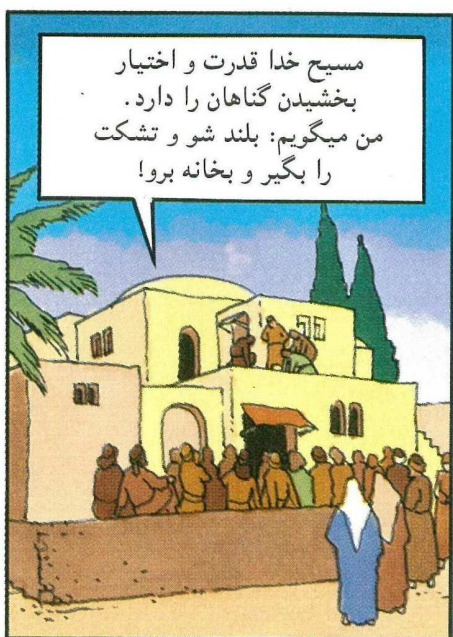
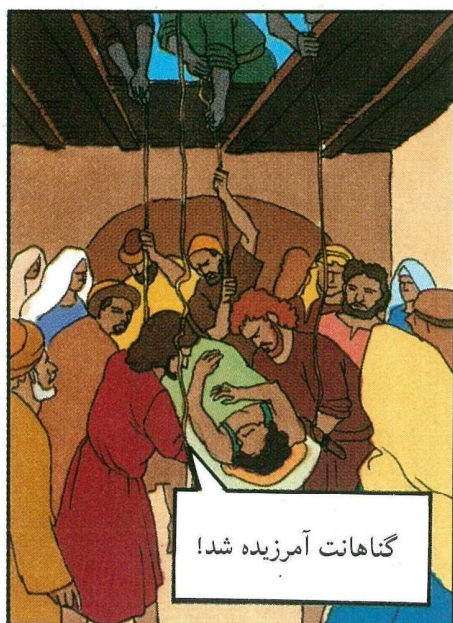


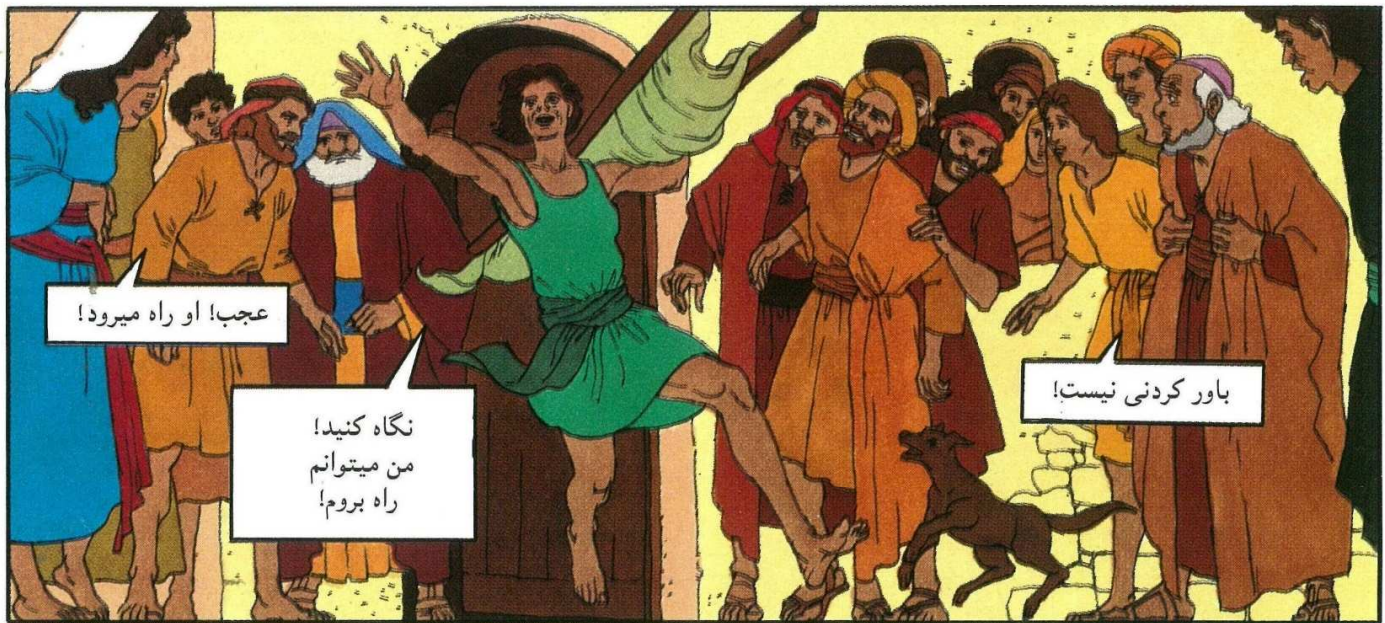
غصه فردارا نخورید. قبل از هر چیز
برای بدست آوردن پادشاهی خدا و انجام
خواسته های او بکوشید پس همه
چیزهای لازمه به شما داده خواهد شد.



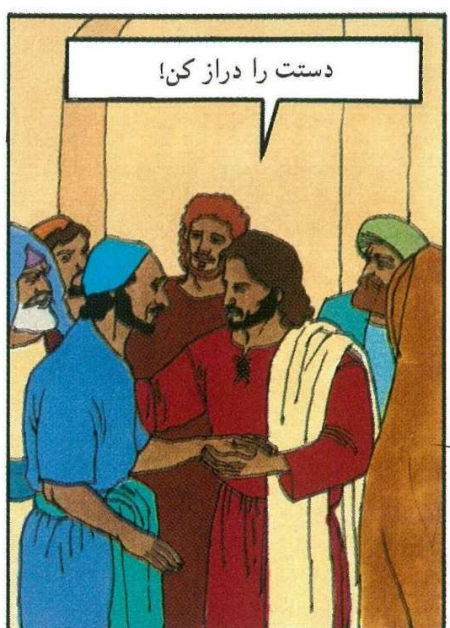
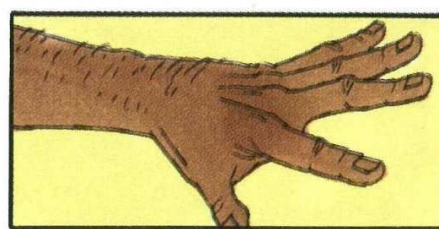
کلام مرا انجام دهید، تا مثل مرد عاقلی باشید که خانه
اش را روی صخره محکم میسازد، و اگر نه مثل مردی
می باشید که خانه اش را روی ریگ میسازد.



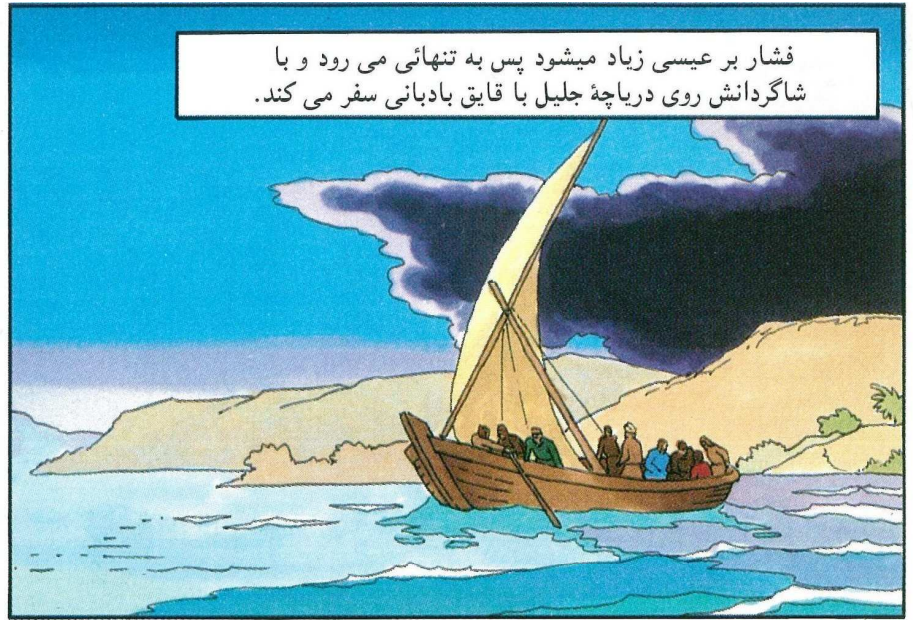
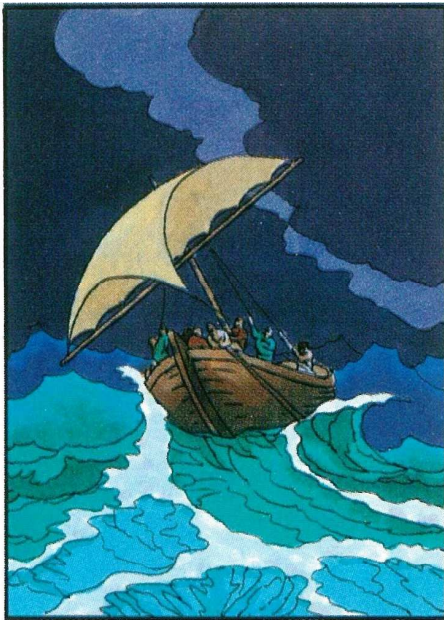




ولی همه از کارهای عیسی خوششان نمی‌آید. رهبران مذهبی خیلی دقت میکنند که آیا عیسی به دستورات و مقررات قانونی توجه می‌کند منجمله: روز سبت که روز استراحت یهودی است. در این روز هر نوع کار در اسرائیل اصلاً ممنوع است.



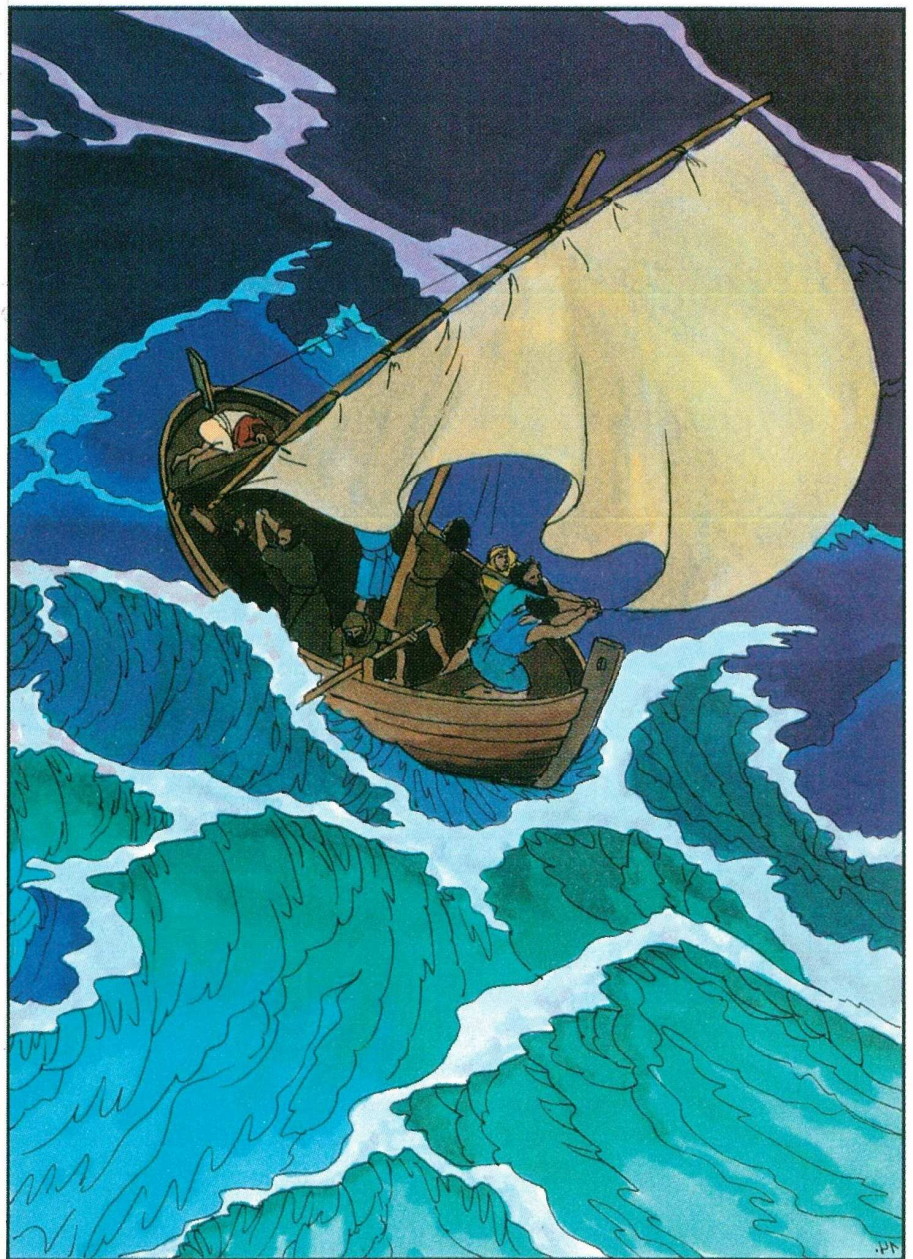
فشار بر عیسی زیاد میشود پس به تنهائی می رود و با شاگردانش روی دریاچه جلیل با قایق بادبانی سفر می کند.

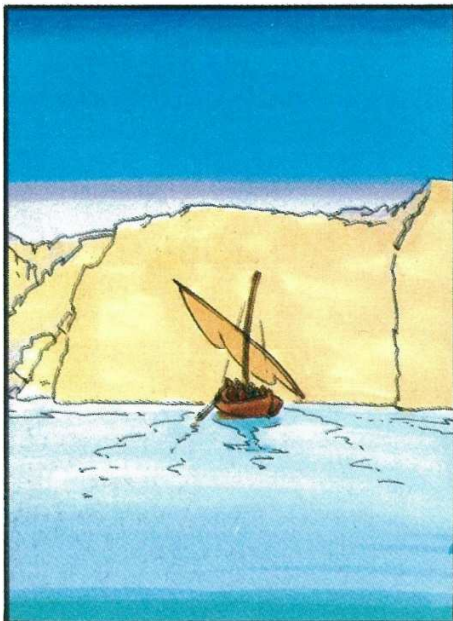
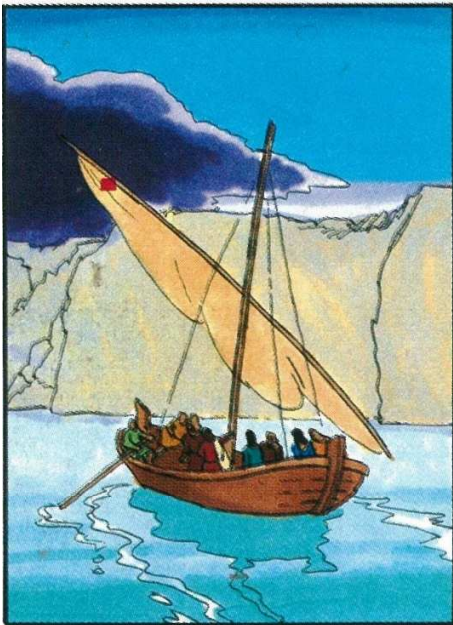


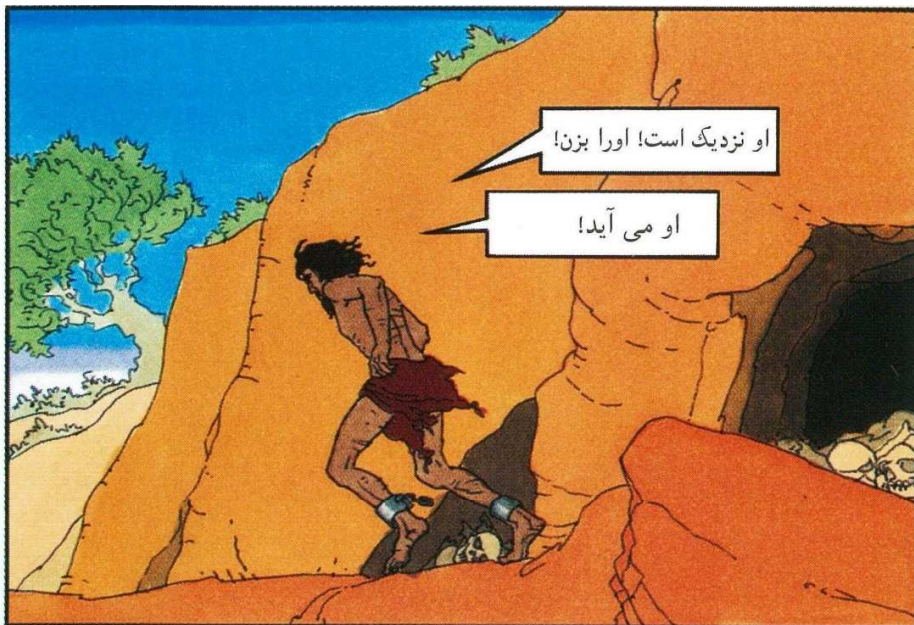
استاد! کمک کن!
نزدیک است غرق شویم!



چرا میترسید؟
ایمان شما کجاست؟

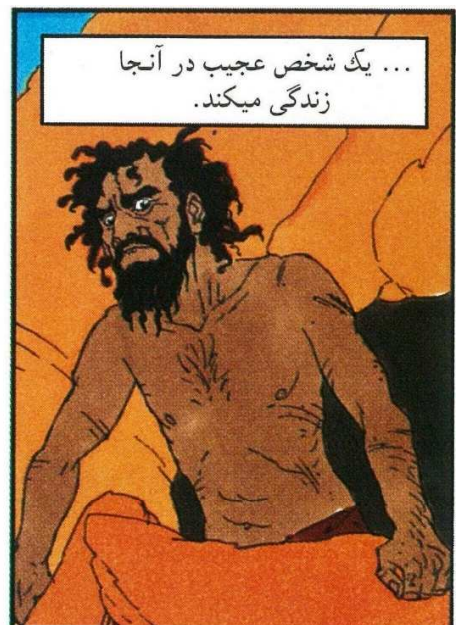






او نزدیک است! اورا بزن!

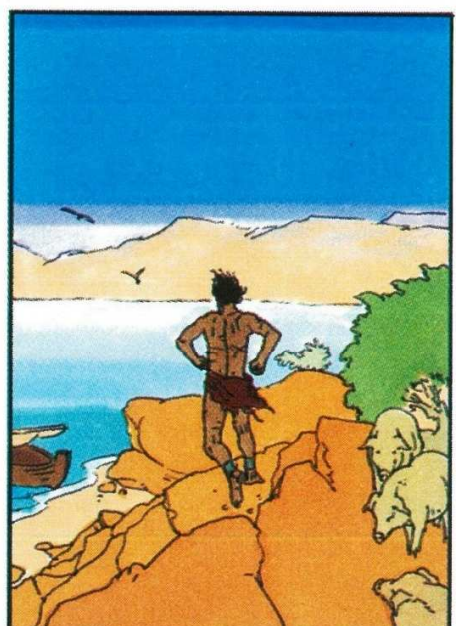
او می آید!



... یک شخص عجیب در آنجا زندگی میکند.



عیسی تو چه میخواهی؟!



بگذار که داخل خوکها شویم!

بروید!



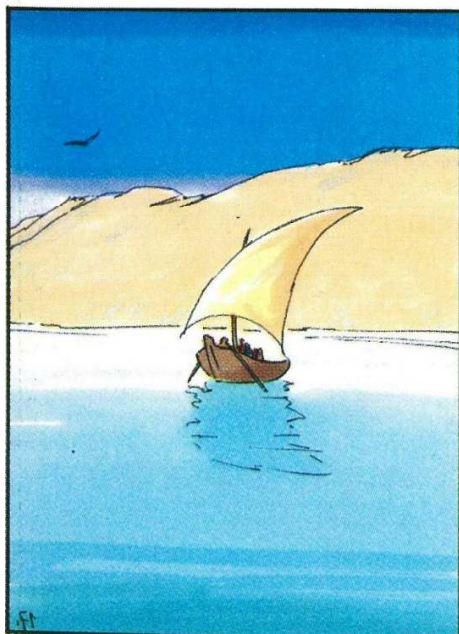
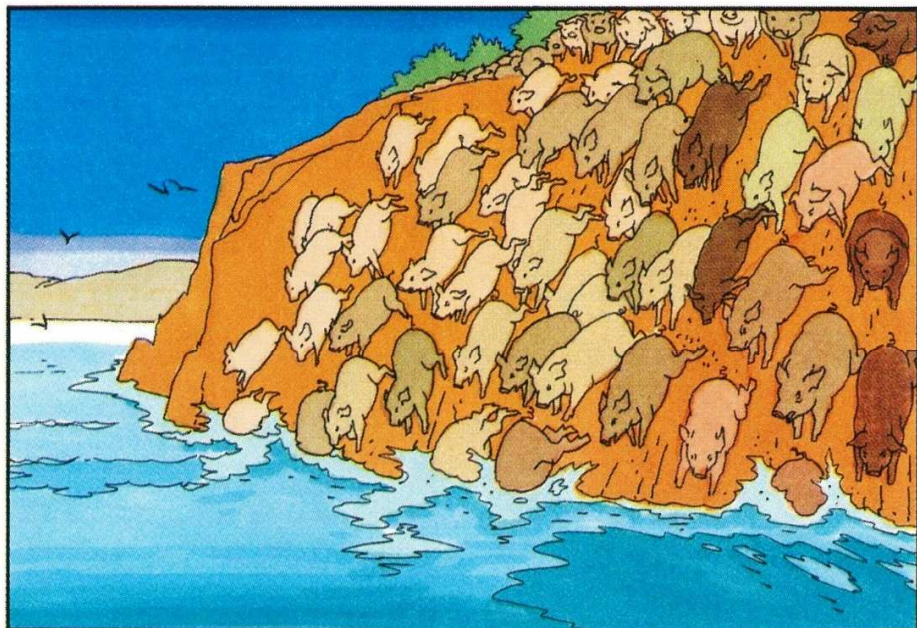
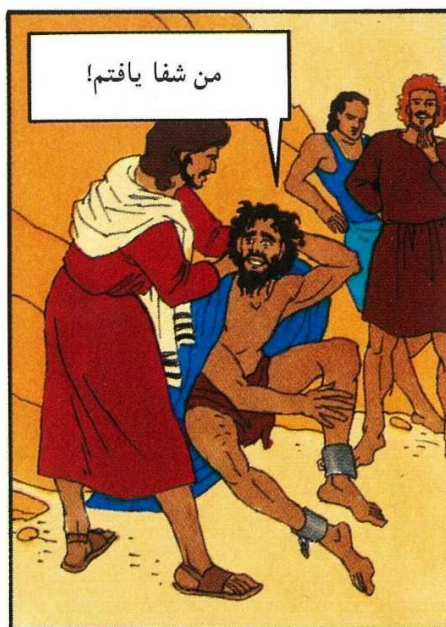
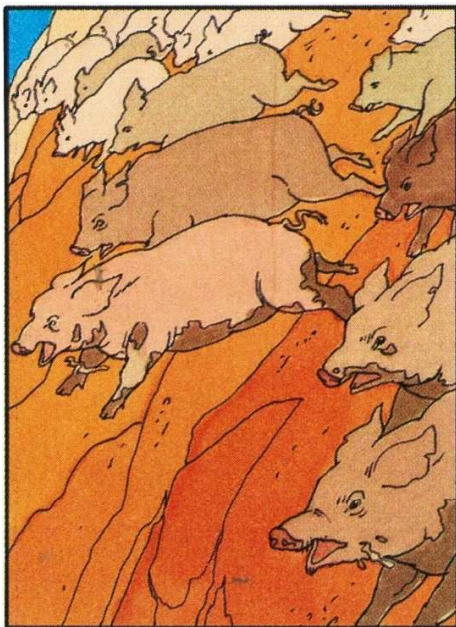
اسم تو چیست؟

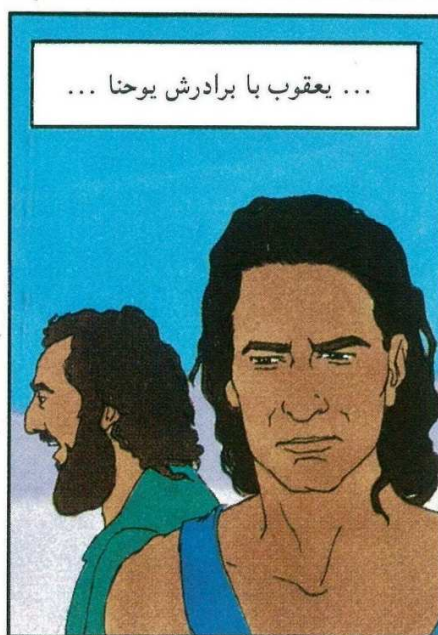
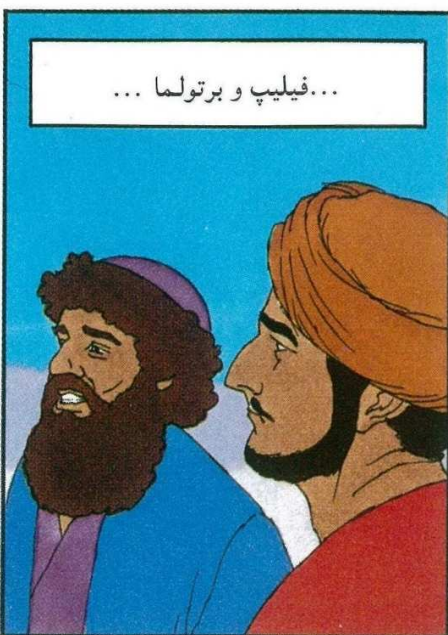
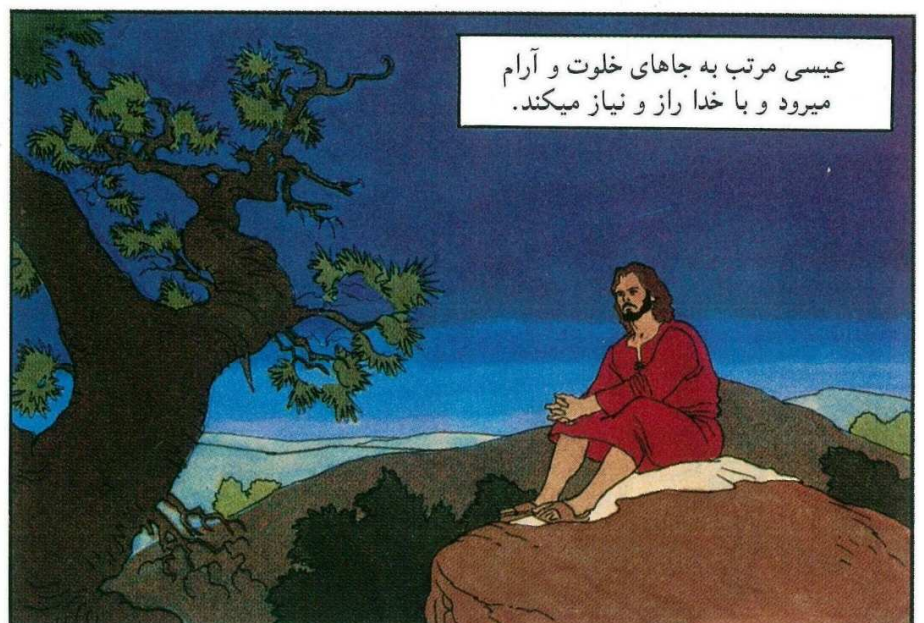
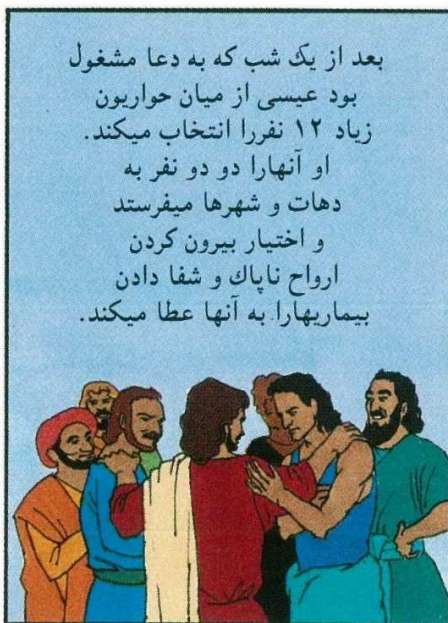
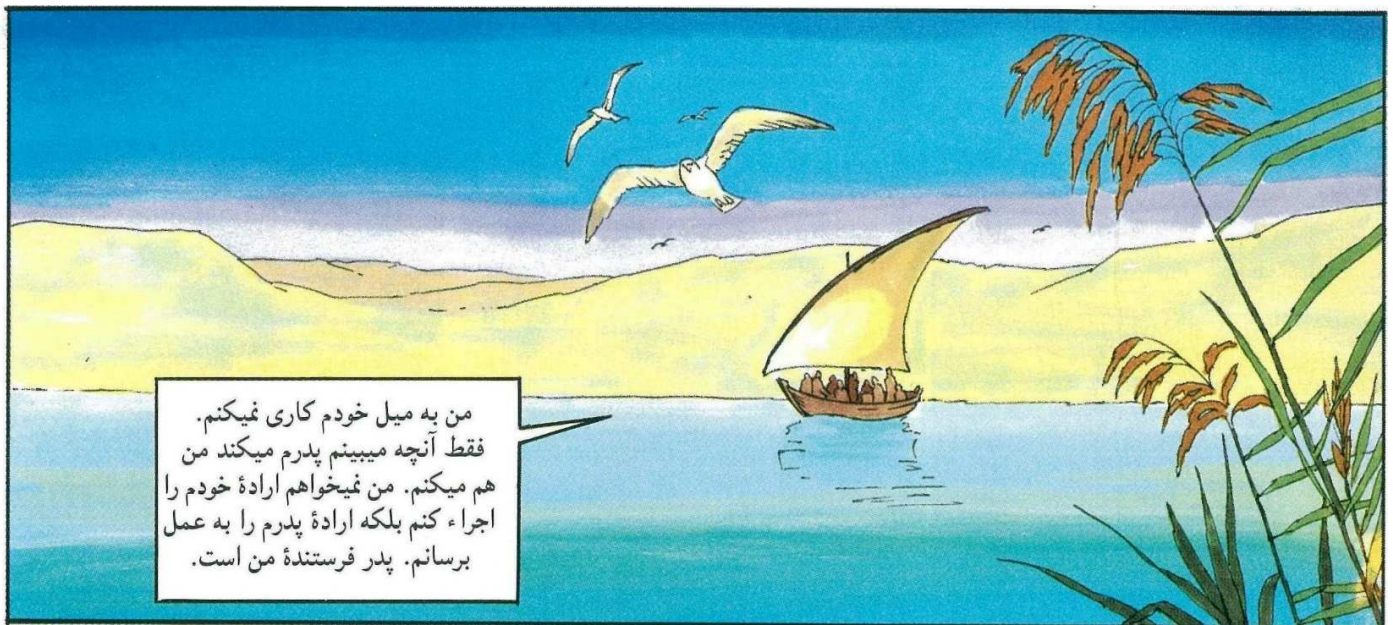
"قشون" چون ما زیاد هستیم.



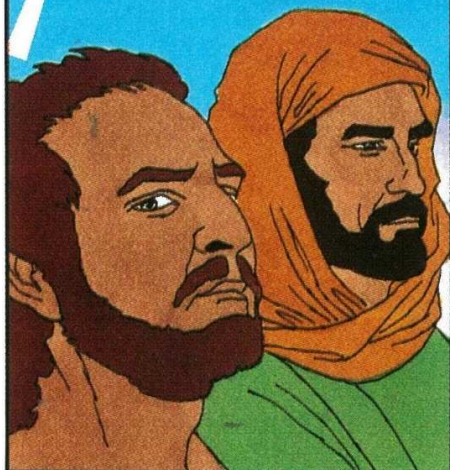
ارواح پلید، اورا ترك كنید!

ای عیسی فرزند خدای متعال با من میخواهی چه کنی؟

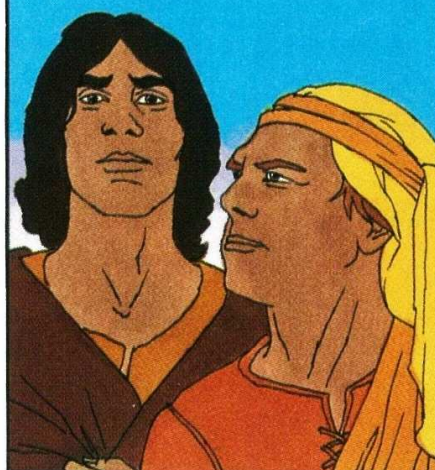




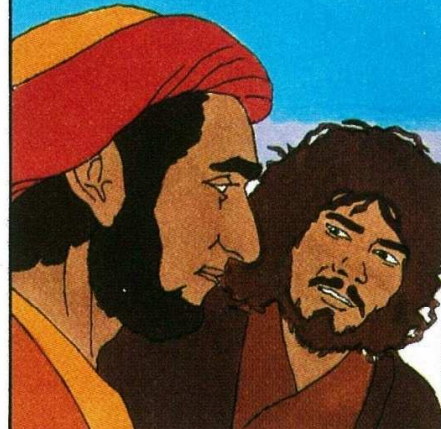
...شمعون (عضو حزب غیوران)
و یهودای اسخریوطی.



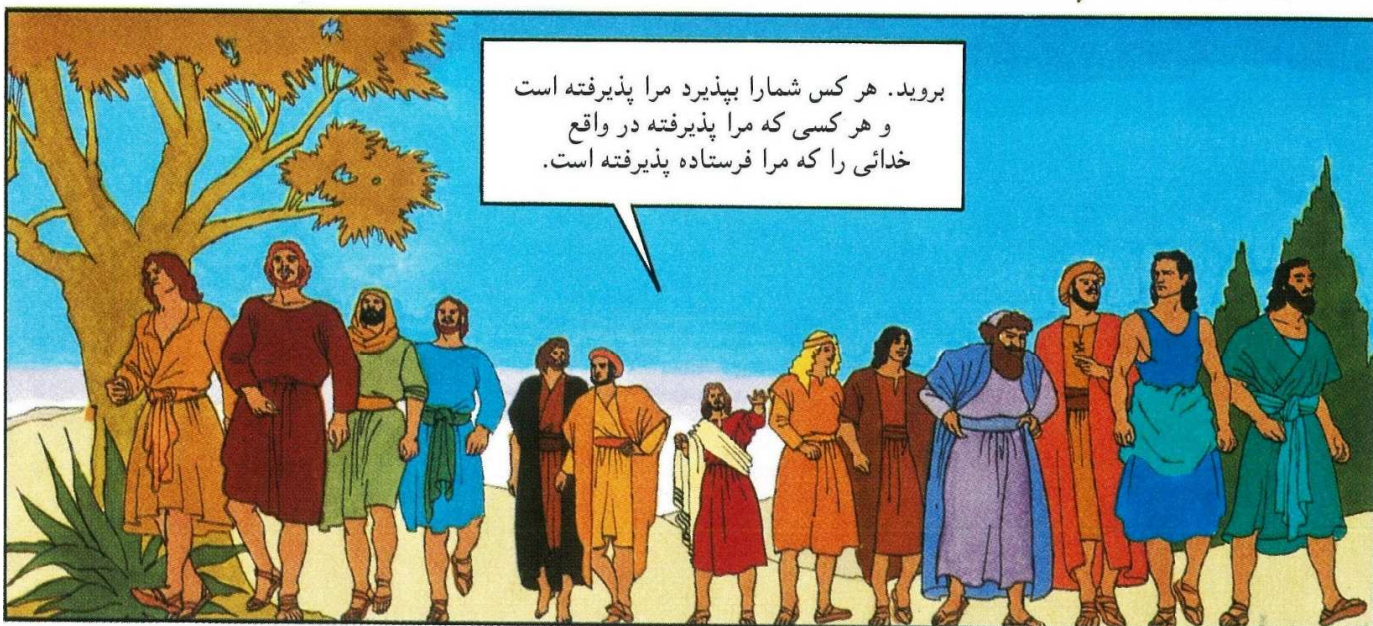
تدی و یعقوب دیگر ...



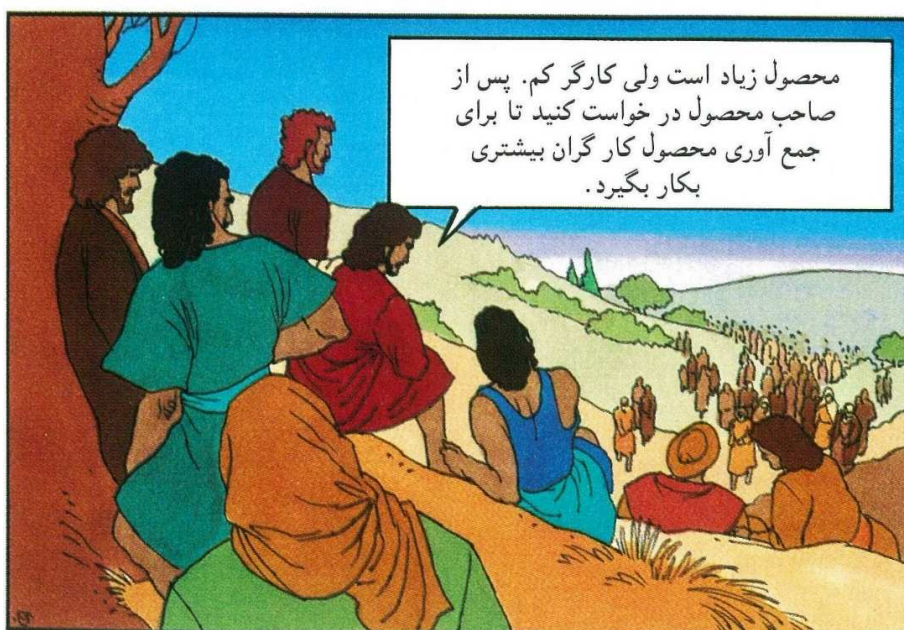
توما و متی (که در سابق
با جگیر و در خدمت
اشغالگران رومی بود) ...



بروید. هر کس شمارا بپذیرد مرا پذیرفته است
و هر کسی که مرا پذیرفته در واقع
خدائی را که مرا فرستاده پذیرفته است.



محصول زیاد است ولی کارگر کم. پس از
صاحب محصول در خواست کنید تا برای
جمع آوری محصول کارگران بیشتری
بکار بگیرد.



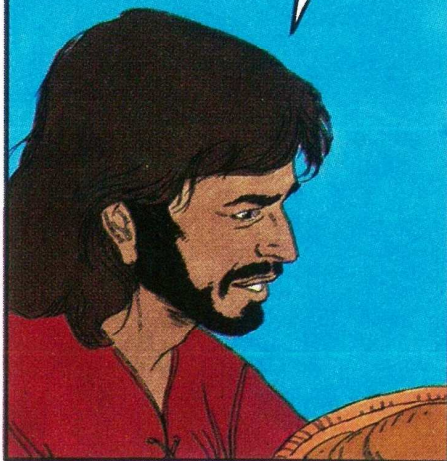
شاگردانش با خوشی
بر میگر دند.
بعداً عیسی با آنها به
صحرا میرود تا تنها
باشند ولی مردم از
تصمیم اش با خبر
میشوند و دنبالش
میروند.

عیسی به سخنانی و شفا دادن مشغول است. شب نزدیک میشود ...

فیلیپ، ما از کجا میتوانیم نان بخریم
و این مردم را سیر کنیم؟
چرا شما چیزی به ایشان نمیدهید؟

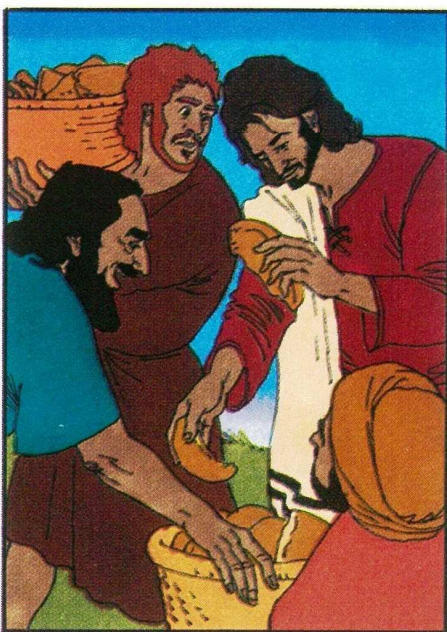


مردم را دسته دسته بنشانید و
هر دسته پنجاه نفر باشند.



پسری اینجاست که پنج تا نان و دو ماهی
دارد. این به چه درد این جمعیت میخورد؟

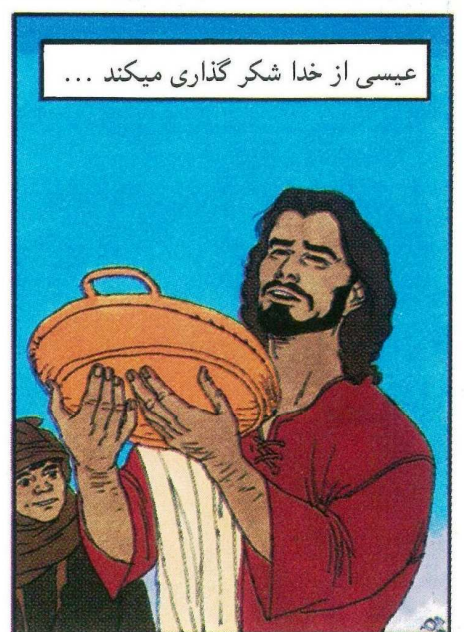
خوارها نان لازم است تا بتوانیم
این جمعیت را سیر کنیم.



... و دائم نان و ماهی در میان
مردم پخش میکند!

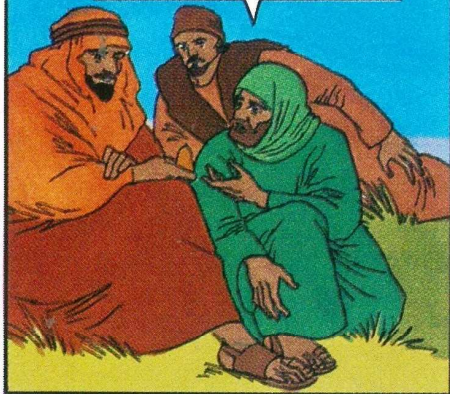


عیسی از خدا شکر گذاری میکند ...



او باید همان مسیح موعود باشد.

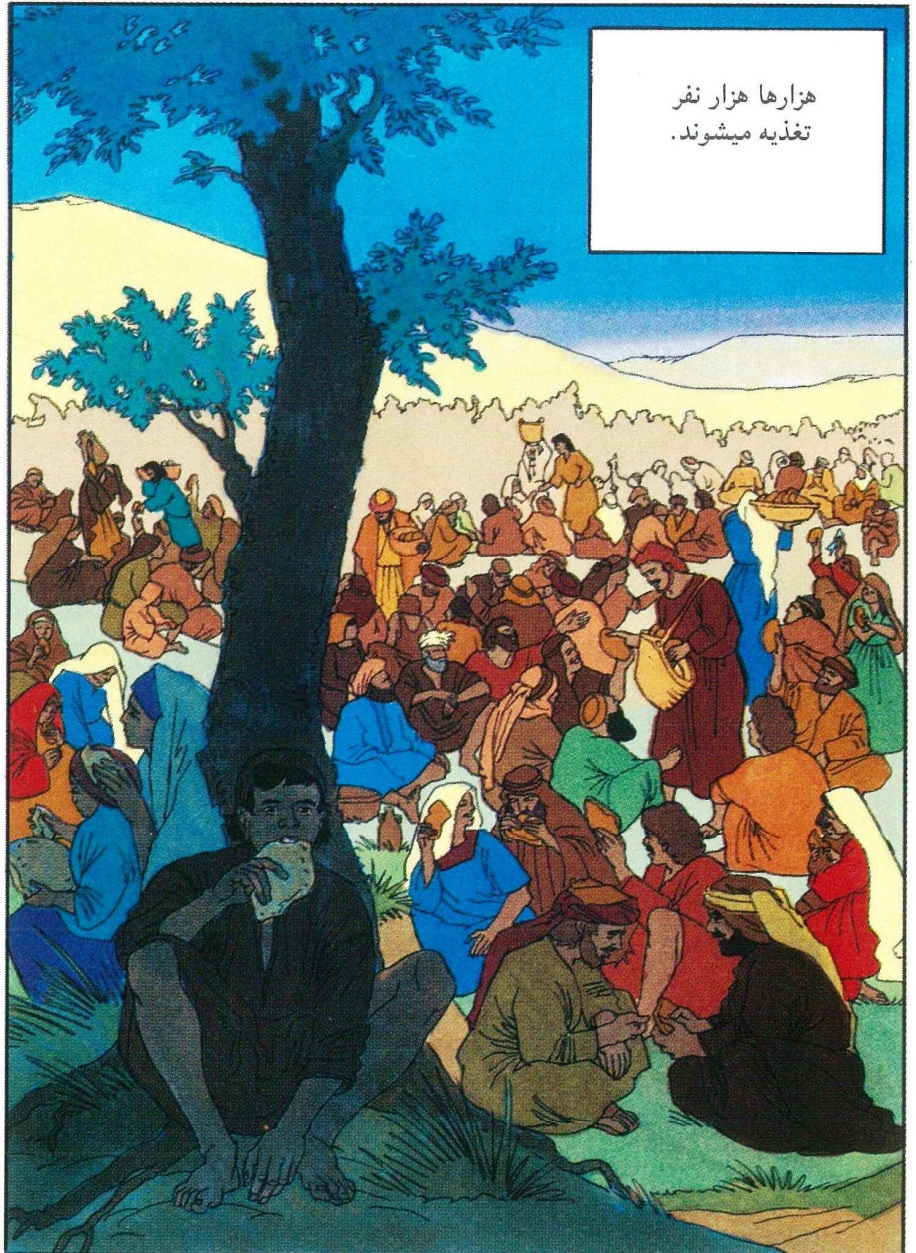
ما او را پادشاه میکنیم!



نگاه کنید! دوازده
سبد از خرده های
نان اضافه آمد!

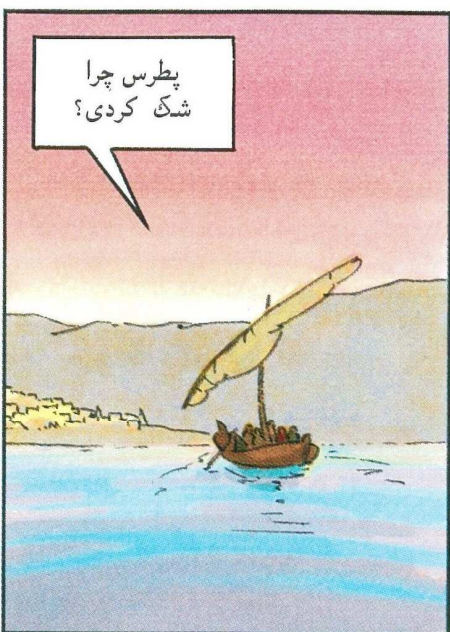
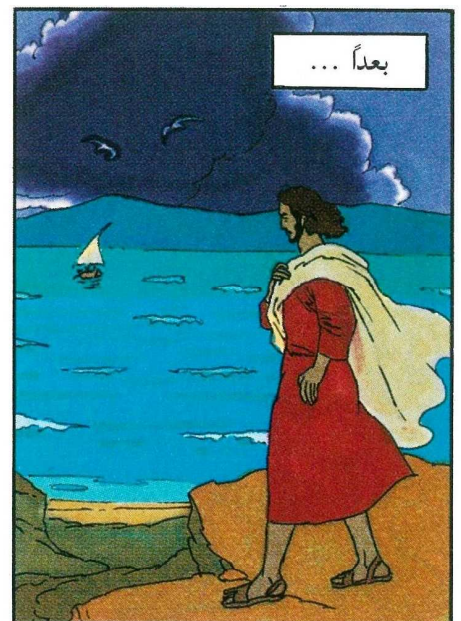


هزارها هزار نفر
تغذیه میشوند.



حالا مردم را رخصت کنید و سوار قایق شوید تا به آن
طرف دریا بروید. من در اینجا میمانم و دعا میکنم.



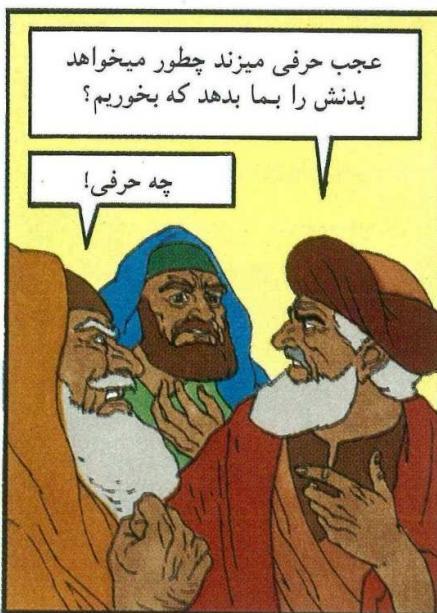




بسراغ من آمدید چون
به شما نان دادم؟

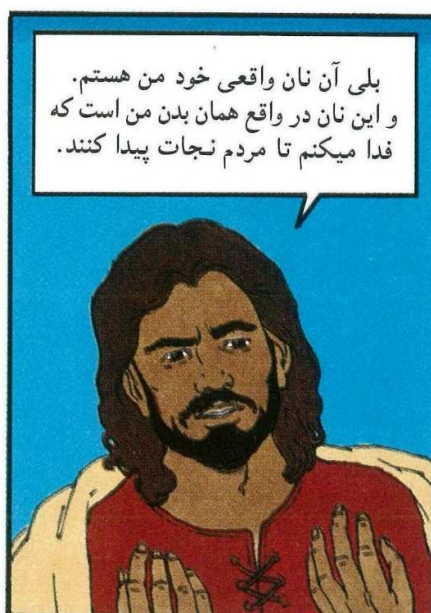
استاد، چطور
اینجا آمدی؟

عده ای هستند که میخواهند
عیسی را بزور پادشاه کنند.
آنها امید دارند که عیسی
با قدرت سلطنت خویش
اشغالگران رومی را از کشور
بیرون بپندازد. اما افراد
دیگری با عیسی مقابله
و پیوسته مخالف او عمل
میکند و در صدد
برانگیختن قوم
به او هستند.

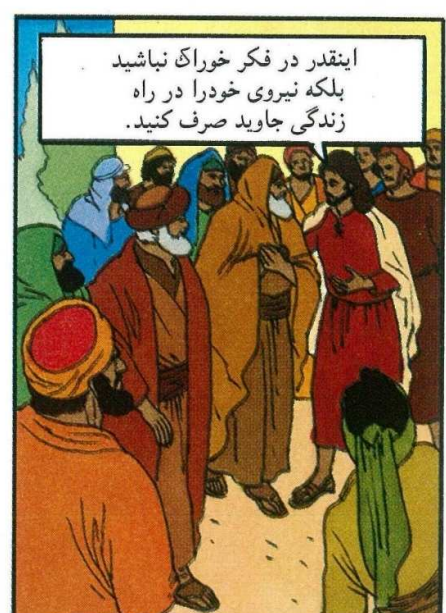


عجب حرفی میزند چطور میخواهد
بدنش را بپوشاند که بخوریم؟

چه حرفی!



بلی آن نان واقعی خود من هستم.
و این نان در واقع همان بدن من است که
فدا میکنم تا مردم نجات پیدا کنند.



اینقدر در فکر خوراک نباشید
بلکه نیروی خود را در راه
زندگی جاوید صرف کنید.



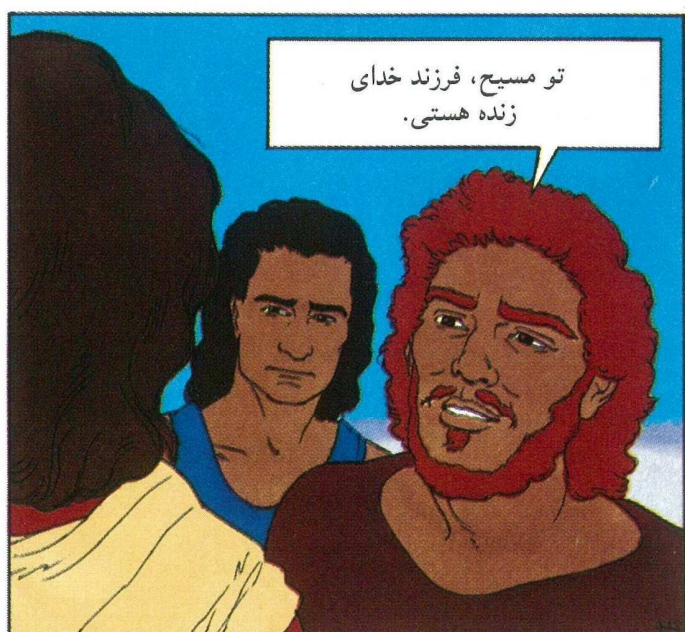
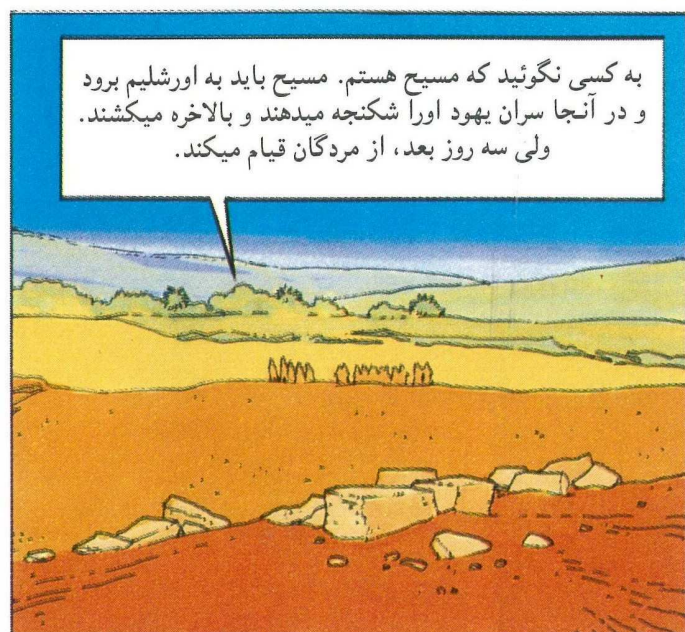
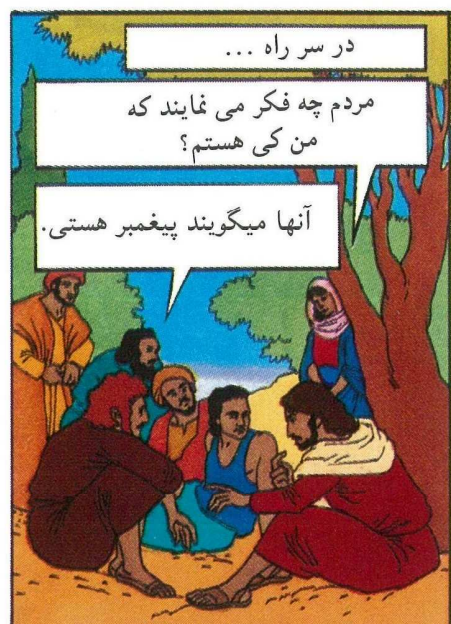
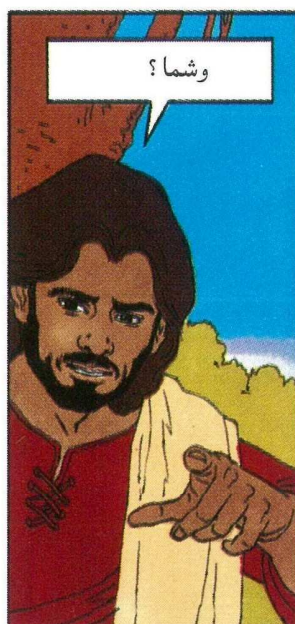
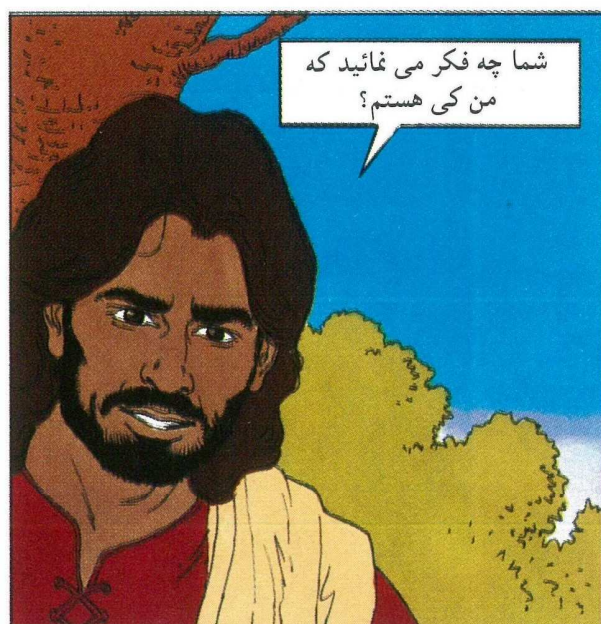
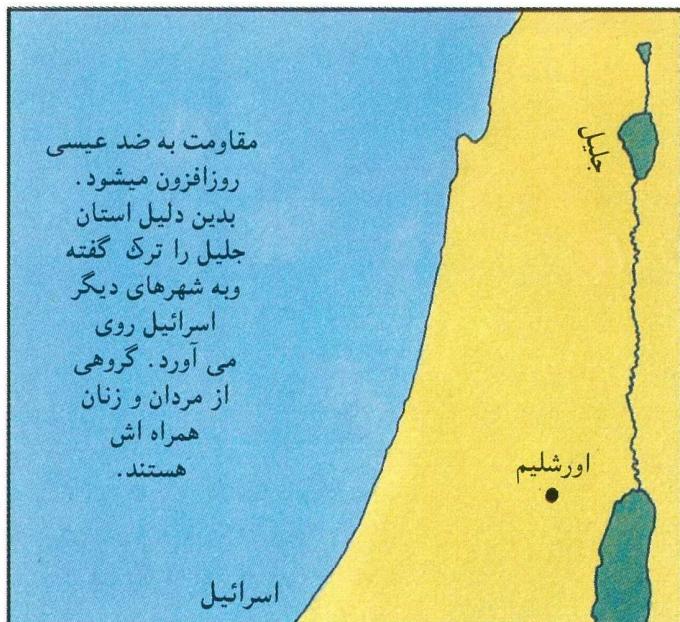
شما هم میخواهید
بروید؟

استاد پیش کی برویم؟
کلمات حیات جاودانی
نزد تو است.



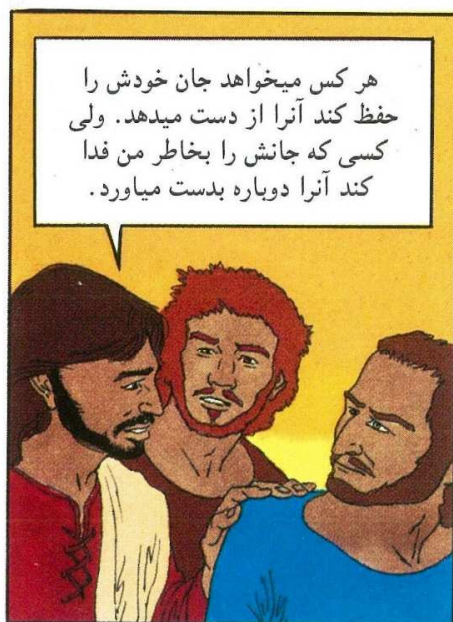
بریم! ولش کن!

او همه ما را مسخره
میکند!





خارج از اورشلیم مردم متهم به اعدام کشته میشوند. آنها به نحو وحشیانه ای و بر طبق قانون رومی بر صلیب میخکوب میشوند.



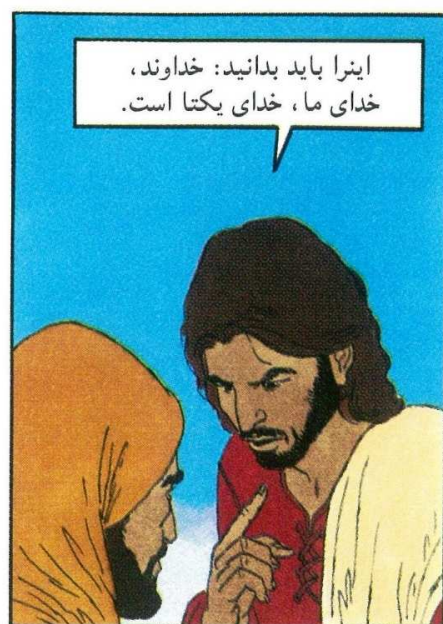
هر کس میخواهد جان خودش را حفظ کند آنرا از دست میدهد. ولی کسی که جانش را بخاطر من فدا کند آنرا دوباره بدست میآورد.



هر کس میخواهد پیرو من باشد باید خودش را فراموش کند، صلیب خودش را بردارد و مرا دنبال کند.



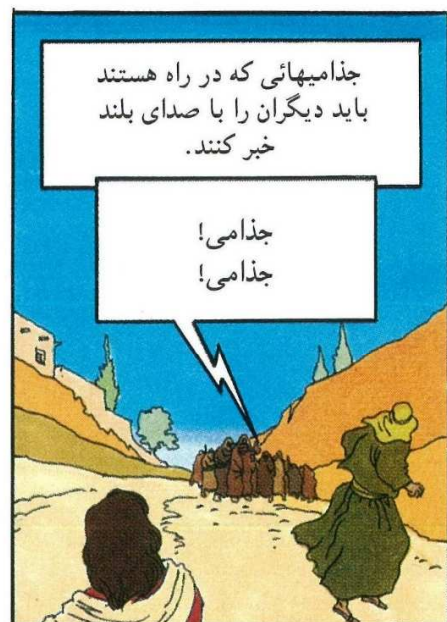
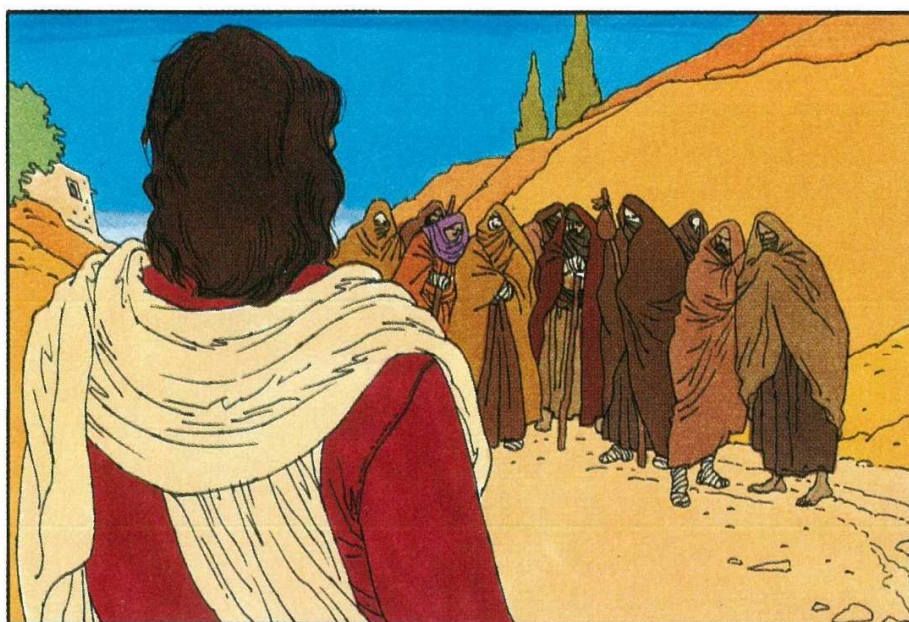
و اولین حکم این است که خداوند را با تمام دل و جان و ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار و دوم این است که همسایه ات را مانند خود محبت نما!



اینرا باید بدانید: خداوند، خدای ما، خدای یکتا است.



در این زمان در اسرائیل دهکده هایی وجود دارند که مختص به جذامیها میباشد. بیمارانی که مبتلا به این مرض هستند اجازه ندارند با افراد سالم در تماس باشند.

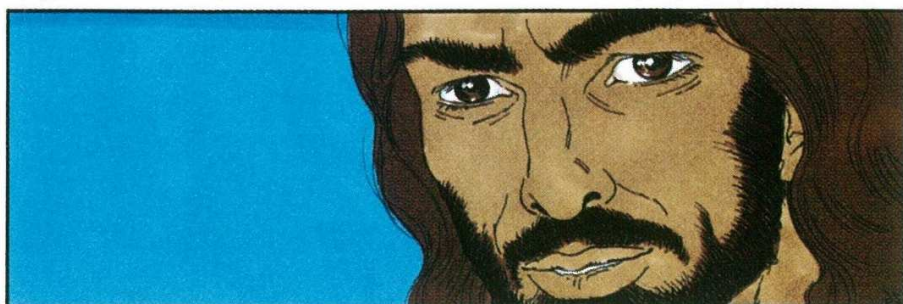


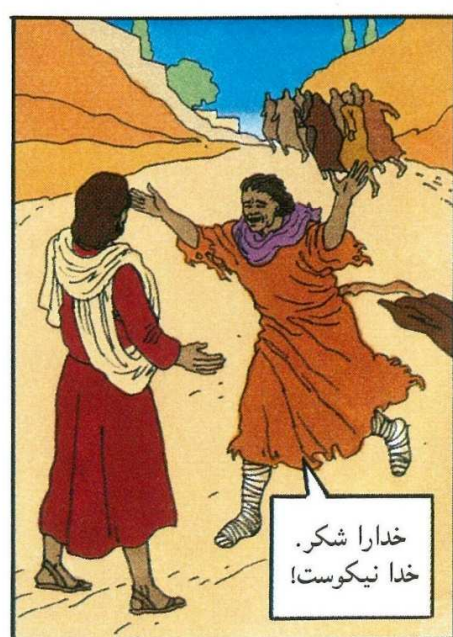
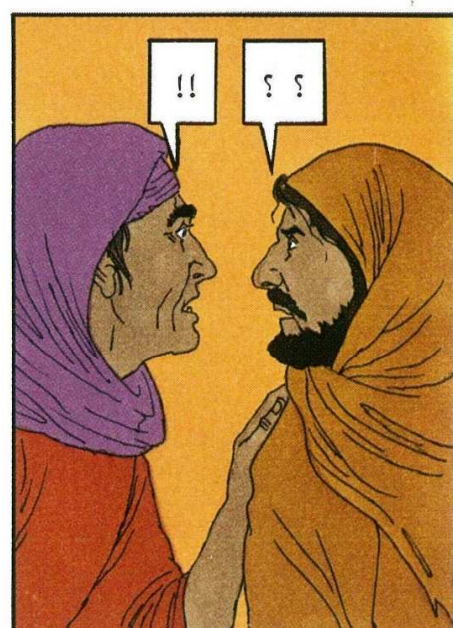
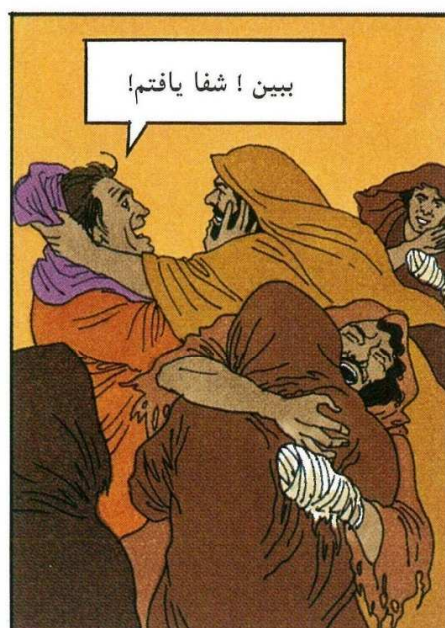
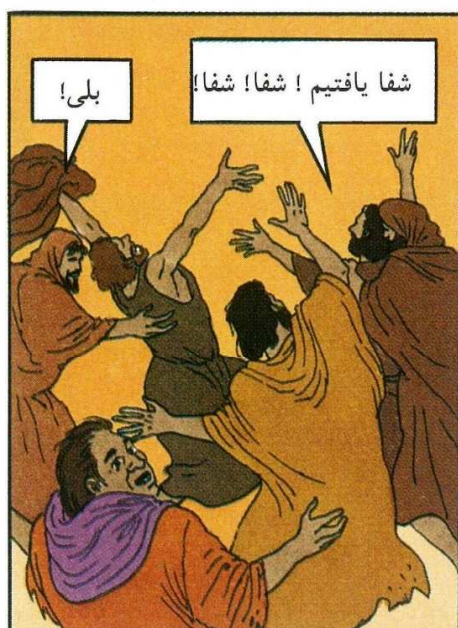
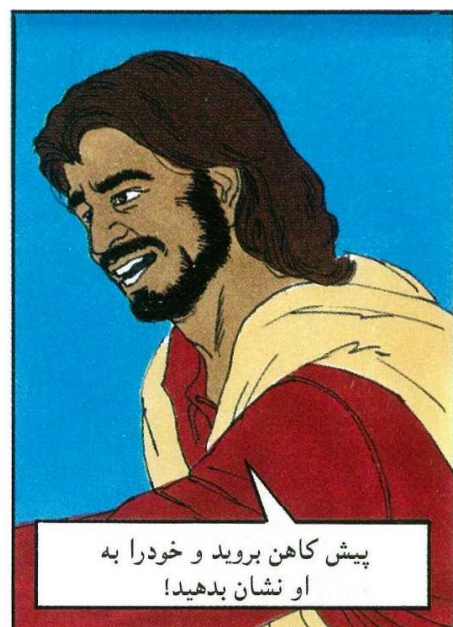
جذامیهائی که در راه هستند باید دیگران را با صدای بلند خبر کنند.

جذامی!
جذامی!



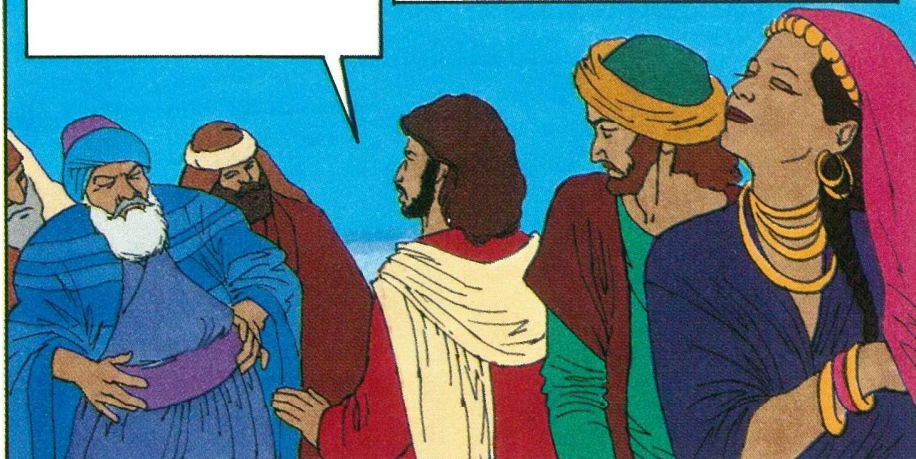
عیسی! استاد پر ما رحم کن!





مسیح آمده است تا گمشدگان را پیدا کند و نجات دهد.

او با افراد بدنام از قبیل فواحش و باج گیران که با اشغالگران رومی همکاری میکنند هم صحبت میکند.



رهبران یهود به افراد حیلہ گر متوسل می شوند تا عیسی را زیر نظر قرار دهند. آنها اصلاً موافق کار و رفتار او نیستند.

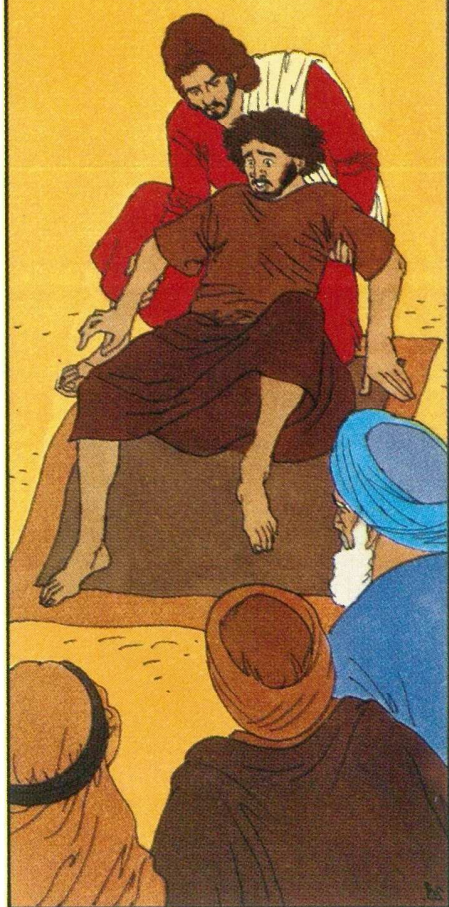


و به خصوص اطفال را با محبت می پذیرد.

بگذارید اطفال نزد من بیایند زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلق دارد.

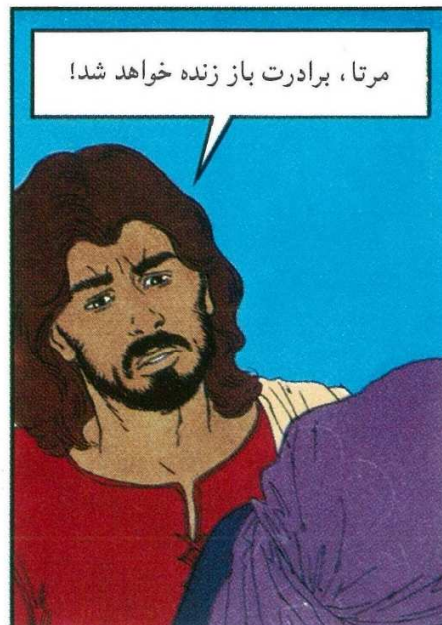
مسیح روز شنبه بیماران را شفا میدهد.

سالم شو!





به عیسی پیغامی میفرستند
و به بیت عنیا دعوتش میکنند.
این قریه در نزدیکی اورشلیم
قرار دارد و مردی بنام ایلعازر
ساکن آنجاست. او مریض است
و دو خواهرش به اسم مرتا
و مریم با عیسی دوستند.
وقتیکه عیسی وارد بیت عنیا
میشود به او خبر میدهند که
ایلعازر مدت چهار روز است
که به خاک سپرده شده است.





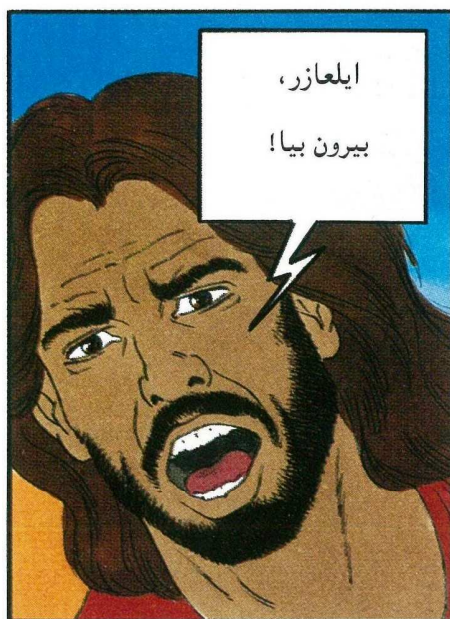
اینجا مرسوم است که مردگان را در کفن می پیچند
و داخل قبرهای از سنگ تراشیده میگذارند.

سنگ را کنار بزنید!

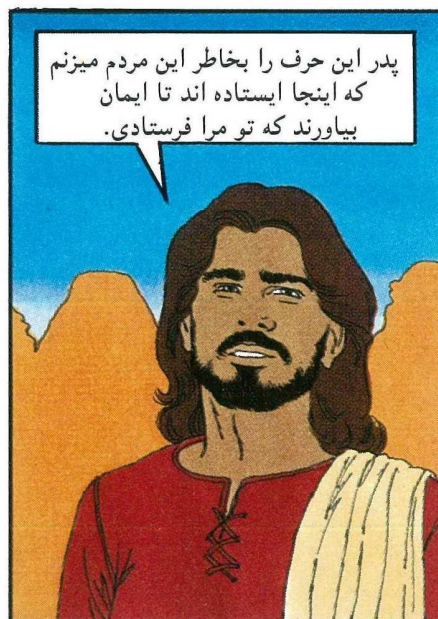


ببینید چقدر
اورا دوست
داشت!

مگر
نمیتوانست
کاری کند
که ایلعازر
زنده بماند؟



ایلعازر،
بیرون بیا!



پدر این حرف را بخاطر این مردم میزنم
که اینجا ایستاده اند تا ایمان
پیابورند که تو مرا فرستادی.



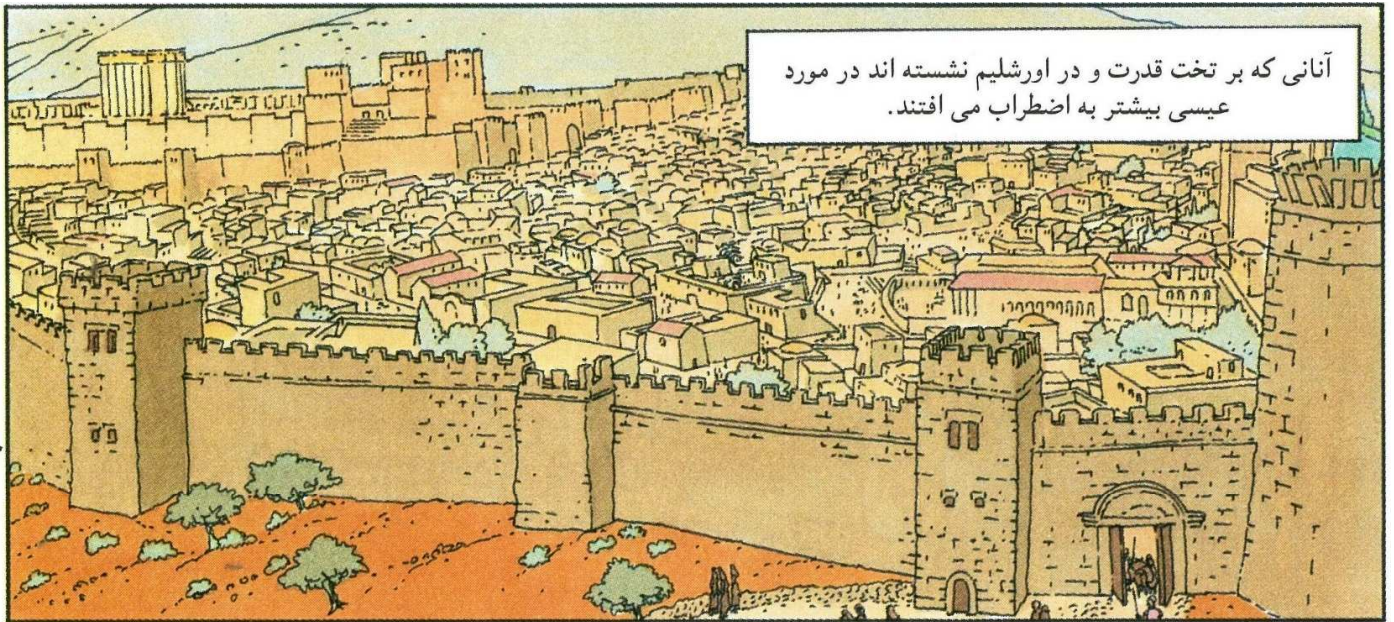
حالا دیگر بو گرفته است چون چهار
روز است اورا دفن کرده اند.

تو جلال خدا را خواهی دید.



اورا باز کنید تا بتواند راه برود.





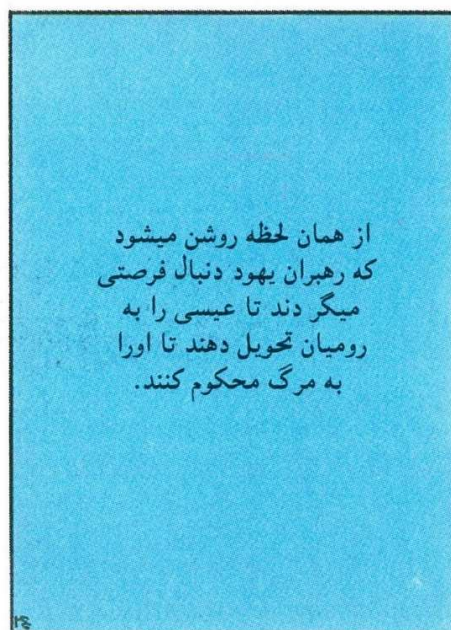
آنانی که بر تخت قدرت و در اورشلیم نشسته اند در مورد عیسی بیشتر به اضطراب می افتند.



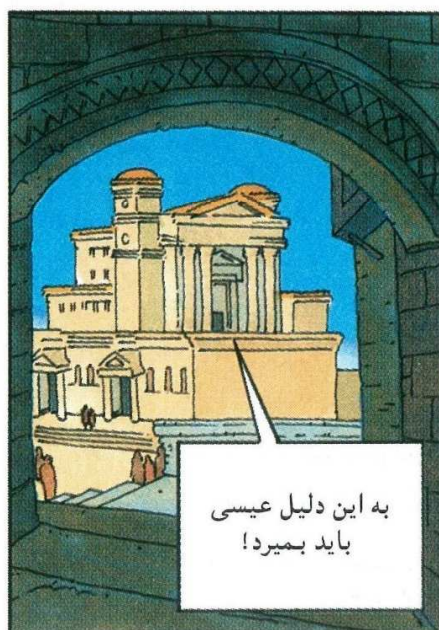
این شخص بسیار معجزه میکند.

اگر او را بحال خودش بگذاریم آنوقت دولت روم به اینجا لشکر کشی میکند!

آنها مارا میکشند و معبد اعظم را با خاک یکسان میکنند!



از همان لحظه روشن میشود که رهبران یهود دنبال فرصتی میگردند تا عیسی را به رومیان تحویل دهند تا او را به مرگ محکوم کنند.

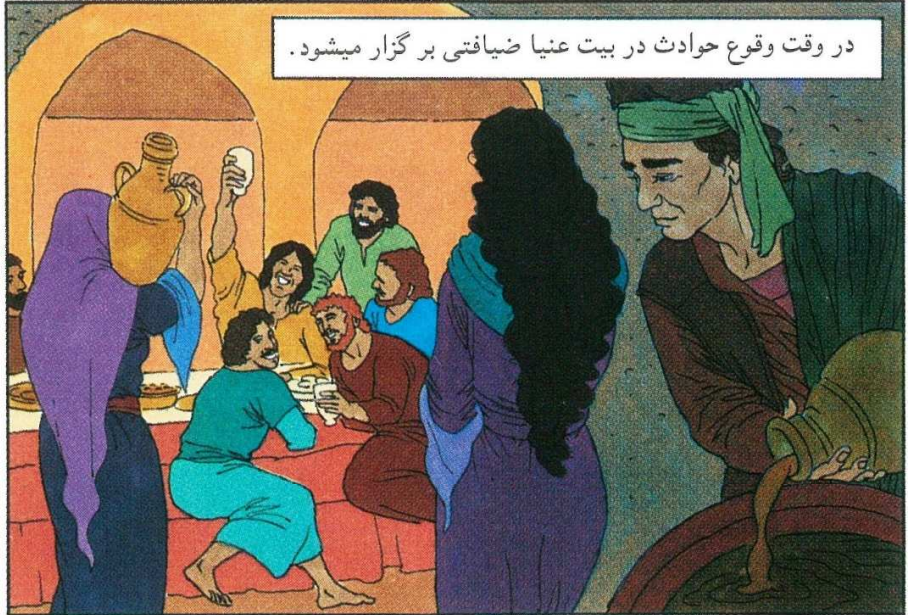


به این دلیل عیسی باید بمیرد!

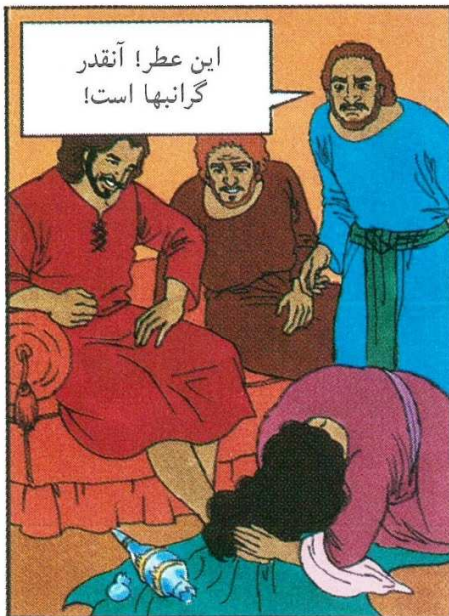


خاطر جمع باشید. بگذارید این یک نفر فدای مردم شود. چرا باید تمام ملت نابود شود؟

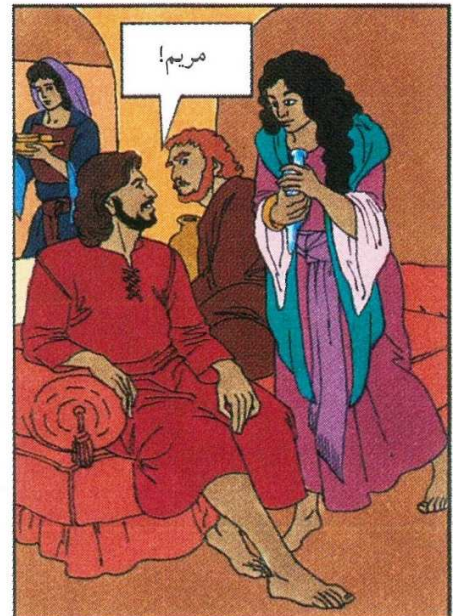
در وقت وقوع حوادث در بیت عنیا ضیافتی بر گزار میشود.



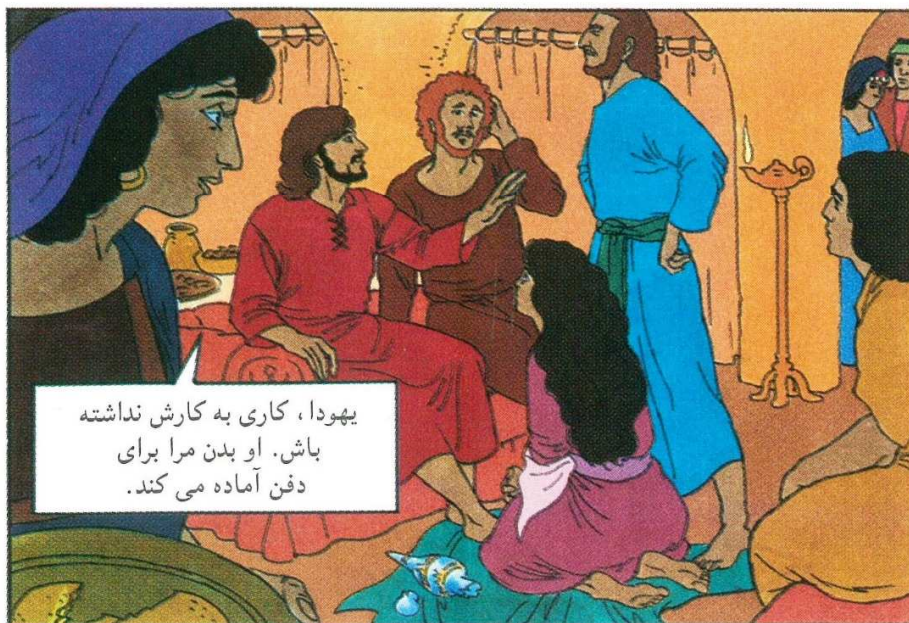
این عطر! آنقدر
گرانها است!



مریم!



یهودا، کاری به کارش نداشته
باش. او بدن مرا برای
دفن آماده می کند.



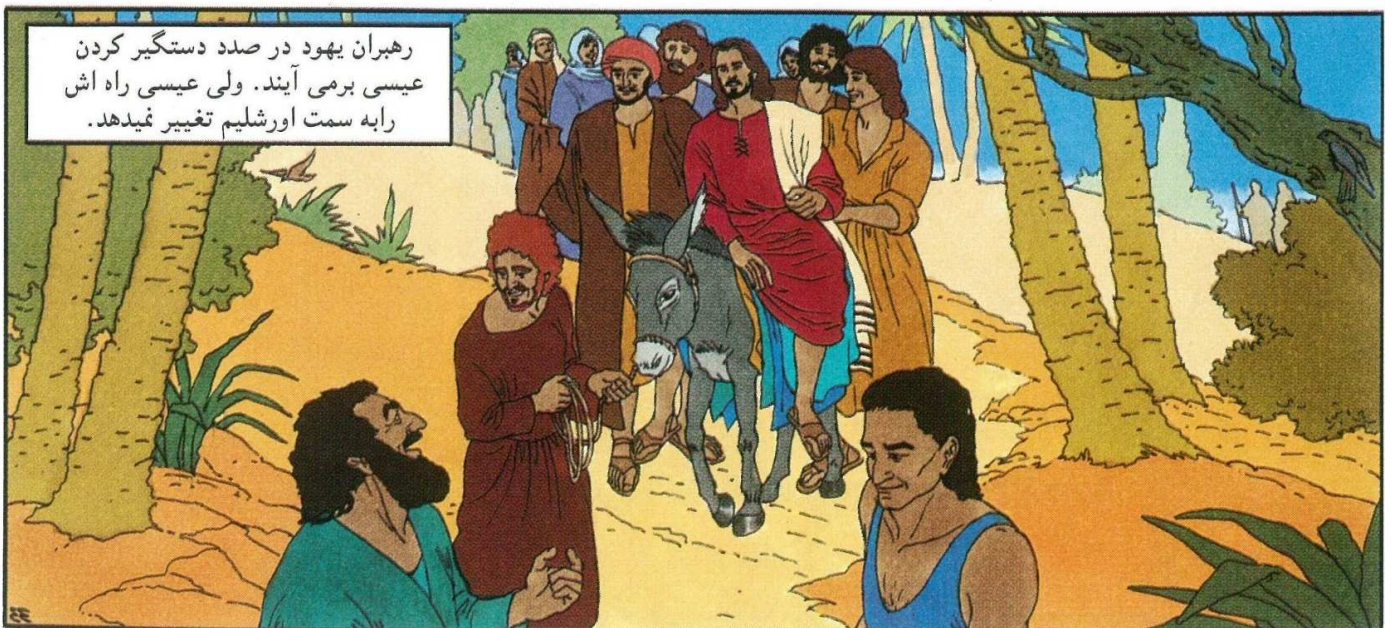
بهتر بود آنرا
می فروختیم
و پولش را به
فقرا میدادیم!

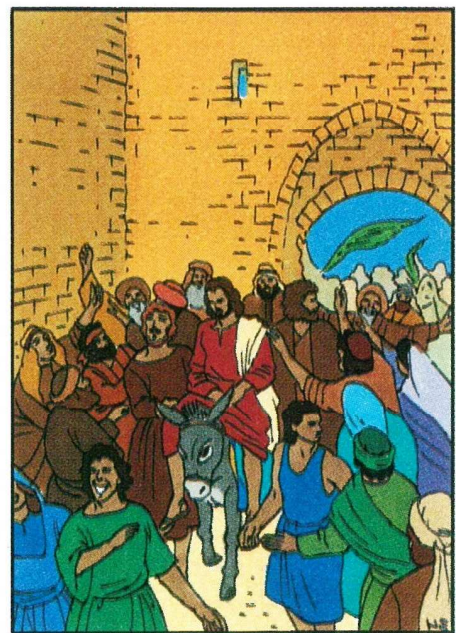
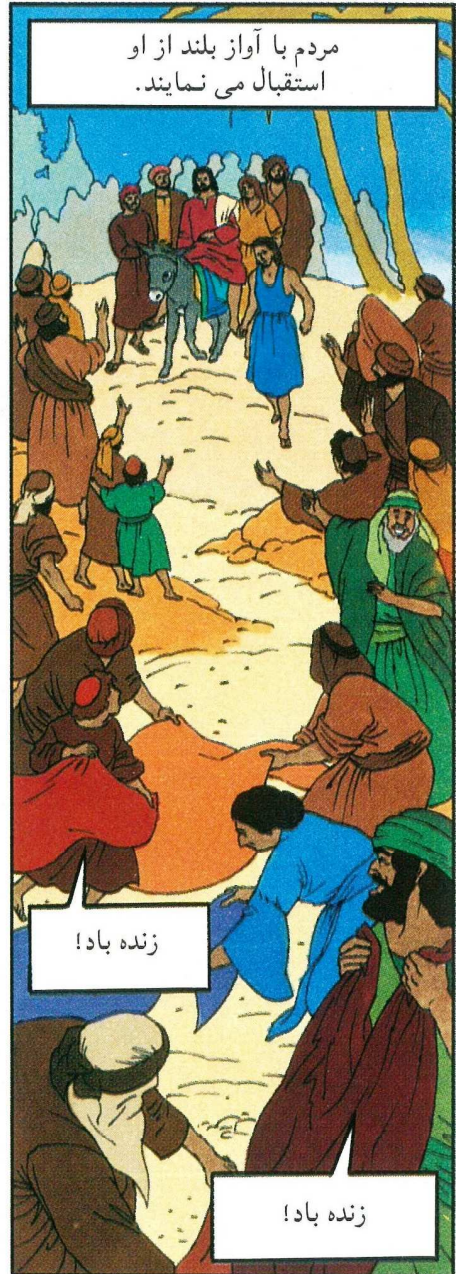
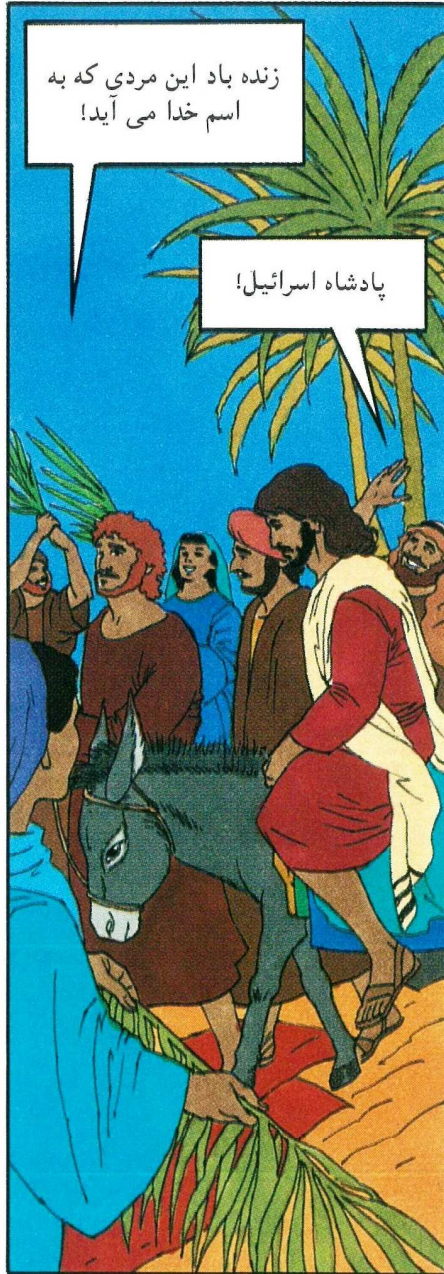
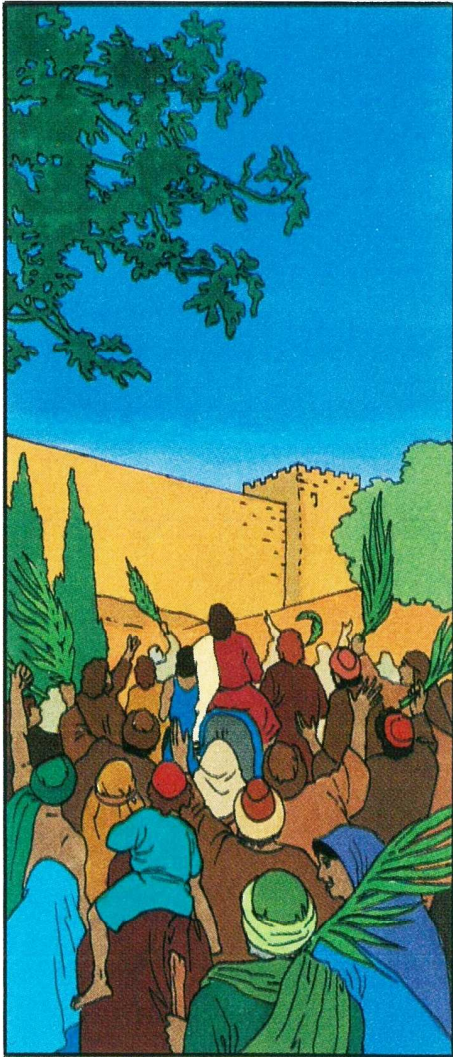


کم کم عید قربان نزدیک میشود، مردم از گوشه و کنار کشور در اورشلیم جمع میشوند.



رهبران یهود در صدد دستگیر کردن عیسی برمی آیند. ولی عیسی راه اش را به سمت اورشلیم تغییر نمیدهد.





زنده باد این مردی که به
اسم خدا می آید!

پادشاه اسرائیل!

مردم با آواز بلند از او
استقبال می نمایند.

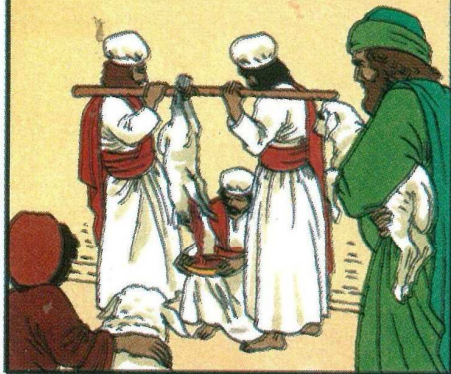
زنده باد!

زنده باد!

بینید تمام دنیا
دنیا او می رود.

هیچ کاری از ما ساخته نیست.

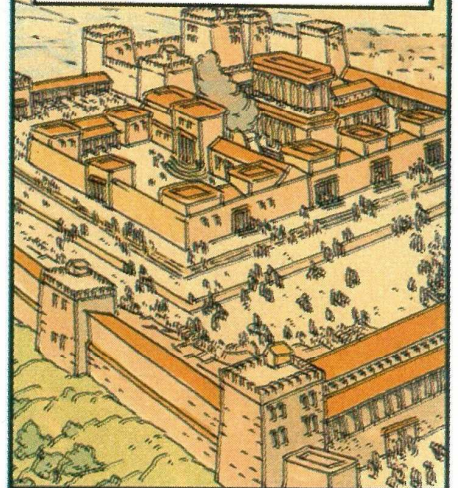
يك قسمت خاصی از گوسفند
بخاطر آشتی مردم با خدا
سوخته میشود.



در هنگام عید قربان گوسفندها
قربانی میشود.



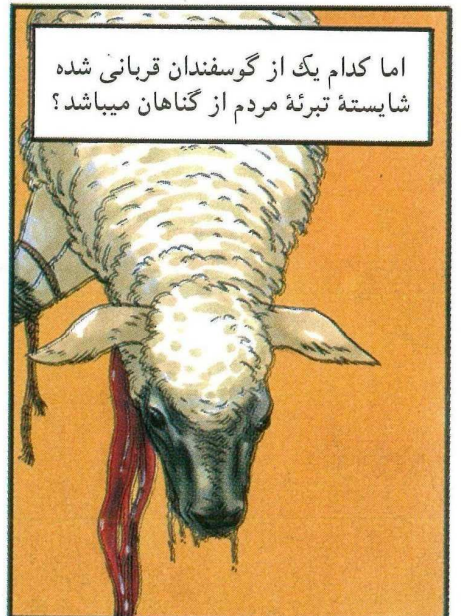
معبد در اورشلیم،
مرکز عبادت است.



در محوطه معبد تاجران و صرافان به کسب
و کار خود مشغول هستند.

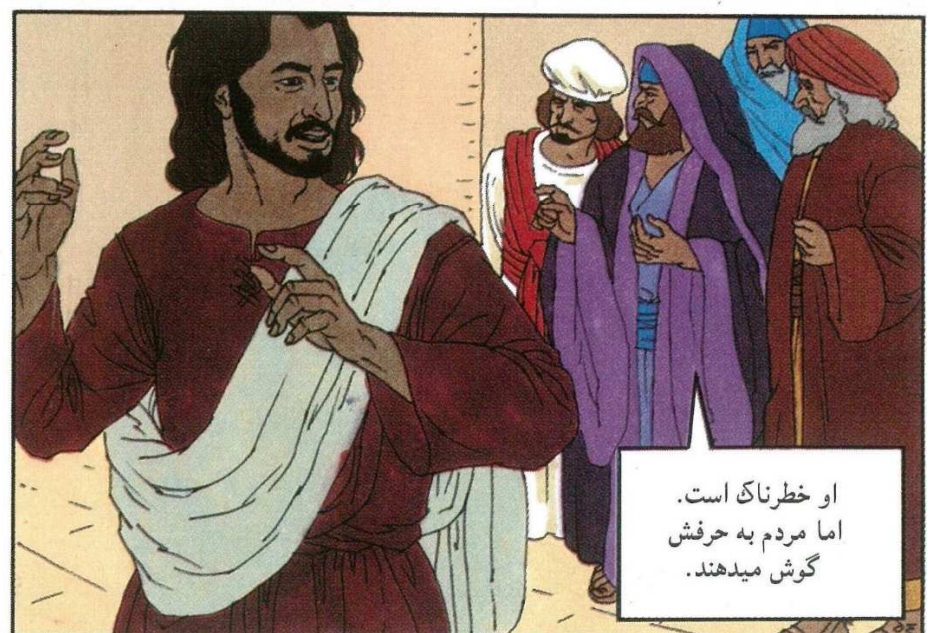
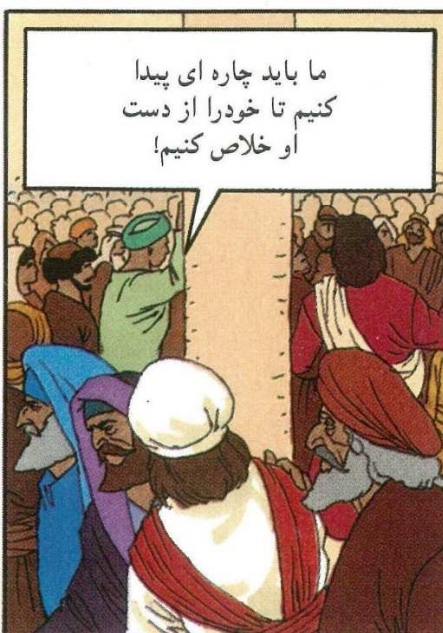
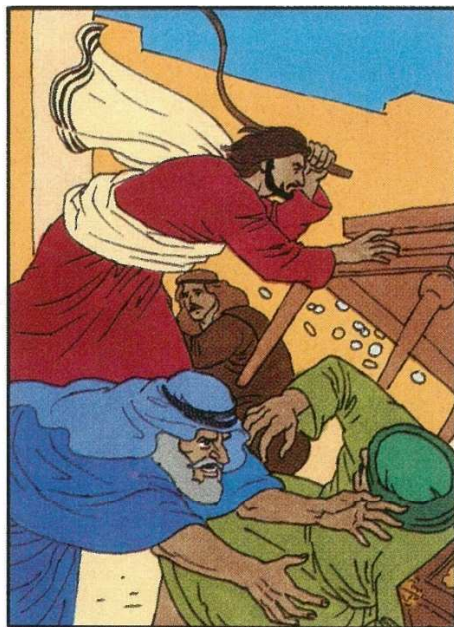
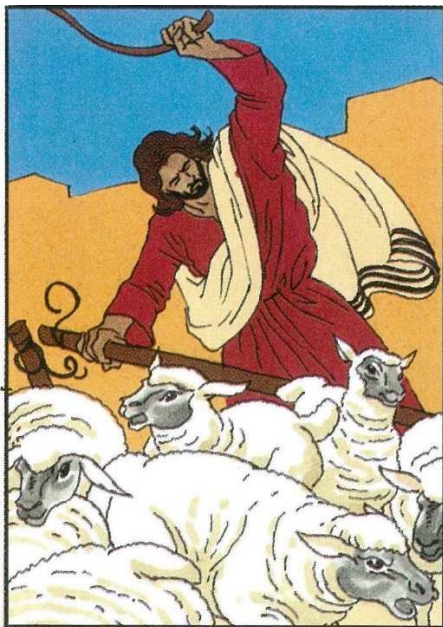


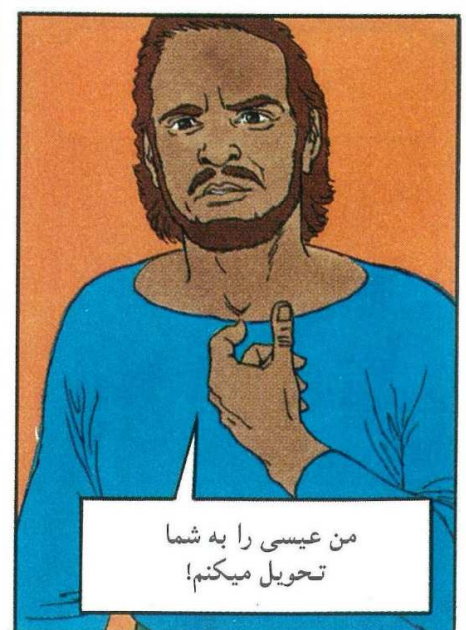
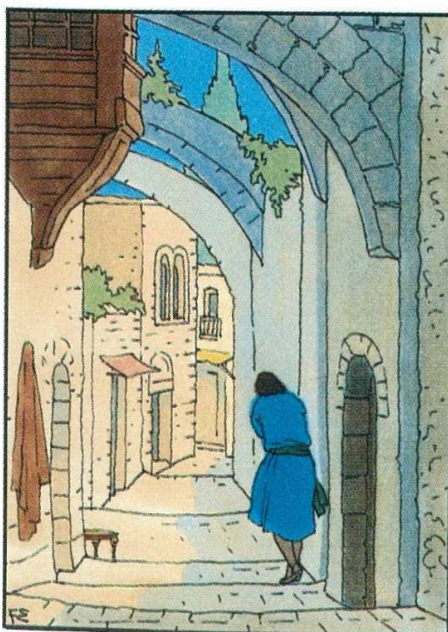
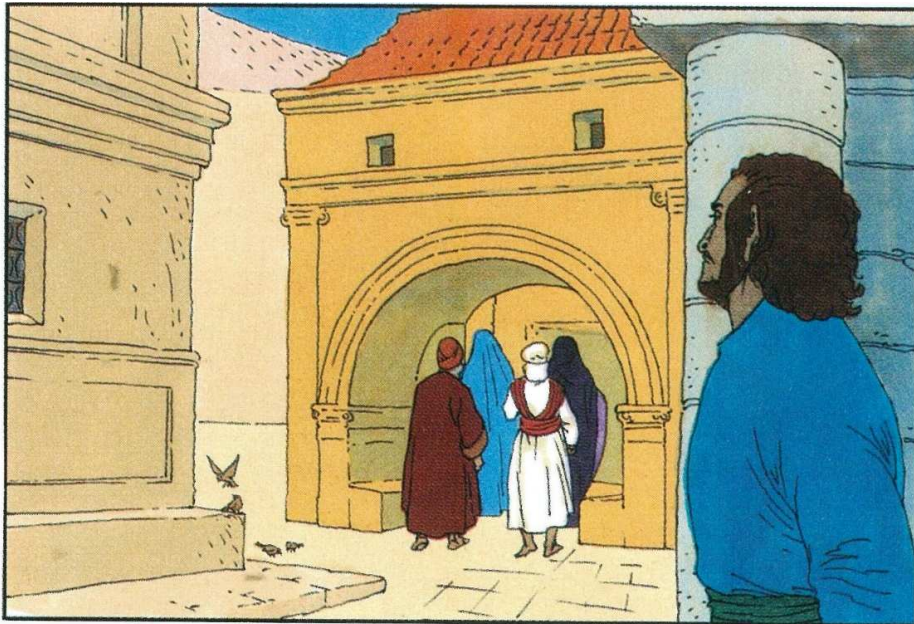
اما کدام يك از گوسفندان قربانی شده
شايسته تبریة مردم از گناهان میباشد؟



ناگهان عیسی وارد
صحنه میشود.

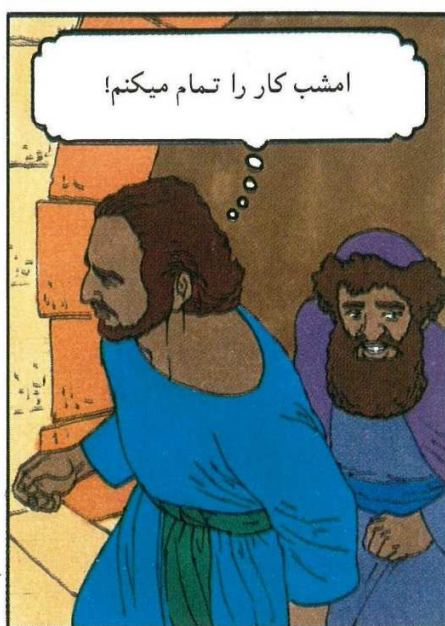
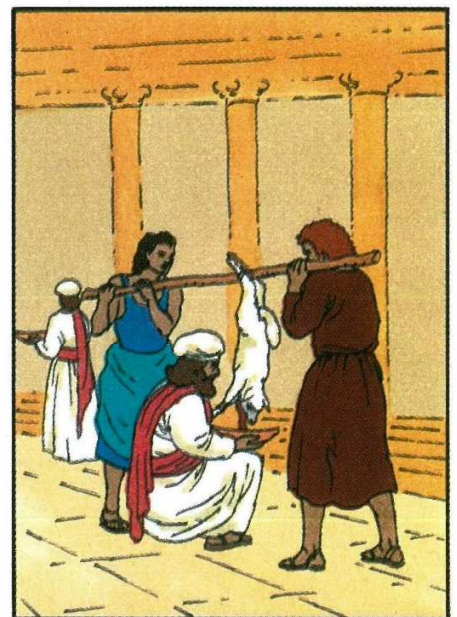








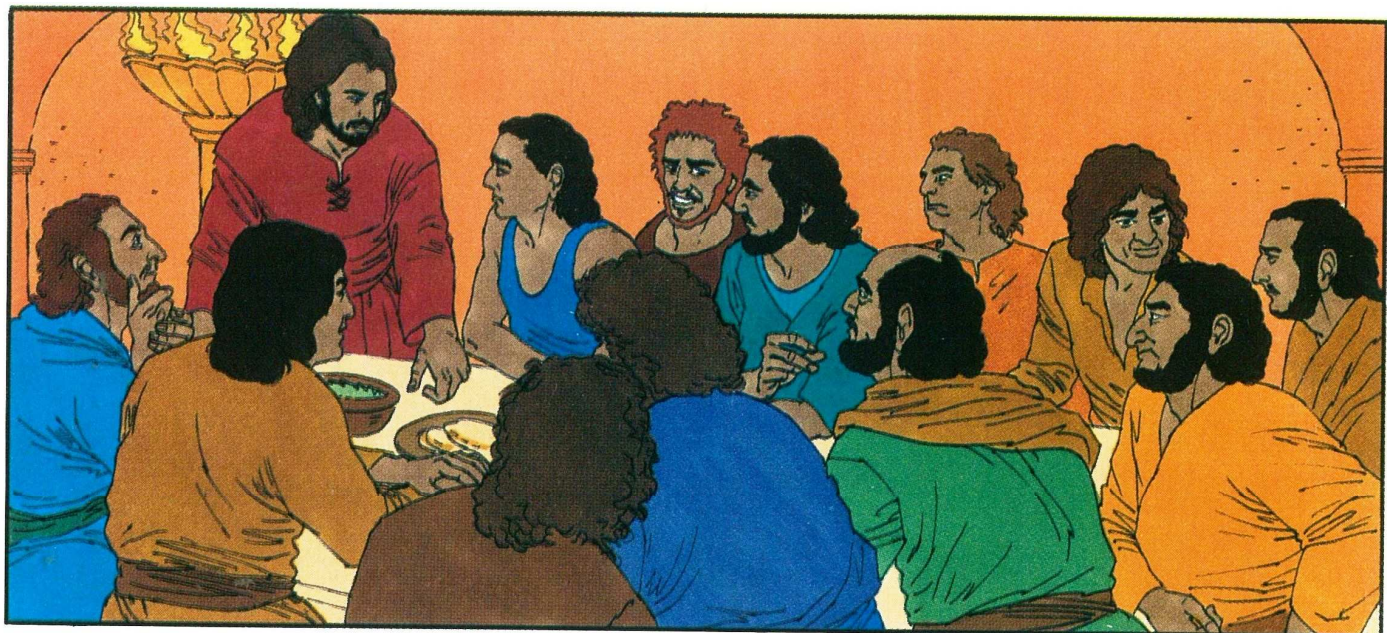
عیسی هر روز به معبد میرود
تا به مردم تعلیم بدهد با اینکه
رهبران مذهبی به سختی تلاش
میکنند زندگی او را تحت
فشار قرار بدهند.



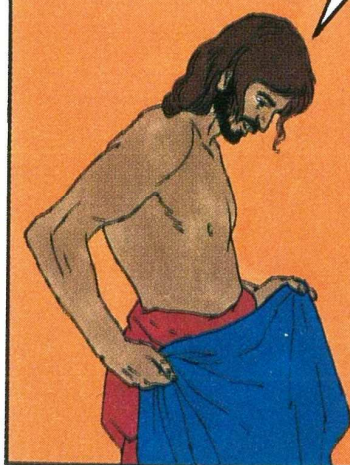
امشب کار را تمام میکنم!



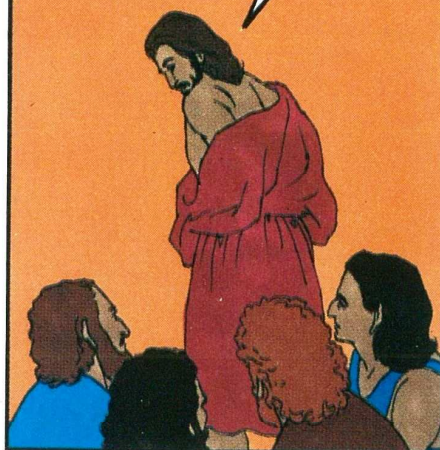
در این شب عیسی با دوازده شاگرد به شهر
میرود تا شام عید را با هم بخورند.



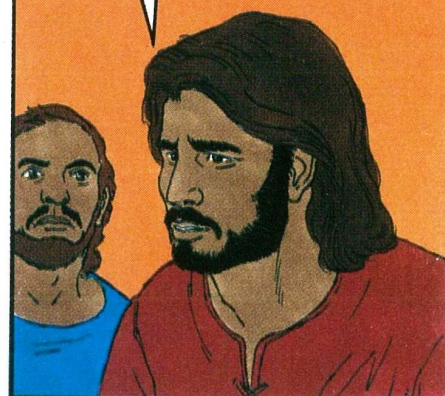
رهبر شما باید خدمتگزار باشد.



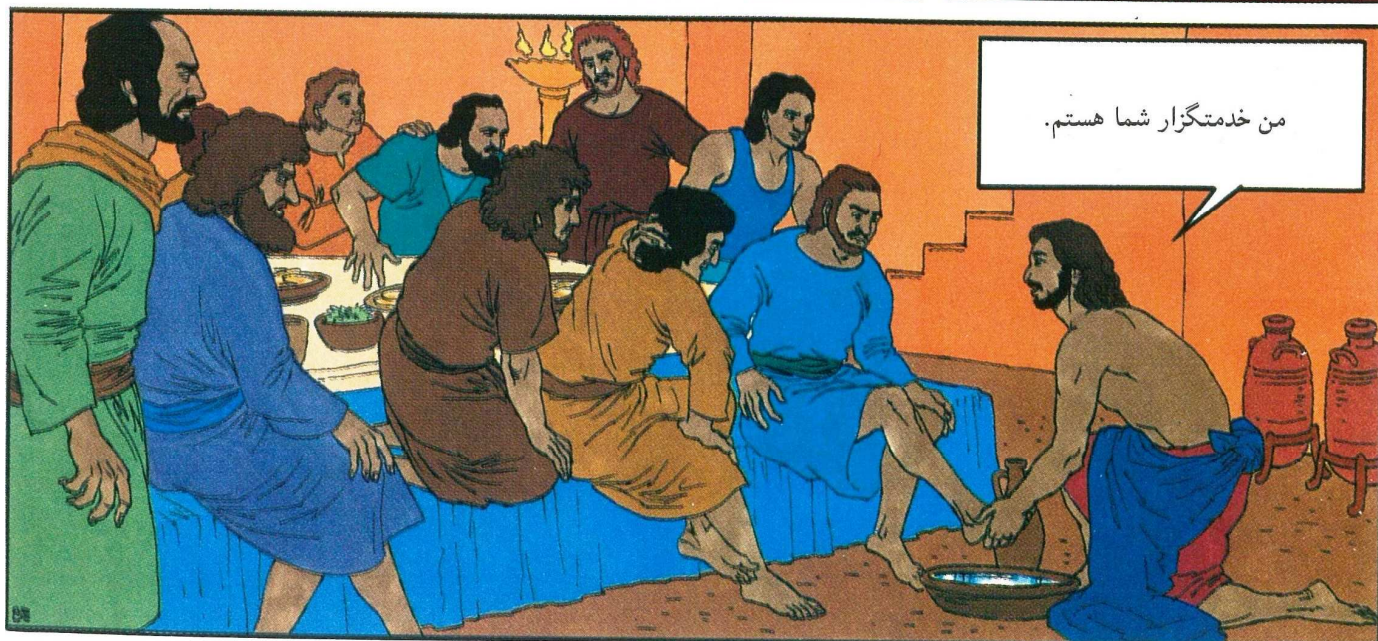
قدرتمندان مردم را بازور به خدمت میگیرند. اما شما نباید اینطور باشید.

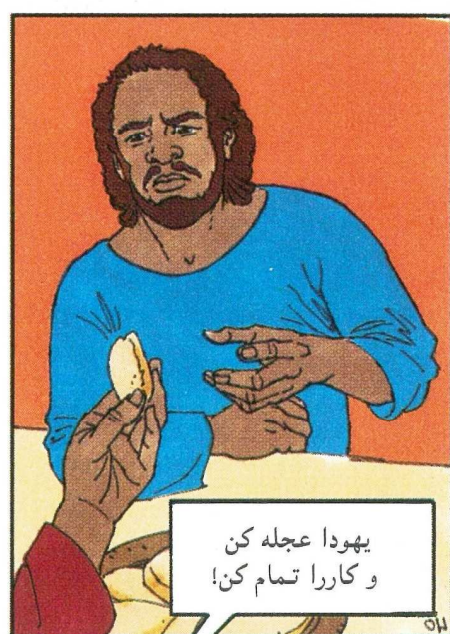
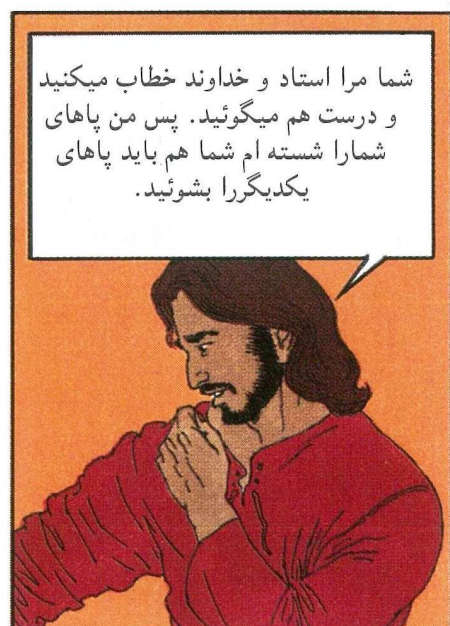
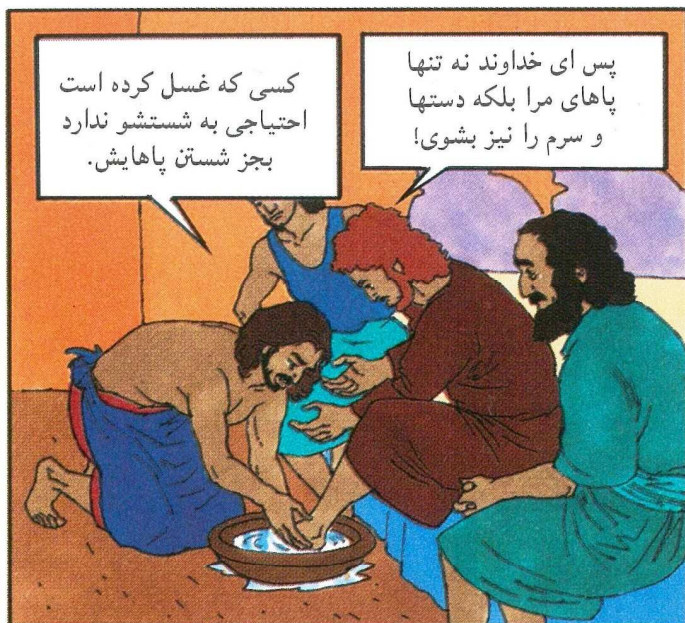


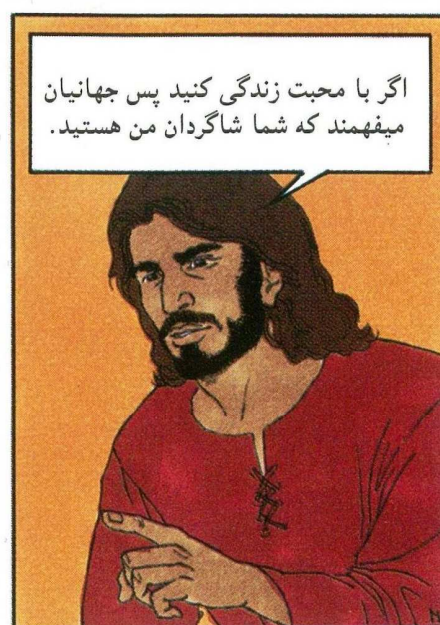
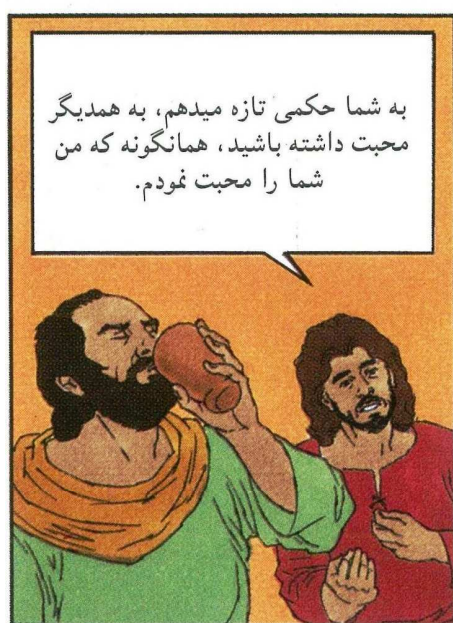
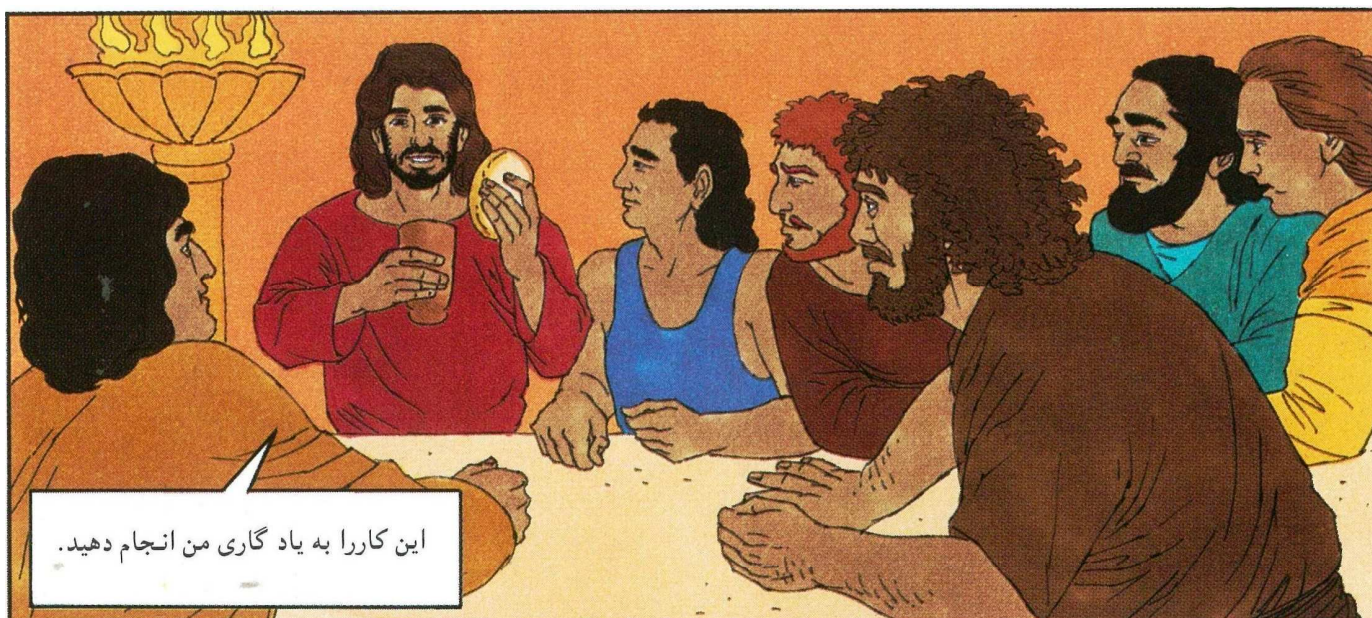
با اشتیاق زیاد در انتظار چنین وقتی بوده ام تا پیش از اینکه شکنجه و آزارم شروع شود این شام قربان را با شما بخورم.



من خدمتگزار شما هستم.







شب میشود و عیسی با شاگردانش از شهر خارج میشود.
یهودا همراه ایشان نیست.

من شمارا ترک میکنم ولی پدر، روح القدس را برای شما
میفرستد. او به شما کمک میکند و پشتیبان شماست.

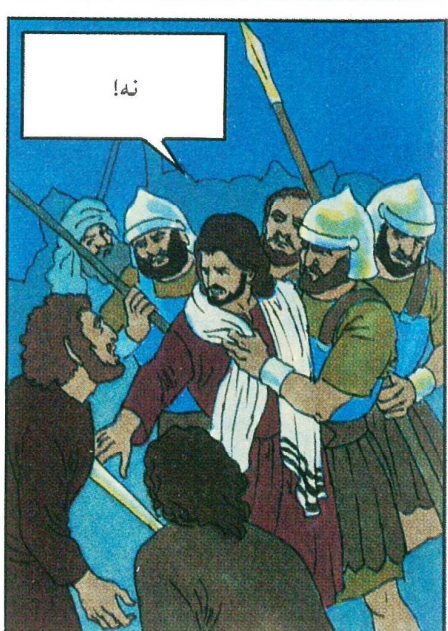
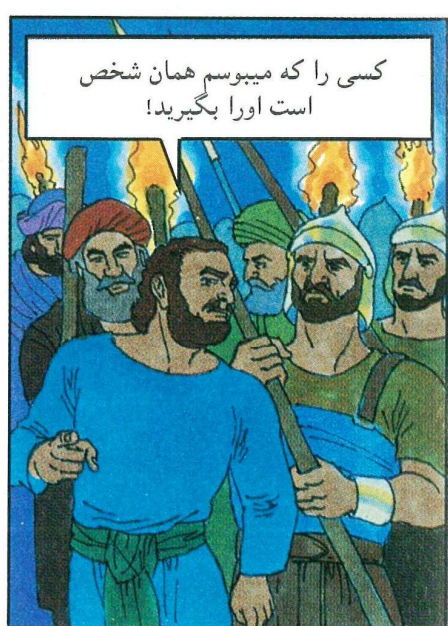
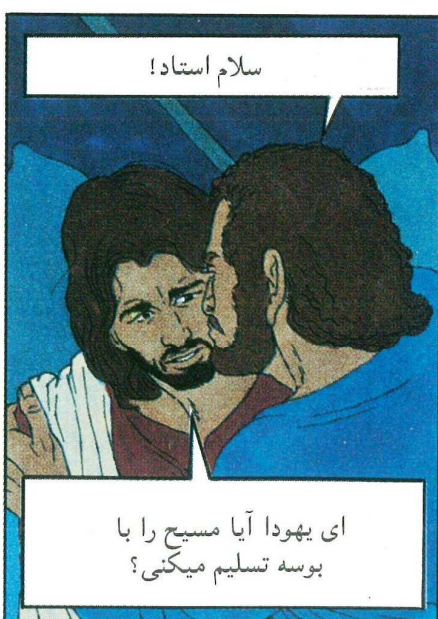
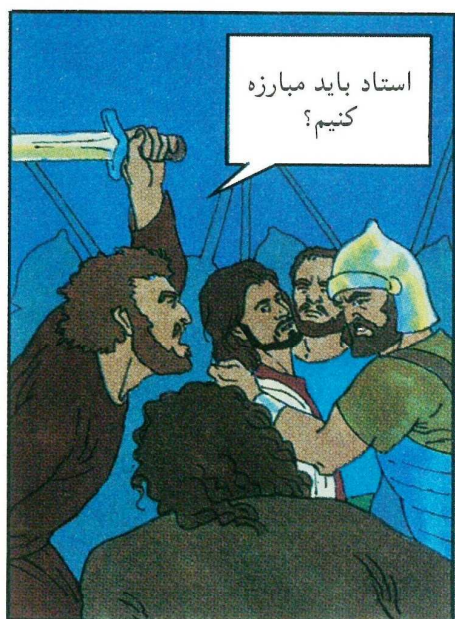
شما اینجا بمانید و من یک مقداری
جلو میروم و دعا میکنم.

من راه و راستی و حیات هستم.
هیچکس جز بوسیله من
نمیتواند نزد پدر بیاید.

شما میدانید من کجا میروم.

ولی در این هم خواست ترا میخواهم نه
خواست خودم را.

ای پدر اگر مایل هستی این زجر
و رنج را از من بردار.



عیسی را به خانه کاهن اعظم که رئیس رهبران یهودی است
میاورند. پطرس و یوحنا از دور بدنبالشان میایند.



پطرس وارد محوطه میشود.

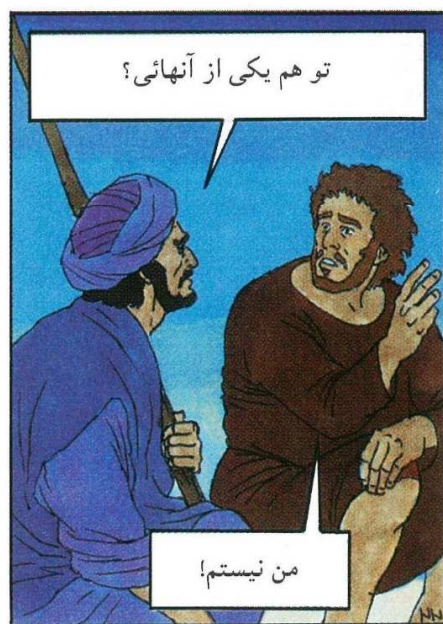


تو هم با عیسی بودی؟

نخیر! من او را
نمی شناسم.



تو هم یکی از آنهایی؟

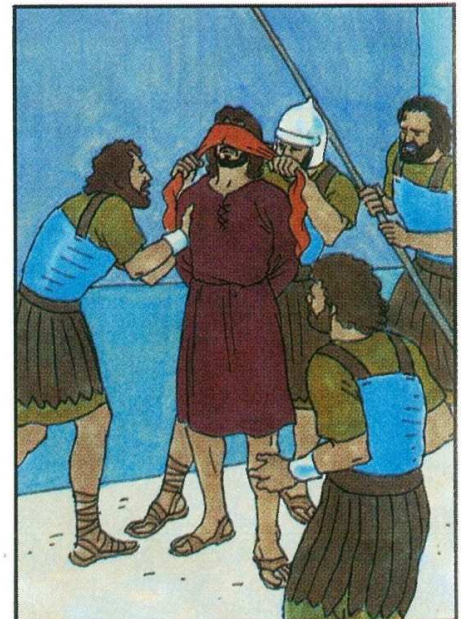
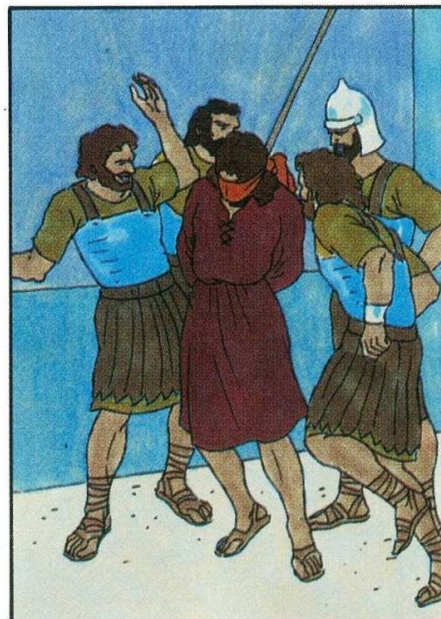
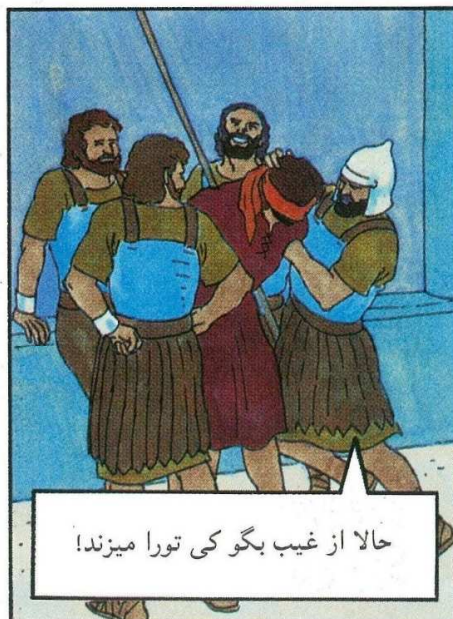
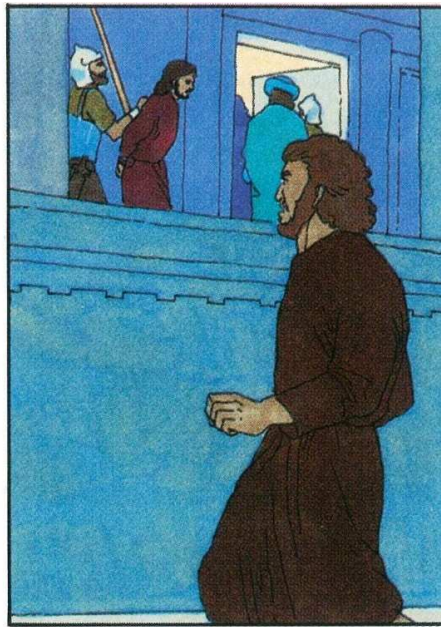
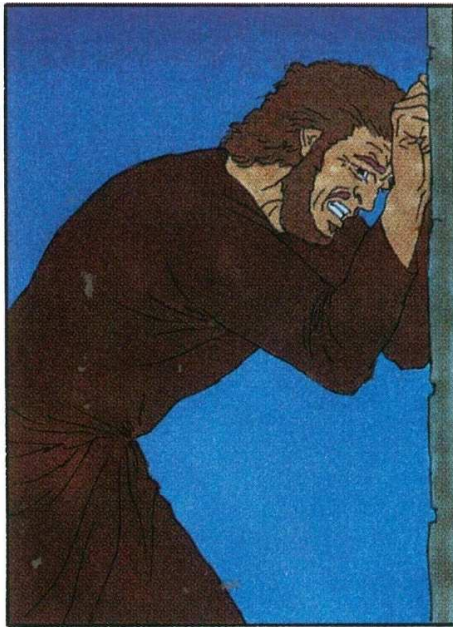


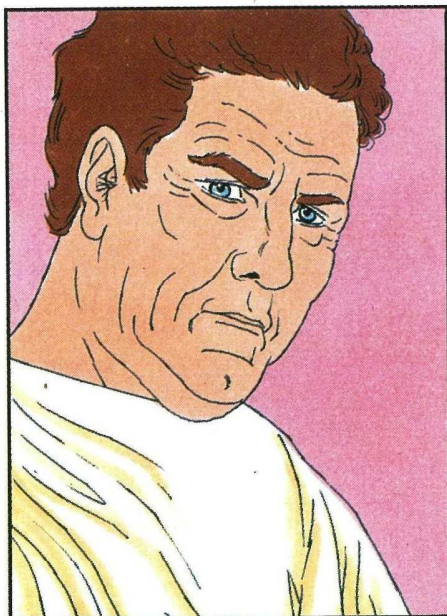
من نیستم!

البته تو با عیسی بودی.
تو اهل جلیل هستی.

ای مرد من نمیدانم
تو چه میگوئی!







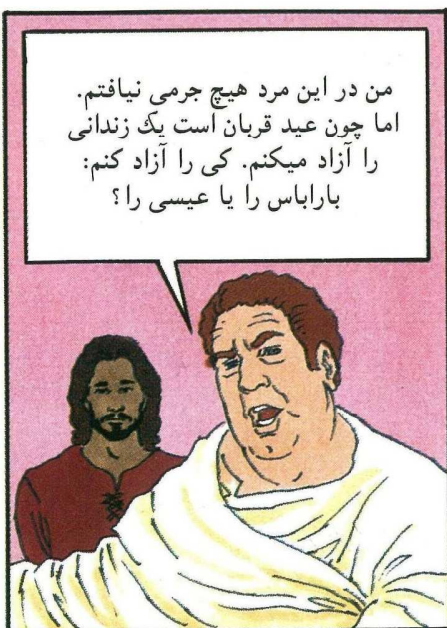
عیسی را به حضور فرماندار رومی به اسم پیلاتس می آورند.
رهبران یهودی مردم را علیه عیسی بر می انگیزند و هر نوع تهمت
و توهین را ضد عیسی میگویند.



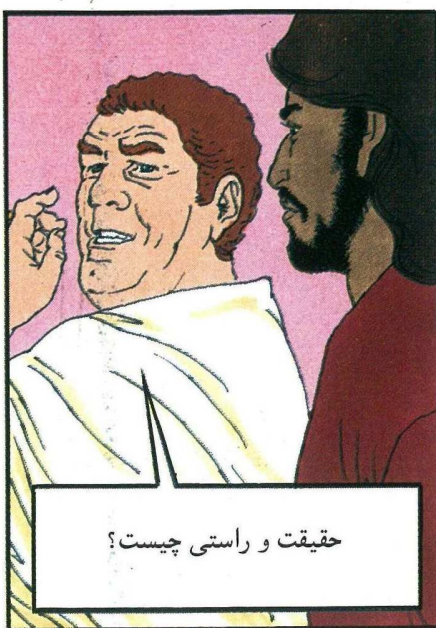
آیا این شهادتهائی را که
علیه تو میدهند نمی شنوی؟



من در این مرد هیچ جرمی نیافتم.
اما چون عید قربان است یک زندانی
را آزاد میکنم. کی را آزاد کنم:
باراباس را یا عیسی را؟



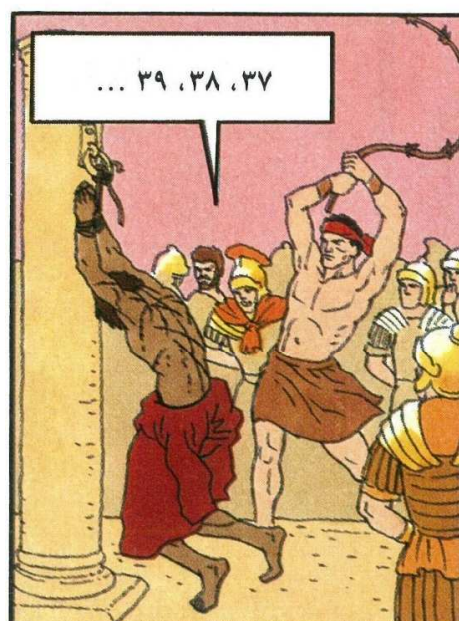
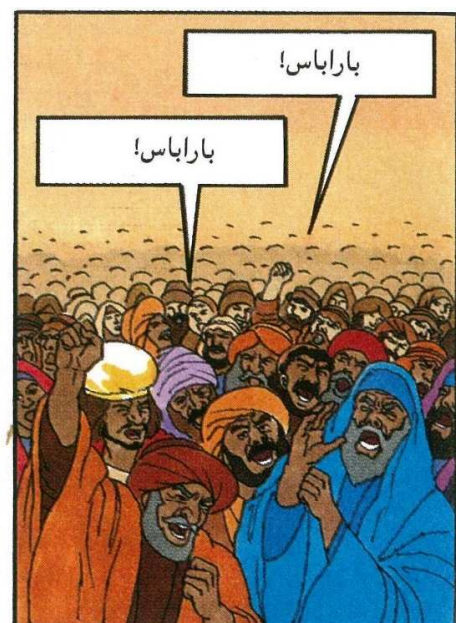
حقیقت و راستی چیست؟

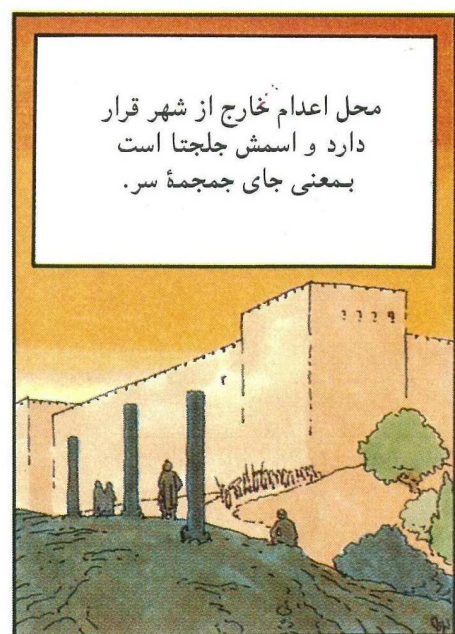
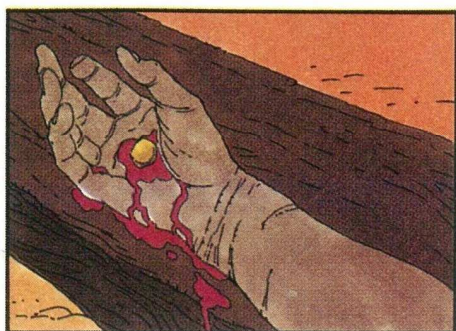
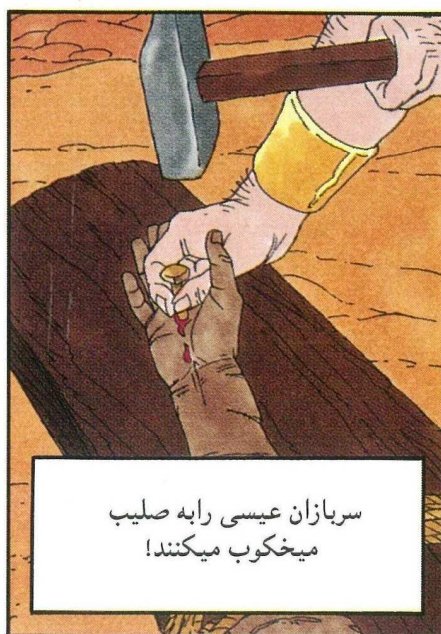
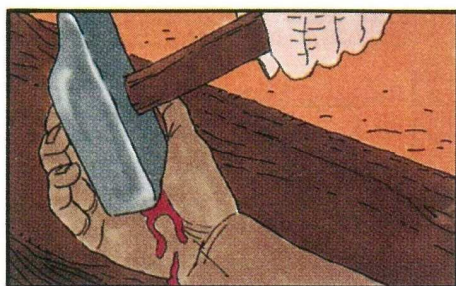


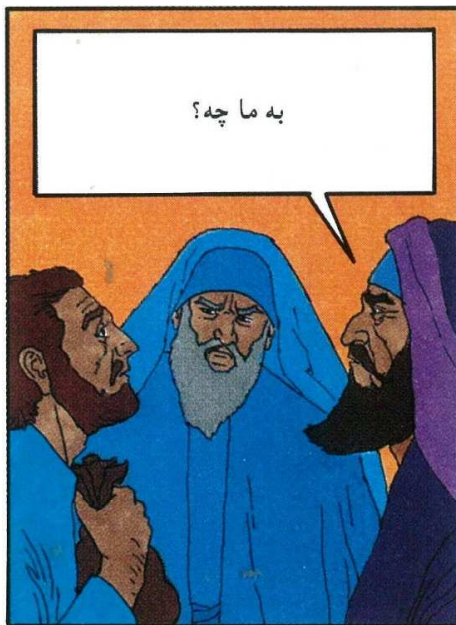
من آمدم تا به
حقیقت و راستی
شهادت دهم.

مر تکب چه گناهی
شدی؟

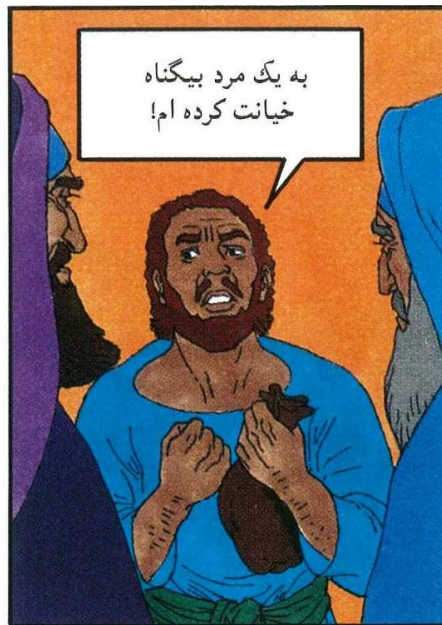








به ما چه؟

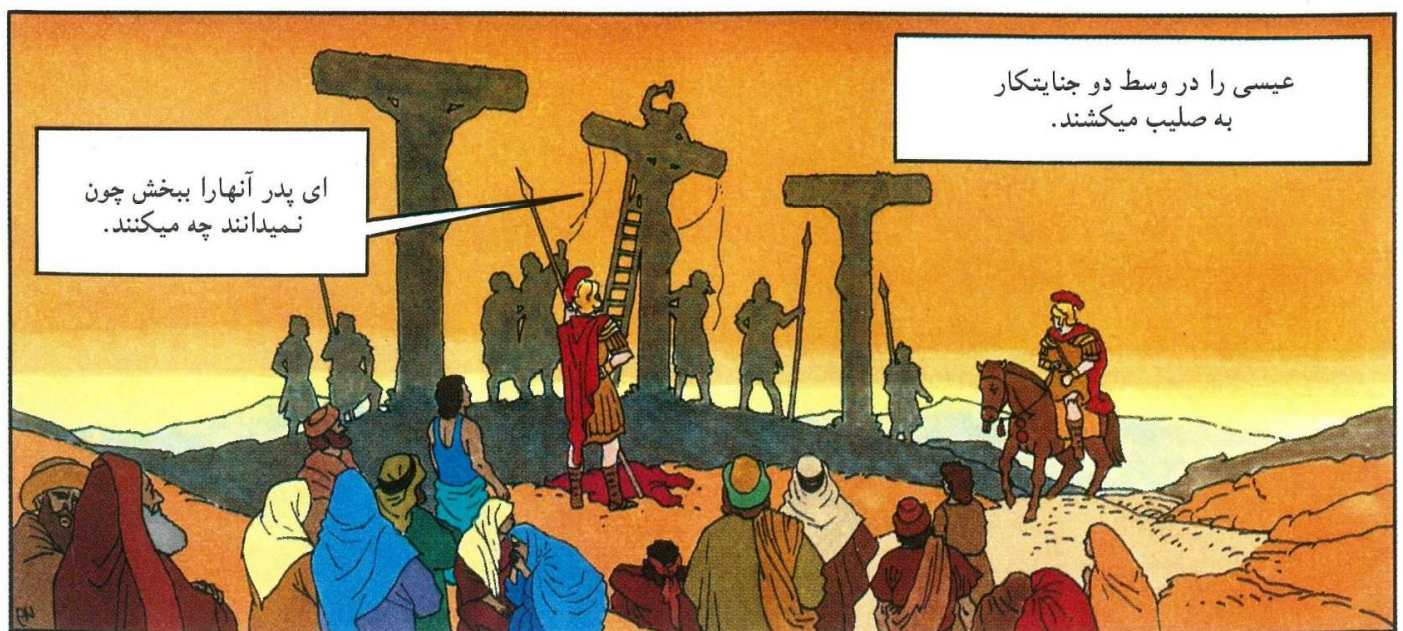
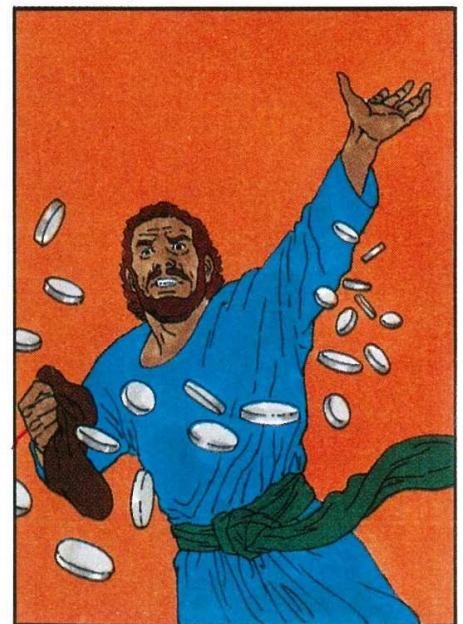
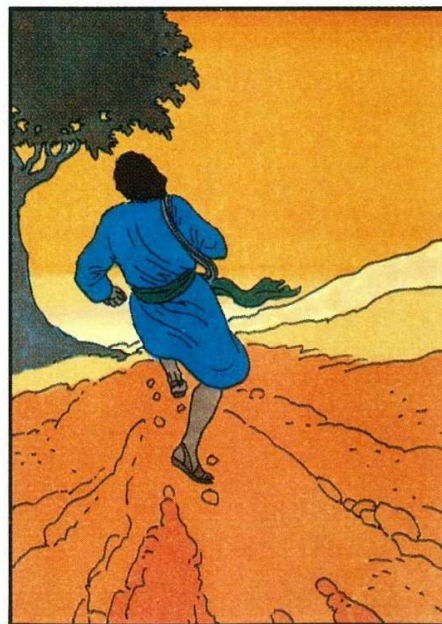
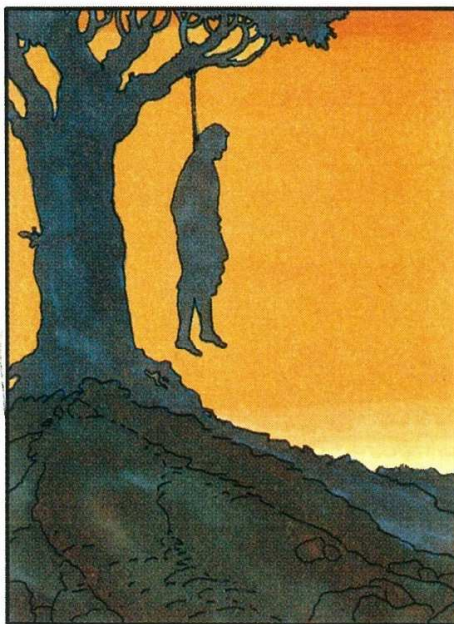


به یک مرد بیگناه
خیانت کرده ام!



در این موقع یهودا از کار
خود پشیمان میشود.

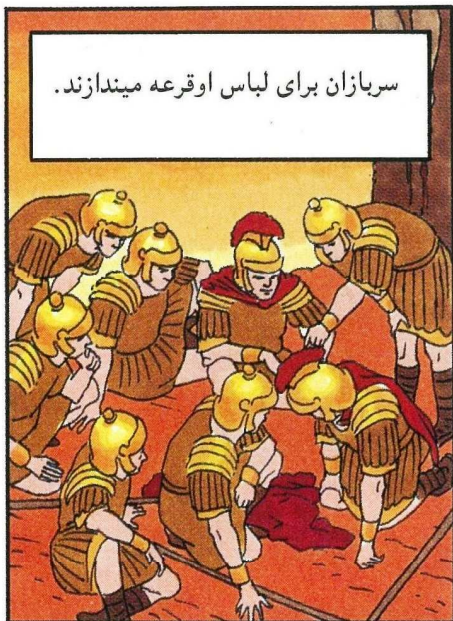
من گناه کرده ام!



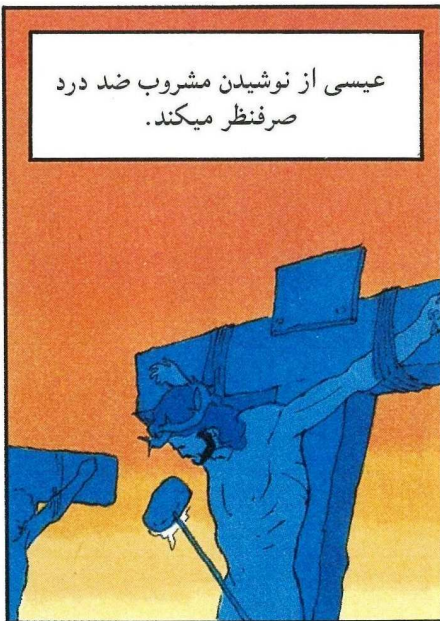
عیسی را در وسط دو جنایتکار
به صلیب میکشند.

ای پدر آنها را ببخش چون
نمیدانند چه میکنند.

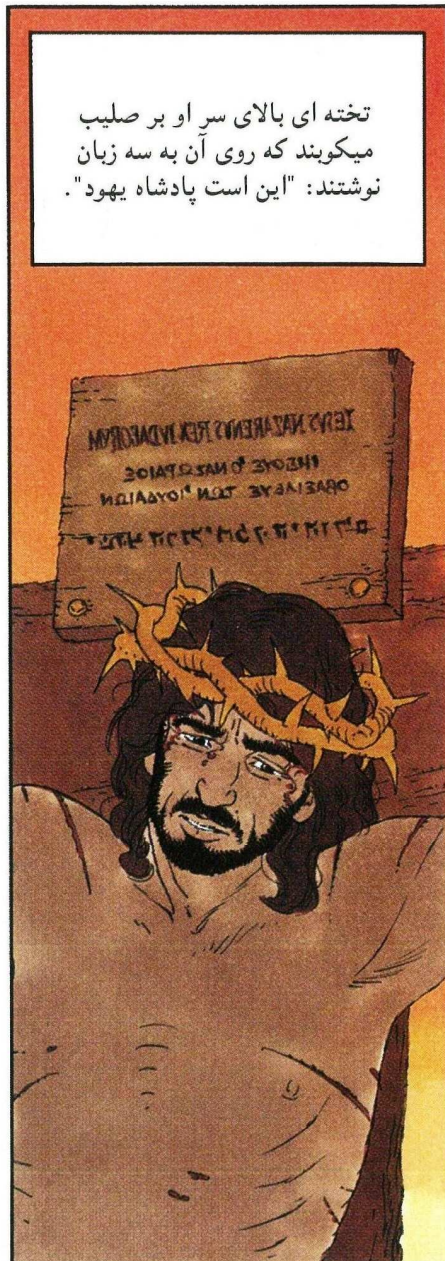
سربازان برای لباس اوقره میندازند.



عیسی از نوشیدن مشروب ضد درد صرفنظر میکند.



تخته ای بالای سر او بر صلیب می‌کوبند که روی آن به سه زبان نوشتند: "این است پادشاه یهود".



دیگران را نجات میداد ولی نمیتواند خودش را نجات بدهد!



اگر واقعاً فرزند خدائی از بالای صلیب پائین بیا و خودت را نجات بده!

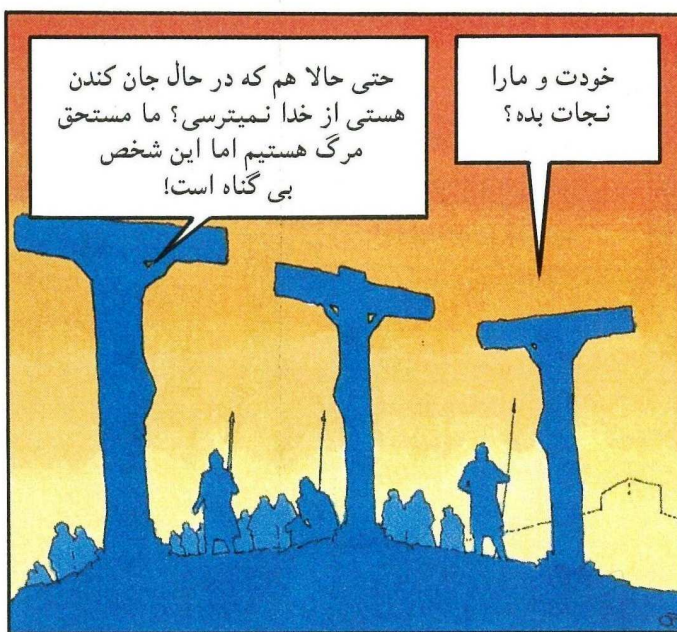
ای عیسی وقتی به سلطنت خود رسیدی مرا به یاد داشته باش!



خاطر جمع باش امروز با من در فردوس خواهی بود.

حتی حالا هم که در حال جان کندن هستی از خدا نمیترسی؟ ما مستحق مرگ هستیم اما این شخص بی گناه است!

خودت و مارا نجات بده؟



تقریباً ظهر است که تاریکی تمام
آن سرزمین را فرا میگیرد.

نزدیک صلیب مادر عیسی به اتفاق
یوحنا شاگرد عیسی می ایستند.

از همین حالا شما مادر
و پسر هستید.

ای پدر روح خود را به تو تسلیم میکنم.

من تشنه ام!

خدای من خدای من چرا
مرا ترک کردی؟

تمام... شد.



عیسی ساعت سه بعد از ظهر جان میدهد. یکی از سربازان نیزه ای پهلوی او فرو میکند و خون و آب از بدنش جاری میشود.



آیا او مسیح بود که در انتظارش بودیم یا نه؟



او گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد. حالا جان داد.



در کتاب نوشته شده: او مانند گوسفند است که به کشتار گاه میبرند.



یوسف رامه ای و نیکو دیموس جسد عیسی را از صلیب پائین کرده بدنش را در پارچه کتانی با داروهای معطر می پیچند و داخل قبری که با سنگ بزرگ بسته میشود میگذارند.



بیائید و برویم. سؤال کنیم که اجازه دفن کردن او را به ما بدهند.

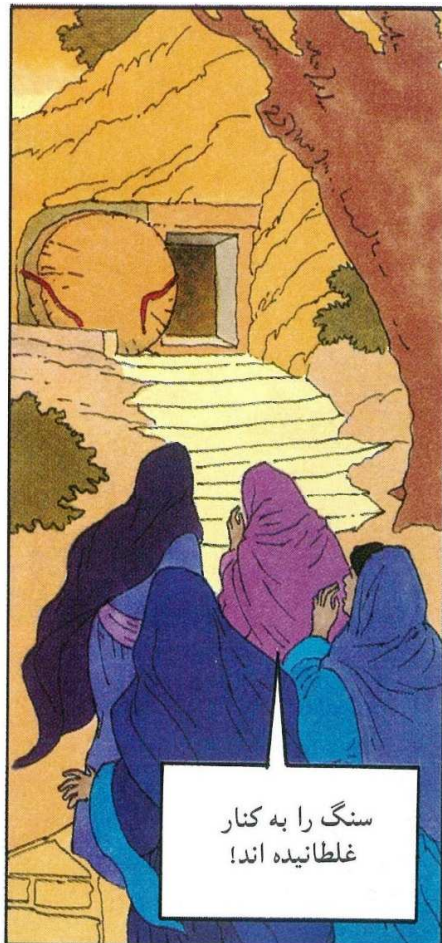
چرا زنده را در میان مردگان می جوئید؟
او قیام کرده است! بروید
و اینرا به شاگردانش بگوئید!



بعد از زمان استراحت که جزو عید
قربان است تعداد زنان غمگین
و افسرده خاطر به نزد قبر
مهر شده میایند...



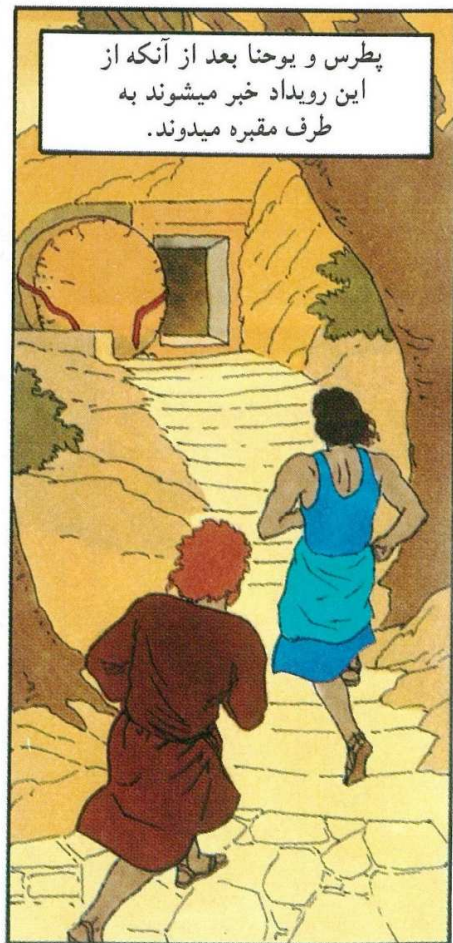
سنگ را به کنار
غلطانیده اند!



قبر خالی است!

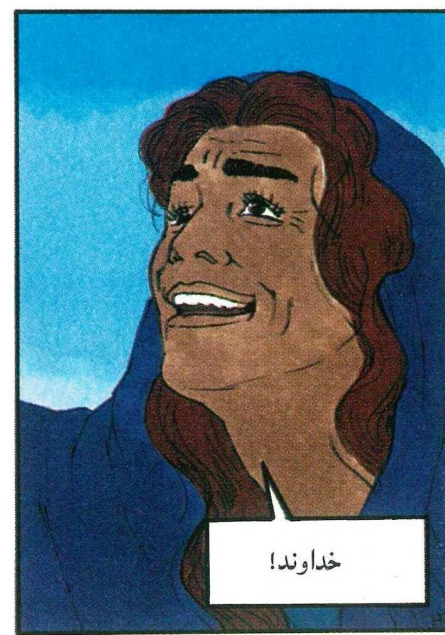
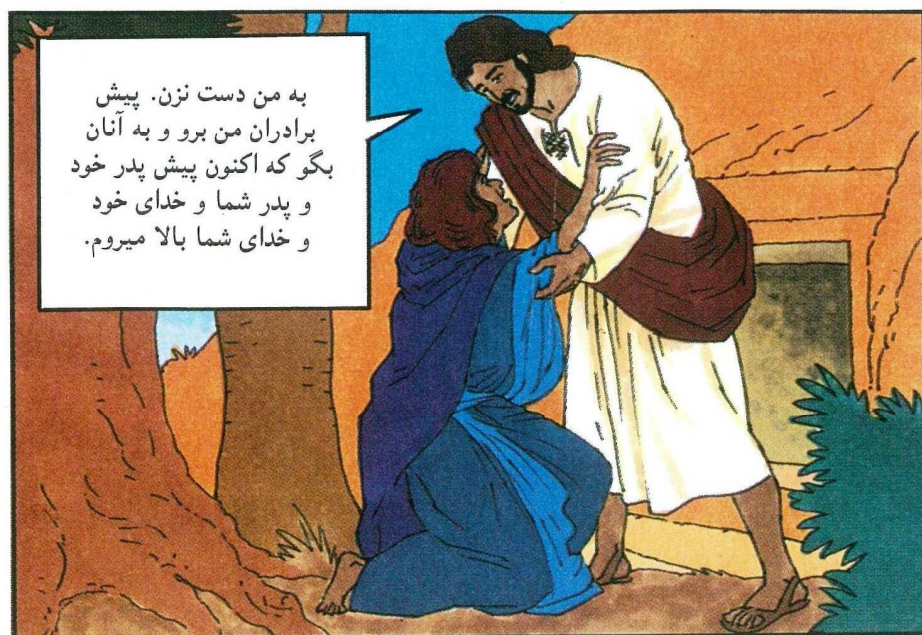
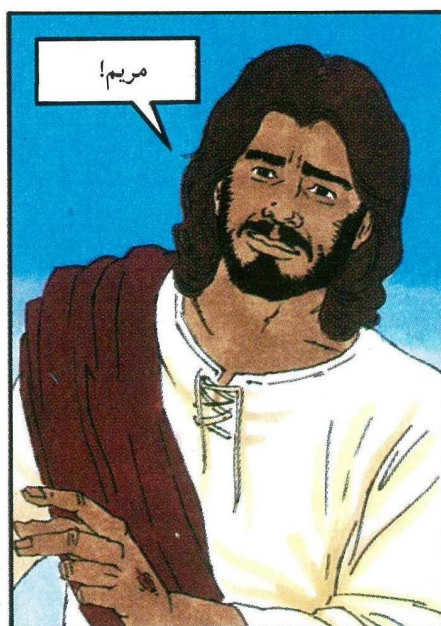
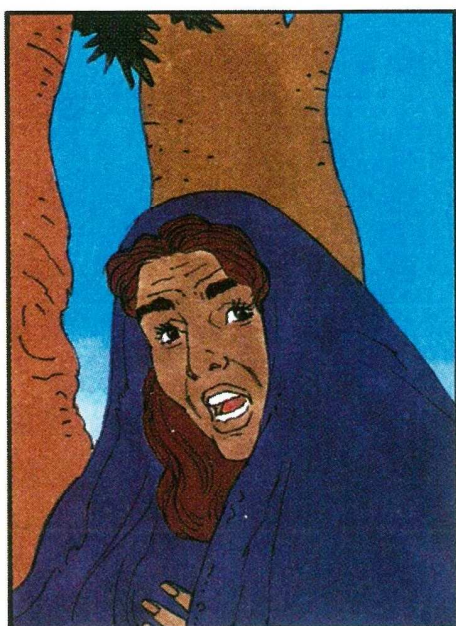
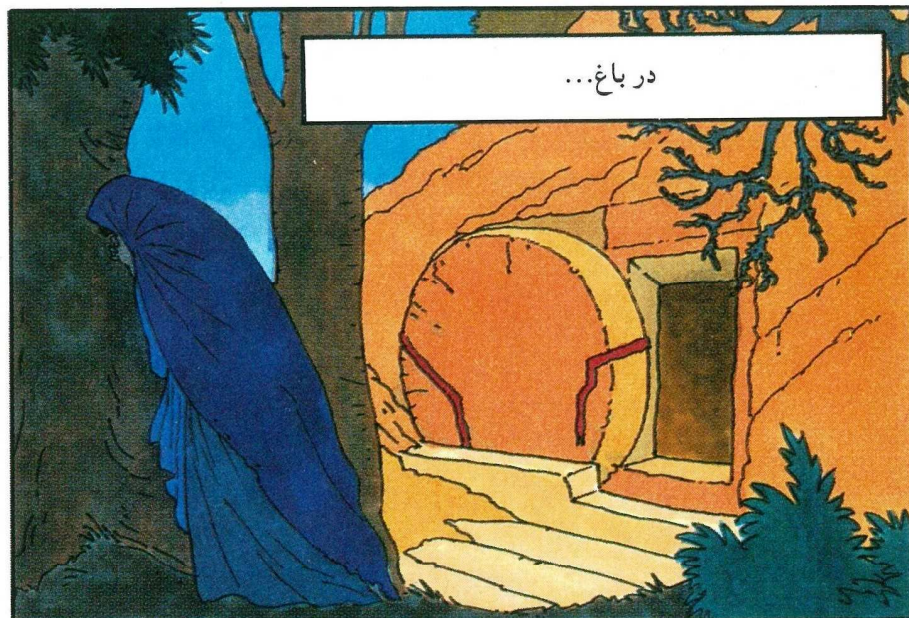
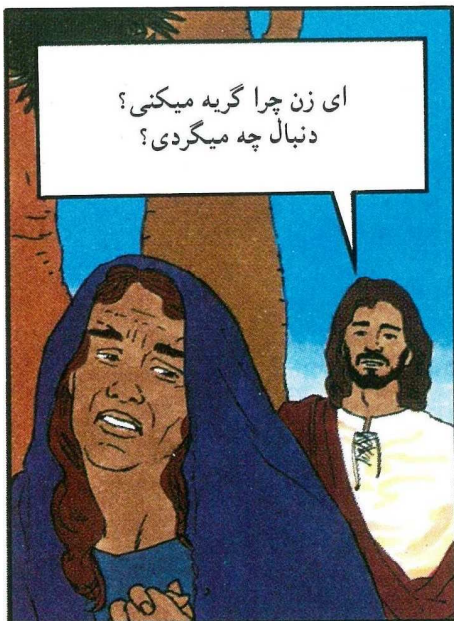


پطرس و یوحنا بعد از آنکه از
این رویداد خبر میشوند به
طرف مقبره میدوند.



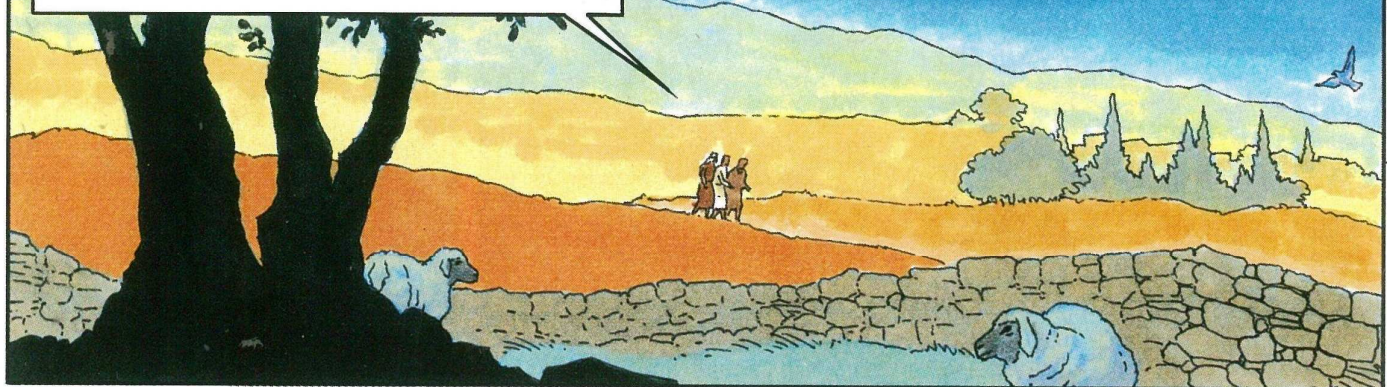
چه شده؟





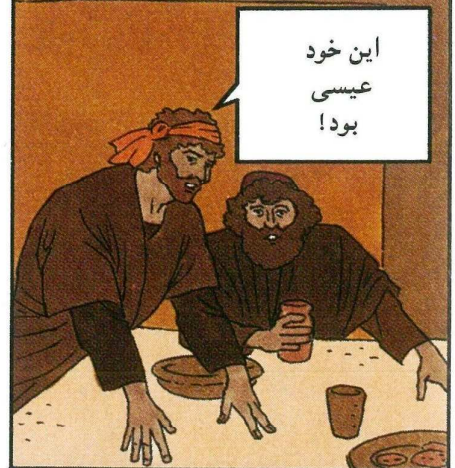
همان روز دو نفر از حواریون شکسته دل عیسی با یک نفر رهگذر در مورد اعدام عیسی صحبت میکنند ...

آیا به پیغمبران ایمان نمی آورید؟ مدتها پیش نوشته شده بود که مسیح موعود باید رنج و زحمت ببیند تا وارد جلال و شکوه خود شود.



آنها سر سفره مینشینند و ناگهان مهمانشان ناپدید میشود ...

این خود عیسی بود!



فوری بر خاسته و باشتاب به طرف شاگردان دیگر عیسی میدوند.

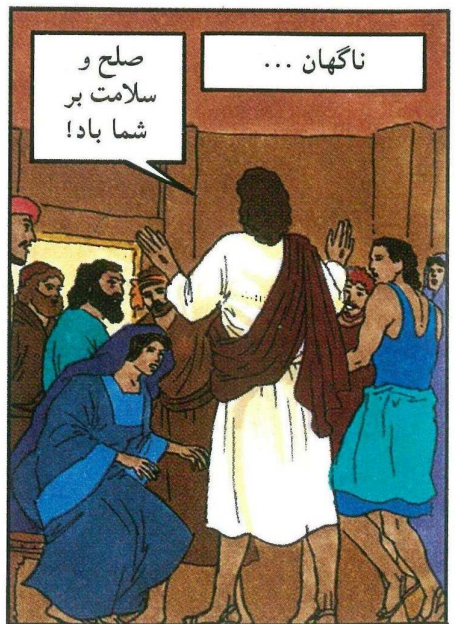
ما خداوندرا دیدیم!

مریم و پطرس هم همچنین!

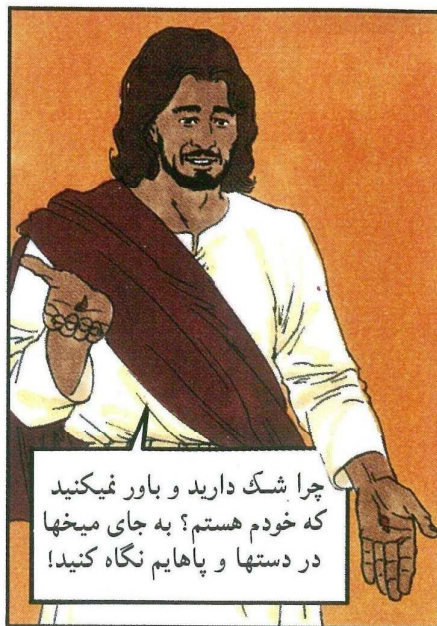


ناگهان ...

صلح و سلامت بر شما باد!



چرا شک دارید و باور نمیکنید که خودم هستم؟ به جای میخها در دستها و پاهایم نگاه کنید!



ای خداوند من و ای خدای من!

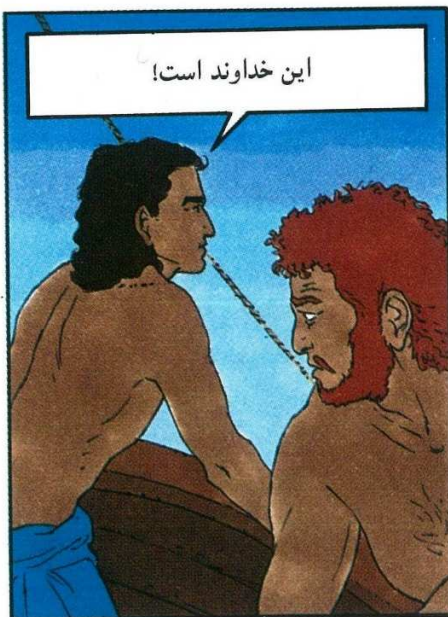




نه! موفق نشدیم.

دوستان، چیزی گرفته اید؟

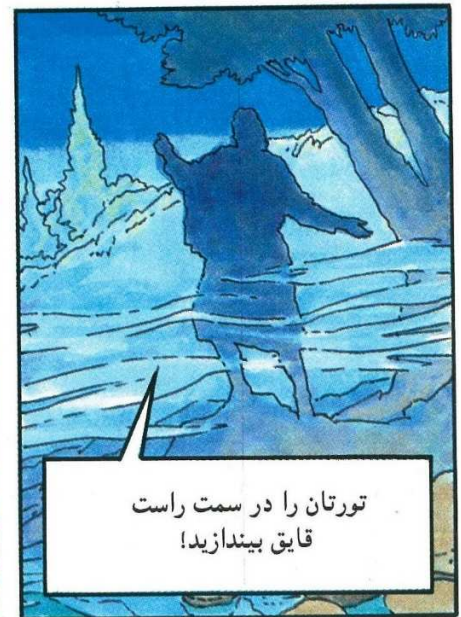
عیسی خود را در ظرف چهل
شبانه روز به شاگردانش ظاهر
میکند و حتی به ۵۰۰ نفر یکباره
ظاهر میشود. روزی بعضی از
شاگردانش میروند که
ماهی بگیرند.



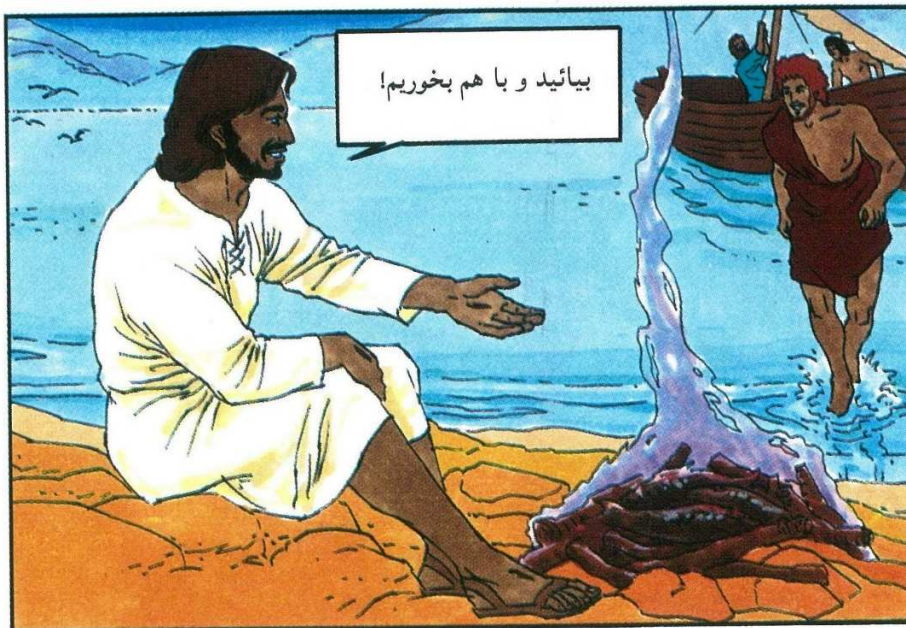
این خداوند است!



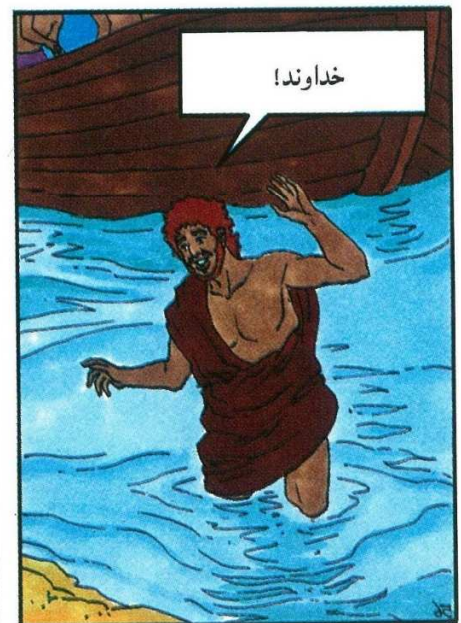
چقدر سنگین
شده!



تورتان را در سمت راست
قایق بیندازید!

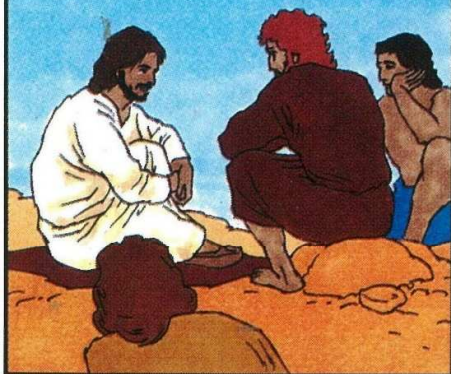


بیائید و با هم بخوریم!



خداوند!

عیسی سه مرتبه این سؤال را از پطرس میپرسد.

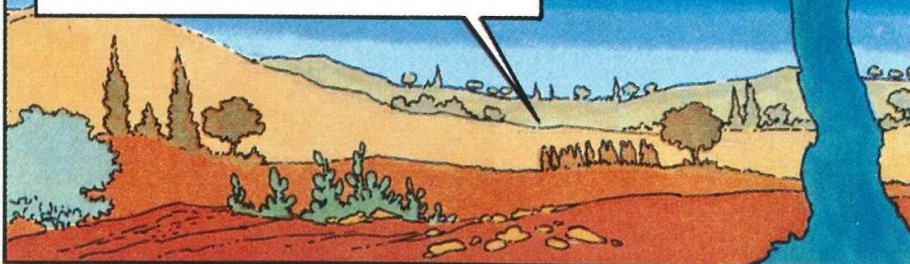


ای پطرس آیا به من محبت داری؟



تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است. پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته ام انجام دهند.

مرا پیروی کنید!



ای خداوند تو میدانی که تورا دوست دارم.

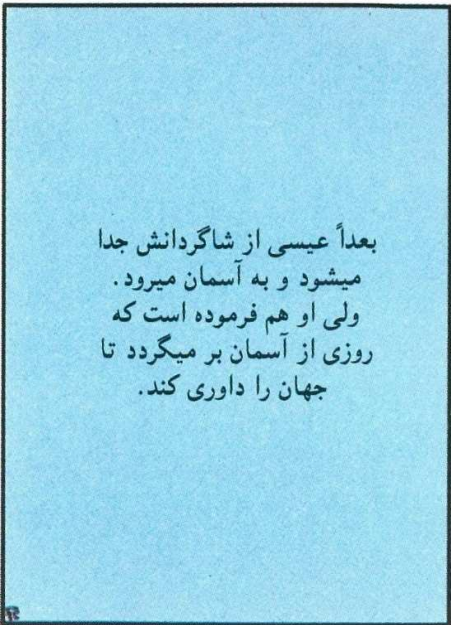


گوسفندان مرا خوراک بده!

و بدانید که من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم.



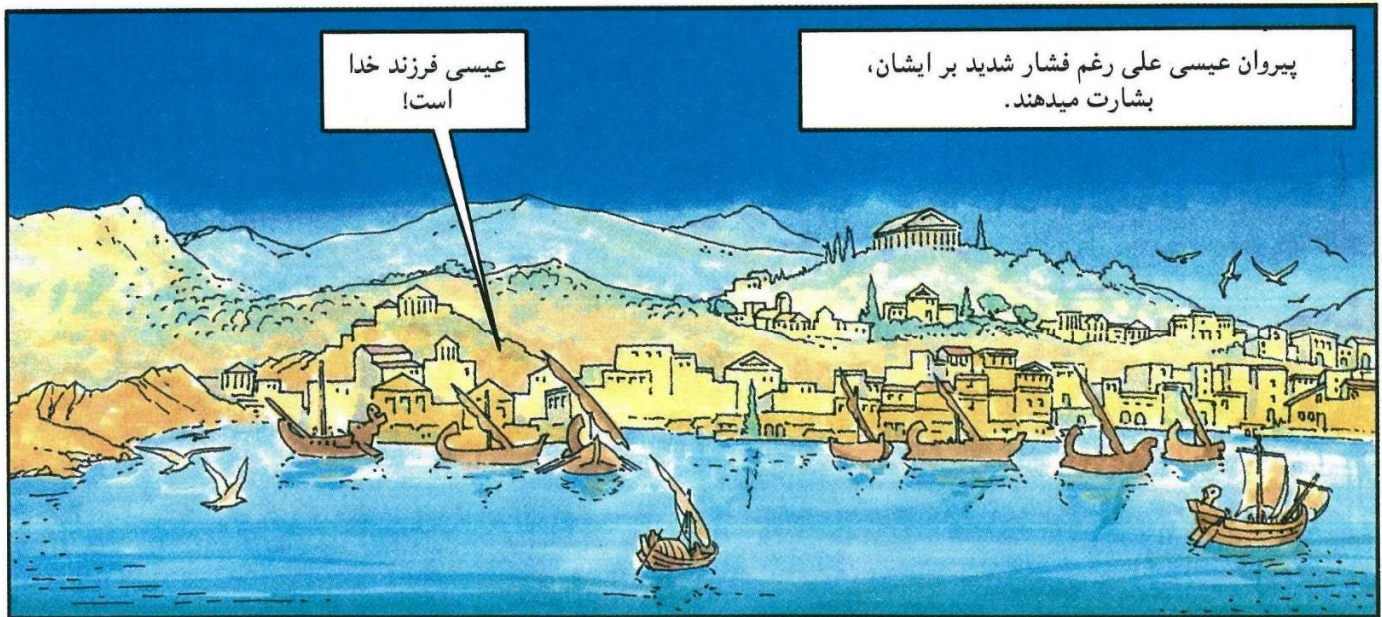
بعداً عیسی از شاگردانش جدا میشود و به آسمان میرود. ولی او هم فرموده است که روزی از آسمان بر میگردد تا جهان را داوری کند.





مرگ قدرت نداشت
عیسی را نگهدارد.
خدا او را از مردگان
بر خیزاند. عیسی
نخستین شخصی
بود که پا به
عرصه جلال
خدا گذاشت.

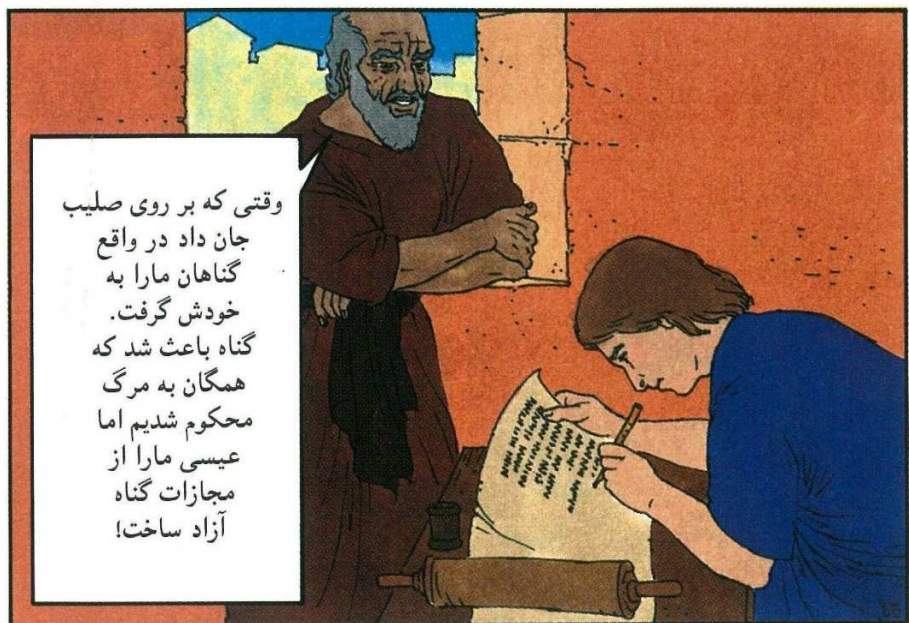
عیسی به بالا برده شد. پیروان
او در اورشلیم به سر میبردند
و با دعا مشغولند.
روح القدس یعنی روح خدا میاید
و آنها را پر میکند.
همان روحی که در عیسی بود از این
به بعد شاگردانش را فرا میگیرد.
آنها در موقعیتی هستند که
زندگی ایشان سرتاسر تبدیل میشود
و قادرند عیسی را به مردم
بشناسانند.



عیسی فرزند خدا
است!

پیروان عیسی علی رغم فشار شدید بر ایشان،
بشارت میدهند.

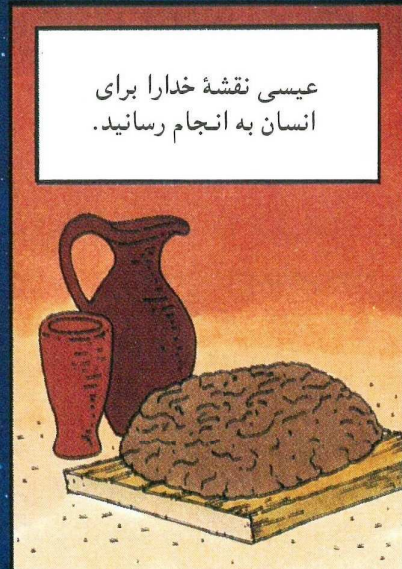
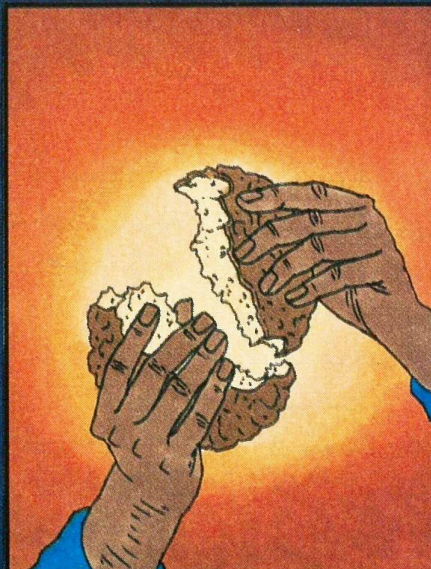
حالا در تمام دنیا پیروان عیسی
برای دعا و خواندن کتاب مقدس
دور هم جمع میشوند. آنها مرتب
در برنامه عشاء ربانی یعنی نان و
شراب شرکت میکنند و آنرا به
یاد گاری عیسی صرف میکنند.
محبت خدا را که قلبشان
را پر کرده به افرادی که در
اطراف آنها هستند
نشان میدهند.



وقتی که بر روی صلیب
جان داد در واقع
گناهان ما را به
خودش گرفت.
گناه باعث شد که
همگان به مرگ
محکوم شدیم اما
عیسی ما را از
مجازات گناه
آزاد ساخت!



عیسی شما را دوست دارد!
ممنونش باشید و او را پرستید!



عیسی نقشه خدا را برای
انسان به انجام رسانید.



زیرا خدا جهانیان را آنقدر
محبت نمود که پسر یگانه
خود را داد تا هر که به او ایمان
بیاورد هلاک نگردد بلکه
صاحب حیات جاودان شود.

بیشتر در مورد عیسی

یوحنا

او هم شاگرد عیسی بود و تا آخرین لحظه نزد عیسی ماند. در آخر کتابش نوشت: عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داد که اگر جزئیات آنها به تفصیل نوشته شود تصور میکنم تمام دنیا هم گنجایش کتابهایی را که نوشته میشد نمیداشت.

از همه شاگردان، یوحنا مستثنی شده. در آخر عمرش الهام الهی را از سمت عیسی گرفت و مقام متعال او را مشاهده کرد. این الهام را در کتابی در عهد جدید به عنوان "مکاشفه" به نگارش در آورد که نه تنها جلال عیسی را بلکه پایان جهان و کائنات را مد نظر میگیرد.

و حالا به شما رسیدیم!

داستان زندگی عیسی مسیح به پایان نرسیده است. در ظرف قرنهای زندگی او باعث شد که زندگی مردم بسیاری تبدیل شده و نور و محبت خدا در آنها شکل گیرد. عیسی هم میخواهد شما را با محبت خدا آشنا کند تا از آن مستفیض شوید. زندگی شما فقط در ارتباط با عیسی منور میگردد و محیط شما بخاطر نفوذ این محبت تحت تأثیر قرار می گیرد.

شاهدان بسیاری بودند که زندگی عیسی را مشاهده کردند. چهار نفر بودند که سرگذشت او را به رشته تحریر در آوردند. کتابهایی که نوشتند بنام اناجیل یعنی چهار انجیل معروفند که شامل عهد جدید هستند.

متی

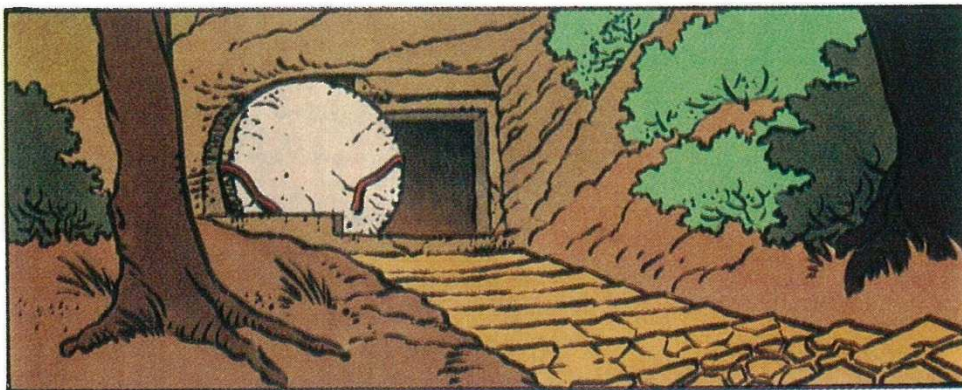
متی یکی از دوازده شاگرد عیسی بود. شغل سابقش باجگیری بود و مردم از انتخابش سخت به حیرت افتادند چون گمان بر این بردند که عیسی با بر گزیدن او تن به اشغالگران رومی داد. هدف اصلی متی این بود که مردم بفهمند که عیسی همان مسیح موعود است و بدین دلیل او وعده های خدا را و انجام آن را در عیسی مسیح عنوان کرد.

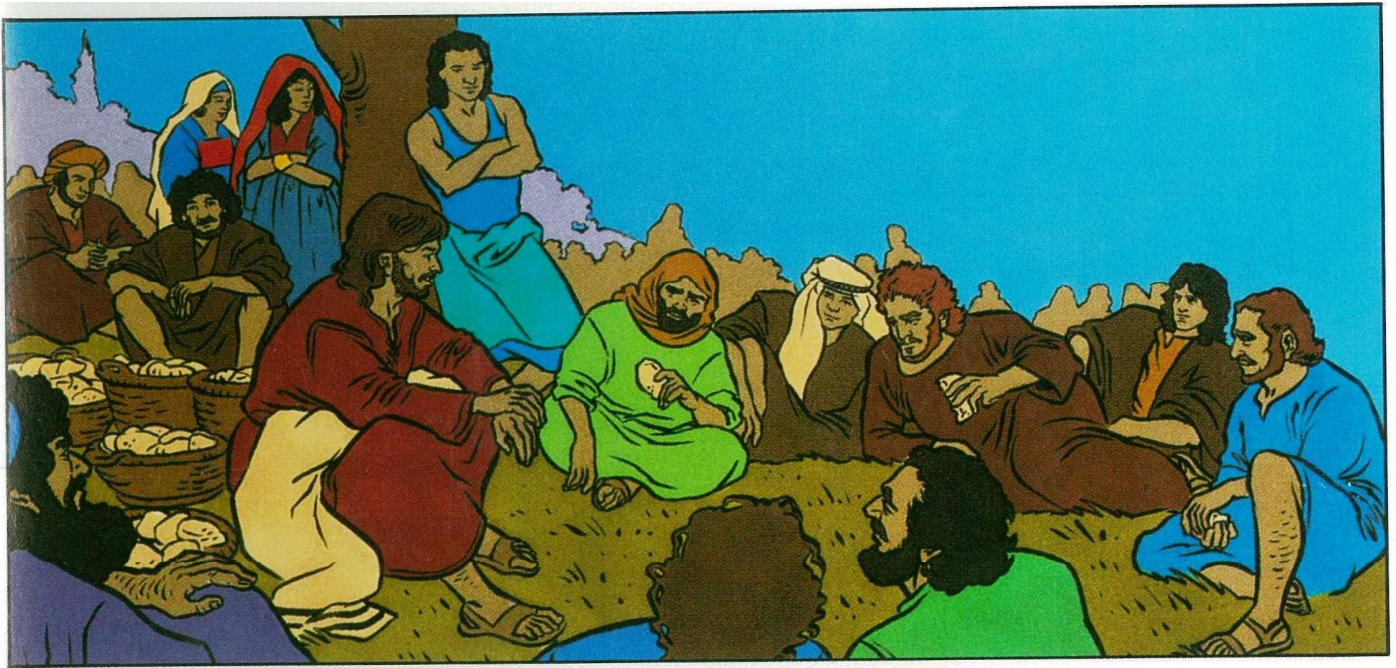
مرقس

در زمان فعالیت عیسی، مرقس هنوز بچه بود. بعداً همکار پطرس (یکی از شاگردان عیسی) و پولس رسول شده.

لوقا

لوقا از کشور یونان بود و بعنوان پزشک مشغول به کار بود. زندگی اش را اکثراً در همراهی با پولس رسول بسر برد و در حین مسافرت از هر فرصتی که بود به مکانهایی که عیسی در آنجا پایش را گذاشت رفت و محقق سرگذشت عیسی شد. کتاب دیگری نوشت که معروف است به اعمال رسولان و آغاز کلیسارا شرح میدهد.





عیسی مسیح - آیا ممکن است که داستان مصوری را در مورد زندگی عیسی بنویسیم؟ بلی، چون با نشان دادن صورت و چهره عیسی به هیچ وجه کاهش ولطمه ای به احترام این شخص فوق العاده نمی زنیم. ما از فقدان تصویر عیسی آگاه هستیم اما به دلیل اینکه عیسی مسیح در محیط خاور میانه زندگی میکرد او را به شمایل انسانی صالح، مقیم آن منطقه معرفی میداریم. این کتاب مصور شامل سخنان و متنهایی است که از کتاب مقدس اقتباس و به زبانهای مختلف امروزه منجمله فرانسوی، اسپانیایی، ترکی، عربی، انگلیسی و هلندی ترجمه گردیده است.

